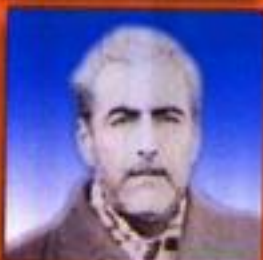


اسرار محاکمه قاضی و ریش ...

ژنرال محمد حسین سیف قاضی و ابوالقاسم صدر قاضی

چاپ سوم به انضمام اسناد و مدارک



تصویر ابو عبد الرحمن الکوردی

www.iqra.ahlamontada.com

گردآوری و ترجمہ: محمد رضا سیف قاضی

بۆدابهزاندنى جۆرەھا كۆتۈپ: سەردانى: (مُنْتَدَى إِقْرَأَ الثَّقَافِي)

لتحميل انواع الكتب راجع: (مُنْتَدَى إِقْرَأَ الثَّقَافِي)

پىراي دانلود كىتاپهاى مختلف مراجعه: (مُنْتَدَى إِقْرَأَ الثَّقَافِي)

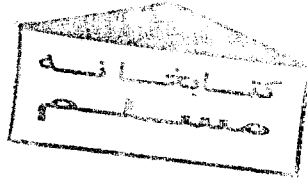
www.iqra.ahlamontada.com



www.iqra.ahlamontada.com

للكتب (كوردى . عربى . فارسى)

www.iqra.ahlamontada.com



اسرار محاکمہ قاضی محمد و یارانہ ...

(ژنرال محمد حسین سیف قاضی و ابوالقاسم صدر قاضی)

تالیف دکتور رحیم سیف قاضی

گردآوری و ترجمہ محمد رضا سیف قاضی



آنا

۱۴۳۲

سیف قاضی، رحیم

اسرار محاکمه قاضی محمد و یارانش... (ژنرال محمدحسین سیف قاضی و ابوالقاسم صدر قاضی) / نوشته رحیم سیف قاضی؛ تهیه و ترجمه محمدرضا سیف قاضی... تهران: نشر آنا، ۱۳۸۵.
۱۴۷ ص.: مصور، عکس.

ISBN 964-6876-03-X

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

چاپ سوم: ۱۳۸۵؛ ۲۰۰۰۰ ریال

۱. قاضی، محمد، ۱۲۷۹ - ۱۳۲۶ -- محاکمه‌ها، دعاوی و غیره. ۲. سیف قاضی، محمدحسین، ۱۲۸۳ - ۱۳۲۶ -- محاکمه‌ها، دعاوی و غیره. ۳. صدر قاضی، ابوالقاسم، ۱۲۸۱ - ۱۳۲۶ -- محاکمه‌ها، دعاوی و غیره. ۴. مهاباد -- تاریخ. ۵. کردستان -- تاریخ. ۶. حزب دموکرات کردستان ایران. الف. سیف قاضی محمدرضا، مترجم. ب. عنوان.

۹۵۵/۳۳۵۲

DSR ۲۱۲۱/۵۳ س ۹

۷۸-۲۳۱۹۷ م

کتابخانه ملی ایران



نشر آنا

اسرار محاکمه قاضی محمد و یارانش...

(ژنرال محمدحسین سیف قاضی و ابوالقاسم صدر قاضی)

تألیف دکتر رحیم سیف قاضی

گردآوری و ترجمه محمدرضا سیف قاضی

طراحی متن: احمد هدی

تیراژ: ۴۰۰۰ نسخه

بها: ۲۰۰۰ تومان

چاپ سوم: ۱۳۸۵

شابک: ۹۶۴-۶۸۷۶-۰۳-X

www.iqra.ahlamontada.com

ISBN 964-6876-03-X

ش: آنا-تومان: - صنده: ۱۵۸۷۵-۴۶۵۵

تقدیم به پدر فداکار و زحمتکش محمود سیف قاضی که
با در اختیار قراردادن اسناد و مدارک قدیمی خود کمک
بسیاری در تهیه این کتاب به من نمود.

سخن ناشر در چاپ دوم

کرده‌ها را ایرانیانی خوب و مهربان یافتم. مردمی صمیمی، متعهد و شیفته کتاب و کتاب‌خوانی و این شیفتگی زمانی قوت می‌گیرد که درباره آنان، بیگانه‌ای در کتابی سخنی گفته باشد و یا خود از خود سخن بگویند.

کرده‌ها را ایرانیانی متعهد و وفادار به عهد و پیمان دیدم، لااقل آنانی را که من می‌شناسم این چنین هستند، وقتی پیمانی می‌بندند، نقض نمی‌کنند و قراردادهایشان هر چند شفاهی، تأویل و تفسیر نمی‌پذیرد و بر تفاهمی که شده پای بند می‌مانند.

کرده‌ها را ایرانیانی با روح لطیف یافتم، شعرشان، ادبیاتشان، و زیانشان آکنده از زیبایی و لطافت و ظرافت است.

و بر اساس همین شناخت بود و هست که با کرده‌ها همکاری نزدیک را آغاز کرده‌ام و تاکنون سه کتاب از این مردم مهربان فرهیخته و فرهنگ‌دوست چاپ کرده‌ام و لااقل دو کتاب دیگر نیز در دست انتشار دارم. و بر اساس همین شناخت بود و هست که از کرده‌ها انتظاری فراتر از دیگر قومیت‌های این مرز و بوم دارم، انتظار حقیقت جویی.

من نه گُردم و نه آشنایی ژرفا گرفته‌ای با تاریخ گُرد دارم، می‌دانم مردم آن خطه از سرزمینمان در طول تاریخ معاصر کشورمان رنج‌ها دیده و ستم‌ها کشیده‌اند و بازگویی این رنج‌ها و ستم‌ها می‌تواند آموزه‌ای باشد برای پرهیختن از تکرار دوباره و شاید چند باره آن‌ها و کتاب حاضر دقیقاً با همین اندیشه بازگویی یک تجربه تلخ برای پرهیز از تکرار آن انتشار یافته است.

ولی ظاهراً این کتاب موضوعی شده برای کشمکش بین عزیزانی که

انتظار می‌رود پس از این همه تجربه تلخ جز حقیقت چیزی را نجویند، چه این قلم فقط به امید بیان حقایق به پردازش وقایع پرداخته است و نیز انتظار است از مردمی این چنین فرزانه که حقیقت‌جو باشند و به جای تیغ کشیدن به روی یک دیگر و انگشت اتهام را به دیگری نشانه رفتن، کتابی آورند پاسخ‌گوی کتاب حاضر و در همین مقدمه اعلام می‌دارم که با طیب خاطر و میل باطن هر کتابی را که گوشه‌ای از واقعیت را کما هو حقّه بیان کند، به نشر خواهم سپرد، در انتظار آثار عزیزانی هستم که منتقد کتاب حاضرند تا در چاپ و نشر آن‌ها اهتمام ورزم. به امید بازبایی حقیقت و فراتر آموختن از آنچه وقوع یافته که آزموده را آزمودن خطاست.

سودابه مبشر

مقدمه‌ای بر کتاب محاکمه قاضی‌ها

هیچ پدیده تاریخی را به طور تجربیدی و منفک از سایر پدیده‌ها و تحولات یک مملکت یا منطقه نمی‌توان زیر ذره‌بین گذاشت و یا در ترازوی تاریخ قرار داد. پس هر پدیده یا واقعه‌ای مانند حلقه‌های زنجیری است که با سایر حلقه‌ها در ارتباط دور یا نزدیک است. به علت عدم آزادی بیان و وجود خفقان و دیکتاتوری، پیوسته گوشه‌هایی از تاریخ کشور ایران در تاریکی مانده و یا در سایه بوده است و آن‌طور که شاید و باید وارد دایره روشن و شفاف تاریخ نشده و در مقابل اخبار و اطلاعات قلب و وارونه تحویل مردم داده شده است و جز تعداد محدود و معدودی از جامعه مابقی از واقعیت امری خبر مانده و قضاوتشان محدود به داده‌های پالایش شده و از غربال گذشته بوده که از دار و دسته‌های وابسته و فرمایشی حکومت وقت نشأت گرفته است اگر در این میان فرد یا افرادی با نوشتن حقایق خواسته باشند ذهن عامه مردم را روشن کنند و حقایق امر را آن‌گونه که اتفاق افتاده به اطلاع همگان برسانند کوشش آنان یا به نوعی عقیم شده و یا این‌که بلافاصله پس از انتشار آثارشان امحا و نویسنده نیز به سرنوشت تلخ و ناگواری مبتلا گشته و در گوشه زندان‌ها پوسیده و از بین رفته است و کماکان غبار غفلت و فراموشی رعد آسا نوشته و مکتوب آن شخص فرو باریده و نگذاشته به میان مردم راه پیدا کند و درز نماید. این

شیوه غالب و همیشگی نظام دیکتاتوری در کل جامعه جهانی است. سال‌های سال اکثریت مردم روسیه و قسمتی از روشنفکران و اپوزوسیون جهانی استالین را به نام مرد فولادین و مبارز ضد استعمار شناخته و در راه آرمان و دکترین و مانیفیست چنین شخصی جان و زندگی خود را در طبق اخلاص گذاشتند، آیا آن‌هایی که در دم مرگ و پای چوبه دار شعار می‌دادند: زنده باد آزادی، زنده باد کمونیسم و زنده باد استالین و سپس جان می‌دادند، حالا اگر زنده شوند از گفته و کرده خود شرمند نخواهند شد و از این‌که جان عزیزشان را مفت باختند، نادم نخواهند بود و آیا به قصاب تاریخ زنده باد گفتن و از او به نام قهرمان یاد کردن مایه خفت و خجلت آنان نخواهد بود؟ کسی که بنا به گفته مورخین روسی هفتصد هزار نفر را تصفیه کرد و بگفته مورخین جهانی ۳ میلیون نفر و حتی پایه‌گذاران تز کمونیسم و یاران لنین را با شکنجه‌های جسمی و روانی و ادار به رذیلانه‌ترین اعتراف‌ها نمود و با روان‌گردانی آنان را وادار به اقرار و اعتراف کرد که جاسوس آلمان و غرب بوده‌اند و حتی خانواده‌های آنان را وادار کرد که علیه عزیزان، همسران، پدران خود ابراز انزجار و تنفر بکنند و تنبیه آنها را خواستار شوند به زینوپف، کاسینف و بخارین پایه‌گذاران کمونیست و ثورسین‌های آن رحم هم نکرد. حتی به فرزند خود هم رحم نکرد و عاطفه‌ای نشان نداد یا نداشت که نشان دهد. اما حرف این جاست، تا زمانی که دیوار آهنین فرو ریزد و پرده‌ها برافتند دنیا و بخصوص جهان سوم روسیه را مدینه فاضله می‌پنداشتند نزدیک‌تر بیاییم تا وقتی که رضاخان ایران را ترک نکرده بود چند

درصد مردم افسانه‌های پزشکی احمدی، شش انگشتی و بالاخره سرپاس مختاری را که شب‌ها ساز می‌نواخت و روزها آدم می‌نواختند، باور داشتند.

در زمان محمدرضا شاه جمعاً دو کتاب در مورد کردها و مبارزاتشان و بلایایی که از جانب حکومت بر آن‌ها نازل شده بود نگاشته بودند یکی «از مهاباد خونین تا کرانه‌های ارس» و دیگری که پیرامون آذربایجان و فرقه دموکرات بود «مرگ بود بازگشت هم بود» نام داشت که نویسنده آن «نجف‌قلی پسیان» یکی از افسران ارتش وابسته به رکن دوم بود و اگر می‌خواستی کردستان را بشناسی و از احزاب سیاسی یا افراد سرشناس اطلاعاتی به دست آوری فقط مدرک مکتوب و به اصطلاح مستند آن چیزی بود که خود رژیم با صلاح دید و پالایش خود، جهت به انحراف کشیدن اذهان عمومی عرضه کرده بود مطالبی نیز از یک فرد امنیتی و مورد اعتماد و اطمینان رژیم به نام مستعار (سلیمان - ح) وجود داشت و غیر از آن‌ها کسی جرأت نوشتن حقایق را نداشت و اگر هم نوشته می‌شد یا به چاپ نمی‌رسید و یا سرنوشت شومی در انتظار نویسنده‌اش بود. تنها کسی که این طلسم را شکست «ویلیام ایگلتون» کنسول آمریکا در تبریز بود که کتابی به نام «جمهوری ۱۹۴۶ کردستان» به رشته تحریر در آورد با وجود این‌که این شخص وابسته به ارباب بلامنازع مملکت بود، مع‌هذا نظرات رژیم را لحاظ کرده بود و رژیم کتاب را ویراستاری، تصحیح و پالایش نموده بود. البته و صد البته او حقایق صرف را برای خود محفوظ نگهداشته بود و شاید همین حالا در گنجینه شخصی‌اش موجود

باشد، اما بالاخره با یک پرده نمی شود جلوی آفتاب را گرفت و با بستن پنجره امکان ندارد حقایق و واقعیت ها را از دیدگان تیزبین توده مردم مخفی داشت، زیرا محک زمان سرانجام کار خود را می کند با این همه تمهید باز هم مقدار زیادی از حقایق از زیر قلم و زبان شان در رفته و ناخواسته و ندانسته به گوش مردم رسید.

و اما در ترجمه ای که از آن کتاب شده اصل امانت داری به عمل نیامده و خیلی مطالب از آن حذف یا بر آن اضافه گردیده که با واقعیت کیلومترها فاصله دارد. یکی از آن واقعیت ها و گوشه تاریک از روایای تاریخ این مرز و بوم محاکمه صوری و فرمایشی قاضی ها بود که شجاعت، شهامت مردم دوستی و وطن پرستی قاضی محمد و سیف قاضی و صدر، دنیا را به اعجاب و تحسین واداشت و حتی دشمن و دژخیم را مجذوب و مبهوت نمود. خواننده عزیز این واقعیت را چگونه توجیه می کنید که وکیل تسخیری و اجباری مرحوم قاضی محمد (سروان شریفی) بعد از اعدام قاضی ها به خانه قاضی آمده با حق و حق گریه از خانواه قاضی پوزش خواسته و حق الوکاله را مسترد می کند و به محض رسیدن به تهران از ارتش استعفا می دهد، او سپس بازداشت و گرفتار مخمصه و خشم رژیم می شود. با دو فراز از دفاعیات قاضی عرایض را خاتمه می دهم.

وقتی دادستان می گوید که شما به آغوش دشمن پناه بردید. قاضی جواب می دهد: «شما کجا بودید که از این فاجعه جلوگیری بکنید؟» مرحوم قاضی اغلب سؤال را با سؤال جواب می داد. او می گوید: «با این همه ستاره و مدال و واکیسل، شما کجا بودید،

زمانی که این دشمن وارد خاک وطن شد؟ من خود افسران و سربازانی را دیدم بدون این که دشمن به نزدیکی آن‌ها رسیده باشد و با صدها کیلومتر فاصله، اسلحه و دارایی خود را با یک دست لباس شخصی مندرس معاوضه می‌کردند تا از صحنه فرار کنند. من خود متجاوز از صد نفر از این حضرات را به خانه‌ام بردم و برای آنها از ایمان و ایثار و مقاومت حرف زدم که قانع نشدند. به آن‌ها غذا و لباس دادم و توی جیبشان پول گذاشتم و سلاح‌شان را به خودشان برگرداندم و گفتم این ناموس شماست آن را زمین نگذارید و بالاخره آن‌ها را راهی تهران کردم.»

اما در مورد قبول مسئولیت ریاست قوه اجرایی منطقه کردنشین، قاضی می‌گوید: «رشته‌ها با مرکز گسسته بود و امکان اینکه عشایر به شهرها بریزند و دست به غارت و تجاوز بزنند محتمل و خیلی زیاد بود. مردم به اکثریت آرا قبول این مسئولیت را از من خواستند و الا من به دنبال جاه و مقام نبودم، چرا که آن را داشتم. هدف این بود که از دماغ کسی خون جاری نشود و همین طور هم شد و اما شما آقایان از طرف اربابانان آمریکا و انگلیس دستور دارید، ما را به اعدام محکوم کنید. این همه صغری، کبری نچینید به دستور عمل کنید مرگ در راه ملت و آزادی برای ما شیرین و پذیرفتنی است. اطمینان داشته باشید آخر نخواهیم گفت. اما یک سؤال دارم برادر، صدر نماینده مجلس بوده و هم اکنون دارای مصونیت پارلمانی است، او را چگونه محاکمه و اعدام خواهید کرد، من و سیف قاضی برای نوشیدن شربت شهادت آماده‌ایم و وضعی از ما مشاهده نخواهید کرد.» سیف قاضی ضمن

تائید سخنان قاضی محمد می‌گوید: «ما پشت به دشمن نکرده و فرار هم نکرده‌ایم، خود را تسلیم افکار توده نموده‌ایم و اکنون نیز خود را فدای ملت می‌نماییم در پیشگاه مردم و عدل الهی روسفید هستیم و با شما سیاه رویان روباه صفت وجه مشترکی نداریم. حکمتان را صادر کنید که ما آماده‌ایم» و اما فرازی از گفته‌های زنده‌یاد سیف قاضی در دادگاه تجدید نظر فرمایشی:

«جناب رئیس، قضات محترم هر آن چه خواستند در مورد ما گفتند و هر آن‌گی که مورد نظرتان بود به ما چسبانیدید و جالب این که حتی مسائل عینی را در صورتی که با دستورات دیکته شده به شما مطابق نبود قبول نکردید. یکی از آن موارد فرماندار بودن من است، من به اصطلاح از حضرت اشرف شما حکم فرمانداری دریافت کرده‌ام.

در مذاکرات ما با تهران آقای قوام السلطنه گفتند چون نظام ما مشروطه سلطنتی است با جمهوری تضاد و تباین دارد. من با اعلیحضرت صحبت کرده‌ام، ما می‌توانیم مناطق کردنشین را تحت لوای یک فرمانداری کل دریاورم و جناب قاضی محمد فرماندار آن ایالت باشند. آن‌ها می‌دانستند هدف ما ایجاد یک حکومت فدراتیو بود و نظر جنگ با دولت مرکزی را نداشتیم. لذا در نهایت چنین خوابی را برای ما دیده بودند. من نتیجه مذاکرات را به عرض پیشوا رساندم و ایشان فرمودند که من به لیدری حزب بسنده خواهم کرد و شما باید این مسئولیت را قبول کنید. انکار و مخالفت من بی‌فایده بود، بالاخره جناب قاضی محمد این مسئولیت را بر گردن من گذاشتند و آقای مظفر فیروز معاون وزیرتان حکم

فرمانداری با یک دستگاه اتومبیل فورد سلطنتی جهت اثبات حسن نیت برای من فرستادند و توافق شد که چند ستون نظامی جهت حفاظت از مرزهای غرب کشور به این سوی گسیل دارند. بعد ما متوجه شدیم که یک ستون عظیم نیز از طریق مرزهای استان کرمانشاه به خاک عراق رفته تا در سردشت مستقر شود در همین قرارداد دولت آقای قوام پذیرفت که از افراد زبده ما نیز در مرزبانی استفاده شود و خیلی مسائل دیگر که بازگویی آن‌ها به درازا خواهد کشید.

و اما جناب رئیس دادگاه! شما امروز فرماندار یک کشور را محاکمه می‌کنید، خنده دار نیست؟!

رئیس دادگاه: «من این چیزها را نمی‌دانم در این مورد خاص چیزی به ما گفته نشده؟!»

سیف قاضی: «ولی جناب رئیس من می‌دانم که همه شما از یک قماش هستید و به راحتی دروغ می‌گویید بنابراین می‌دانید که قرارداد دولتان اعتباری ندارد و برای رسیدن به هدف به هر وسیله‌ای متوسل می‌شوید، در حالی که ما قراردادمان را با خون خود مهور می‌کنیم و به هیچ قیمت زیر قول و قرارمان نمی‌زنیم و برای رسیدن به هدف از وسیله نامشروع استفاده نمی‌کنیم و به همین دلیل امروز من این جا هستم و باز به همین دلیل امروز شما حاکم هستید و من محکوم.

شما حتی به قوانین بین‌المللی نیز وقعی نمی‌گذارید و نهایتاً چون فعلاً توپ و تفنگ دست شماست، پس حق با شماست.

و بالاخره آن چه نباید، اتفاق افتاد.

شب‌ها در آسمان، ستارگان متعددی نورافشانی می‌کنند و می‌درخشند، اما بعضی از ستاره‌ها درخشان‌تر هستند و متفاوت با سایر ستاره‌ها، تاریخ ملت‌ها بی‌شابهت به آسمان پرستاره نیست، اما بعضی از افراد، ستاره پرنور و جذبه تاریخ یک ملتند که با نورشان به مردم آن سرزمین روشنایی می‌بخشند و هرگز خاموشی نمی‌پذیرند و چون شمع می‌سوزند تا روشنی‌بخش مجامع ملل گردند.

درودی‌پایان بر شما انسان‌های والا که از مرگ هراسی به دل راه ندادید و پشت به مردم خویش نکردید و به جاودانگی پیوستید. هزاران درود...

ما در روشنگری گوشه‌های تاریک ملت خویش قدم اول را برداشتیم، بگذارید دیگران هم قدم‌های بعدی را بردارند باشد که نسل جوان با آشنایی به گذشته خویش خود را باور کنند.

ضمن آرزوی موفقیت برای آقای محمدرضا سیف قاضی در ترجمه کتاب حاضر امیدوارم با قدم نهادن در این راه و با پشتکار و امانتداری از فراز و نشیب نهراسد، زیرا خوانندگان و اهل قلم بهترین قاضی بوده و اثری که منطبق با حقایق و واقعیت‌ها باشد و دور از تحریف، حتماً از چشم تیزبین مردم دور نمانده و با اقبال عمومی روبه‌رو خواهد شد.

با آرزوی توفیق برای اهل قلم

علی سیف قاضی

۱۳۷۸/۱۰/۱۷

جای پای رفتگان هموار سازد راه را

خواننده عزیز

نوشتاری که هم‌اکنون در اختیار شما قرار دارد، ترجمه‌ای است که به اهتمام برادر فاضل آقای محمد رضا سیف قاضی از نوادگان شهید بزرگوار و سردار سرافراز عشق و آزادی زنده یاد محمد حسین سیف قاضی به رشته تحریر در آمده انتظار می‌رود که مورد قبول ادبا و سروران اهل قلم قرار گیرد.

لازم است جهت مزید خاطر خوانندگان اشاره‌ای به چگونگی تدوین کتاب مذکور داشته باشیم و از شادروان دکتر رحیم سیف قاضی که برای اولین بار در این میدان وسیع پای نهاد و با زحمات فراوان به جمع‌آوری اسناد و مدارک لازمه پرداخت و در این راه هرگونه محرومیت و از خودگذشتگی را به جان خرید تا حقایق را در قالب کلمات برای آیندگان و بر صفحه تاریخ ملتی ستمدیده و مظلوم و در عین حال شجاع و شرافتمند منقوش سازد و میدان را بر فرصت طلبان تنگ نماید، سپاسگزار باشم.

شرح محاکمه رهبران جنبش ملی کردستان در دادگاه‌های فرمایشی پهلوی و ترس و وحشت امپریالیزم جهانی، علی‌الخصوص امپریالیزم آمریکا از جنبش‌های بخش مردم کرد و رهبری داهیانه قاضی‌های مخلص و جان‌فدا به صورت نه یک داستان‌گذرا و یا نقل روایت بلکه در قالب یک تراژدی ملی جان‌گرفت و تار و پود تاریخ کهن را درنوردید و انقلابی عظیم از نظر فرهنگی و سیاسی در جامعه کرد به وجود آورد که بعدها نیز بارها از آن الهام گرفته شده است.

چون در متن کتاب اشاراتی به بیوگرافی شهدای صدر دمکراسی و آزادگی شده،

لزومی نمی‌بینم تا به تکرار آن بپردازم، اما واقعیت آن است که کسانی خواسته‌اند به این حقیقت دست یابند و از این کلاف سردرگم و مرموز سر نخ‌ی بیابند که چون به ناتوانی خویش واقف گشته‌اند به نقل قول‌های مغرضین و درج اراجیف آنان اکتفا کرده‌اند. به قول معروف (چون قافیه تنگ آید - شاعر به جفنگ آید) و الا چگونه ممکن است حرکتی ملی را که رهبران آن در مقابل همهٔ پیشنهادات و امتیازات تنفیذی دولت مرکزی و امپریالیزم آمریکا می‌ایستند و دست رد بر منافع شخصی می‌زنند، پوشالی قلمداد کرد حرکتی که حتی شاهدان عینی و عاملان اصلی اعدام قاضی‌ها بدان معترف هستند.

کتاب محاکمه قاضی‌ها مبنی بر اسناد محکم و مسجلی است که از آرشیو سرویس‌های جاسوسی و امنیتی شوروی سابق به وسیلهٔ دوستان و همفکران نویسنده استخراج گردیده و صحت و سقم آن به صداقت و پاکدامنی و ایمان رهبران شهید مردم گرد است.

بر همگان روشن است که آنان در راه اهداف انسانی‌اشان گام برداشته‌اند و هرگز اعمال غیرانسانی به مغزشان خطور نکرده و برای حفظ جان به تضرع و تمنی متوسل نشده‌اند و در نهایت سخاوت، جان به جان آفرین تقدیم کرده و سر تعظیم برای دشمن نه تنها خم نکرده، بلکه سرافرازانه سر بردار بی عدالتی گذاشته‌اند که از ابهت آن سران، بند مکافات گسسته و زنجیره تاریخ، محکم و استوار شده و این رشادت‌ها از میراث گرانبهای گذشتگان است. داور این میدان کسانی هستند که پس از نیم قرن هنوز سینه به سینه این رویداد پرافتخار و این تراژدی غم‌انگیز را به اولاد و نوادگان خویش منتقل و تفهیم می‌نمایند.

به هر تقدیر ترجمه *اسرار محاکمات قاضی‌ها* در مهاباد به زبان شیرین فارسی از این نظر حائز اهمیت است که بسیاری متفکران و روشنفکرانی که به زبان کردی تسلط ندارند، در این راستا مایلند که تاریخ پر نشیب و فراز ملت کرد را که مملو از شکست‌ها و پیروزی‌ها و جور و ستم‌های بی‌شمار و کشتارهای غیرانسانی حکام جاه‌طلب بوده، مرور کرده، بر واقعیت‌های نهفته در لاف‌اف زمان پی ببرند و سیمای کرد را در مرآت الحقایق مشاهده نمایند، باشد تا سلسلهٔ دسایسی که گاه‌ا ارتباط فرهنگ‌ها را در چهارچوب ایران عزیز مکدر نموده است، پاره شده و پیوند ناگسستنی برای پارسی‌گوی شیرین شکر و گُرد زبان مهمان نواز به ارمغان آورد.

اسرار محاکمه پیشوا قاضی محمد و یارانش محمد حسین خان سیف قاضی (وزیر جنگ حکومت کردستان) و ابوالقاسم صدر قاضی (نماینده مجلس کردستان در سال ۱۳۲۴) شامل وقایع و اسرار مکتوبه‌ای است که سیمای حقیقی خادمین و مغرضین و طرز فکر آنان را نشان خواهد داد. این کتاب توسط مرحوم دکتر رحیم سیف قاضی به چهار زبان کردی، روسی، عربی ترکی آذری، نوشته و به چاپ رسیده است. البته تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، رژیم پهلوی مانع از چاپ کوچک‌ترین مطلبی در مورد قاضی‌ها و جمهوری کردستان می‌شد و حساسیت خاصی نسبت به این مسئله داشت، ولی بعد از روی کار آمدن دولت جمهوری اسلامی (دولت آزادی تفکر و اندیشه) بارها و بارها شاهد بوده و هستیم که کتاب‌های زیادی در مورد کردها و جمهوری کردستان به چاپ رسیده است و این مهم عزم این جانب را برای کوشش در باره چاپ این کتاب جزم نمود.

اسرار محاکمه قاضی محمد و یارانش برای اولین بار در سال ۱۳۵۹ در تهران به زبان کردی با نام (باسیک له مهر محاکمه پیشوا قاضی محمد و ...) به چاپ رسید و با لطف و عنایت الهی و با پشتوانه ملت گرمی اینک بنده محمدرضا سیف قاضی، به مناسبت یک صدمین سالگرد تولد پیشوا قاضی محمد، ترجمه فارسی کتاب را در اختیار خوانندگان عزیز به خصوص نسل جوان و عاشقان تحول و سعادت قرار می‌دهم تا نکات بسیار مهمی از مبارزات سیاسی و اجتماعی قاضی‌ها و نمونه‌ای روشن از فداکاری و وطن‌پرستی آن بزرگواران برایشان مسجل و مبرم شود. در این جا لازم است که مختصری پیرامون شکل‌گیری و دلیل سقوط جمهوری کردستان گفته شود.

در ۲۵ مرداد ماه سال ۱۳۲۴ حزب کردستان ایران و در دوازدهم شهریور ۱۳۲۴ فرقه آذربایجان تأسیس شد.

در ۲۱ آذر ۱۳۲۴ در آذربایجان و در ۲ بهمن همان سال در کردستان حکومت ملی اعلام شد.

شکی نیست که عامل اصلی شکست حرکت کردستان، حرکت غلط سران آذربایجان و خیانت دولت شوروی بود. با این که عده‌ای معتقدند مسبب تشکیل هر ۲ جمهوری دولت شوروی بوده است باید گفت که سخت در اشتباه هستند. چون هم از لحاظ تسلط و هم از لحاظ اداره امور با هم اختلاف فاحشی داشتند در حکومت خود مختار آذربایجان یک حکومت کمونیستی با پلیس مخفی‌های^(۱) قوی حکم فرما بود در صورتی که در جمهوری مهاباد نه کمونیستی در کار بود و نه پلیس مخفی بلکه فقط اهداف و آرمان‌های ملت کرد حرف اصلی را می‌زد. حرکت کردستان و حزب دموکرات کردستان برخلاف اراده و سیاست شوروی و باقراف «دبیر اول حزب کمونیست آذربایجان شوروی» ایجاد شد و مبتکران و اداره کنندگان آن خود رهبران کرد بودند، درست برخلاف فرقه آذربایجان که حزب کمونیست و عوامل آن «حزب توده» گردانندگان اصلی آن بودند.

شوروی‌ها مخالف ایجاد هرگونه سازمانی در کردستان بودند، ولی کردها و رهبران کرد و روشنفکران آن زمان پیش‌دستی کردند. و حزب دموکرات کردستان را پایه‌گذاری نمودند. در ابتدا برای نشان دادن اهداف ضدکمونیستی حزب و دخالت نداشتن شوروی در امور کردستان قرار بود که نام آن «حزب دموکرات محمدی» باشد، لکن از آن‌جا که بعد از جنگ اول جهانی، «حزب محمدی» در مهاباد به رهبری مرحوم «ابوالحسن سیف القضاة» ایجاد شده بود این حزب، حزبی اسلامی بود و هدف آن مبارزه با استعمار و حکومت ضد اسلامی رضا شاه بود نام این حزب به حزب دموکرات کردستان تغییر یافت.

بعد از تشکیل حکومت دموکرات‌ها در آذربایجان به ریاست «سید جعفر پیشه‌وری»، شوروی‌ها از قاضی محمد خواستند که آنان نیز در داخل استان آذربایجان قرار گیرند تا زیر پوشش حکومت آذربایجان حق تحصیل به زبان مادری را داشته باشند، بنابراین مسئله کردستان دیگر مطرح نشود.

قاضی محمد که با این حرف‌ها خشمگین شده بود گفت: آقایان ما بیست سال زیر

۱- که به آنها اختاریش گفته می‌شد. م

ستم دیکتاتوری رضا شاه بودیم و قبل از آن هم زیر فشار زور و ستم شاهان مختلف بوده‌ایم. حالا شما از ما می‌خواهید که دوباره زیر حکومت دیگران باشیم یعنی هویت خود را به دست دیگران بدهیم. اگر قرار باشد زیر سلطه و حکومتی باشیم بهتر است که همان زیر سلطه ایران باقی بمانیم چون مادها و آریایی‌ها از یک تیره هستند. در ۲۱ آذر حکومت آذربایجان تأسیس شد، ولی حکومت کردستان تأسیس نشد.

سران کردستان پس از تقریباً چهل روز مذاکره و رفت و آمد توانستن اراده ملت کرد را به دولت شوروی تحمیل بکنند دولت شوروی گفت: با اراده ملت کرد مخالفتی ندارد و هر طور که خودشان صلاح می‌دانند عمل بکنید. در این سفر که محمدحسین خان سیف قاضی و عمرخان و حاج عبدالله افندی، قاضی محمد را همراهی می‌کردند، فوراً به مهاباد بازگشتند و با چراغانی و آذین بندی مساجد و خیابان‌ها تأسیس جمهوری خودمختار کردستان را اعلام کردند و در ۲ بهمن ماه ۱۳۲۴ طی بیانیه‌ای حکومت جمهوری کردستان را پایه‌گذاری کردند.^(۱)

شوروی‌ها بار دیگر به مخالفت برخاستند و قاضی محمد را مجدداً به تبریز دعوت کردند و از او خواستند که وضعیت را بدتر نکند و در کشور ایران و در داخل حکومت سلطنتی، جمهوری خودمختار تأسیس نکند. «جمهوری که در داخل سلطنت نمی‌گنجد!» قاضی محمد با حالتی عصبی ولی با متانت خاصی می‌گوید: که ما سلطنت نمی‌خواهیم، شاه نمی‌خواهیم، ما طرفدار جمهوری هستیم. «کوماری مهاباد».

و اما درباره چگونگی شکست و سرکوب این جریان:

در ۱۹ یا ۲۰ آذرماه سال ۱۳۲۵ در قصبه «خوجامیر» در غرب شهر مراغه «بین مراغه و بناب» جلسه‌ای با شرکت قاضی محمد، پیشه‌وری، ملامصطفی بارزانی، محمدحسین خان سیف قاضی، ژنرال کبیری و چند نفر دیگر برگزار شد. در این جلسه قرار قطعی گذاشته شد که هر دو منطقه آذربایجان و کردستان تا آخرین قطره خون در برابر تهاجم ارتش شاهنشاهی مقاومت کنند.

بعد از این جلسه پیشه‌وری بلافاصله به تبریز بازگشت و در سرمقاله روزنامه آذربایجان ارگان مرکزی فرقه با تیتري درشت مقاله‌ای تحت عنوان «مرگ هست، بازگشت

نیست» به چاپ رساند.

این شعار بلافاصله به شعار «ترک مقاومت» تبدیل شد. «دکتر سلام‌اله جاوید»، «حاج علی شبستری^(۱)»، «محمد بی‌ریا» پس از اعلام ترک مقاومت از رادیو تبریز از آذربایجان گریختند. شکی نیست که این ترک مقاومت به دستور مقامات شوروی صورت گرفته است. یکی از مواد معاهده هفت ماده‌ای دوستی و همکاری‌ای که در سوم اردیبهشت سال ۱۳۲۵ هجری شمسی در شهر تبریز میان حکومت آذربایجان و حکومت کردستان بسته شده بود و قاضی محمد و پیشه‌وری آن را امضاء کرده بود، مقرر کرده بودند که هیچ یک از آنان به تنهایی با دولت مرکزی وارد مذاکره نخواهند شد و رابطه برقرار نخواهد کرد:

«اگر بجنگیم کنار هم خواهیم جنگید، صلح کنیم با هم صلح خواهیم کرد، عقب‌نشینی هم بکنیم با هم عقب‌نشینی خواهیم کرد». هر اقدامی باید با توافق دو طرف صورت می‌گرفت.

هنگام ورود ارتش به مهاباد، وقتی مرحوم پیشوا قاضی محمد دید که تبریز و ارومیه و میاندوآب و سقز تسلیم شده و مهاباد مانند حلقهٔ انگشتی در محاصره ارتش شاهنشاهی قرار گرفته، در تمام اسلحه‌خانه‌ها و انبارهای تسلیحات مهاباد را باز کرد و سلاح‌ها را میان مردم مهاباد و پیشمرگه‌های بارزانی تقسیم کرد و خطاب به آن‌ها گفت: «ای مردم بزرگ و شریف کرد، من رهبر شما بودم، مسئول اول و آخر تمام وقایع من هستم، اگر کسی باید اعدام شود من هستم، تمام سلاح‌ها را به شما می‌دهم و به پیشواز ارتش پهلوی می‌روم و از آن‌ها می‌خواهم که از جاده اصلی وارد مهاباد شده، در پادگان مهاباد مستقر شوند، ولی اگر دیدید، که به روستاها حمله کرده‌اند و جان و ناموس شما مورد تجاوز قرار گرفته به مبارزه برخیزید و با حمله به آنان دستشان را کوتاه کنید». سپس خود ایشان و همراهانشان به میاندوآب رفته، خود را به سرتیپ همایونی معرفی کردند و ارتش در کمال آرامش و بدون خونریزی وارد مهاباد می‌شود.

در غائله آذربایجان و هنگام ورود ارتش به آذربایجان ۲۵ هزار نفر قتل عام شدند، ولی در کردستان و در مهاباد به غیر از قاضی‌ها «قاضی محمد و صدر قاضی و سیف قاضی» و

۱. علت تغییر شعار به ترک مقاومت را می‌توان در کتاب خاطرات سیاسی رجال ایران از مشروطیت تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به اهتمام علی جانزاده جلد دوم صفحه ۵۶۳ تاریخ ۱۳۷۱ چاپ اول دکتر جاوید و شبستری در هتل رامسر بیابید.

محمد ناظمی، رسول نقده‌یان، عبدالله روشنفکر و حمید مازوچی و ۱۲ فرزند شریف و شجاع مردمی و از خود گذشته خطه سقز و بوکان کس دیگری کشته نشد.

درو و سلام بی‌پایان به روح و روان پرافتخار آزاد مردان غیوری که در راه حفظ شرف و ناموس وطن و میهن خود، مردانه قیام کردند و در راه حق از هیچ نه‌راسیدند، شکنجه دیدند و پس نکشیدند، رنج کشیدند و گردن به دشمن خم نکردند، از بیگانه رشوه و باج نگرفتند و از تیر بهتان تیره دلان بیمناک نشدند، بر دروغ لعنت گفتند و از میانه راه باز نگشتند و به استقبال مرگ شتافتند. آنان تن به ذلت و خواری ندادند و شرافت ملی خود را بر فراز حوادث چون گوهری تابناک حفظ نمودند و با ایثار جان و خون خویش نهال آزادی را سرسبز و با طراوت نگاه داشتند.

دشمنان به شهادت و کشته شدن این عزیزان بسنده نکردند، حتی با کمال وقاحت در نوشته‌ها و گفتارشان به عناوین مختلف برچسب‌های گوناگونی به روح پاک و گذشته پر افتخار این دلاوران زدند که این نوشته‌ها و گفته‌ها دنیایی فاصله با واقعیات دارد.

مرحوم دکتر رحیم سیف قاضی بسیار تلاش کرد تا واقعیت را آن گونه که هست به ترسیم بکشد، ولی اقامت در کشور شوروی و فشار و سانسورهای مطبوعاتی و نوشتاری که بیش از حد از طرف دولت حاکمه و کا. گ. ب اعمال می‌شد، نویسنده را مجبور به تعریف و تمجید از آن دولت و ارتباط دادن مستقیم آن‌ها به تمامی رویدادها و وقایع تاریخی کرد و آن مرحوم در تدوین این کتاب مجبور به این امر شد. بنده نیز به عنوان مترجم، رسم امانت‌داری و حفظ احترام را به جا آورده عین مطالب را ترجمه کرده‌ام و امیدوارم قضاوت درست و منطقی را شما خواننده عزیز بکنید.

به طور کلی کتاب در نگرشی کامل شامل ۲ بخش است:

بخش اول کتاب شامل شناسایی و معرفی گذشته پرافتخار شهیدان کردستان است و بخش دوم درباره محاکمه قاضی‌ها است که امیدوارم به عنوان اولین تجربه حقیر مورد مرحمت خوانندگان قرار گیرد.

و اما از سروان معزز و گرامی که در چاپ این کتاب با محبت و صمیمیت مرا یاری دادند، صمیمانه تشکر می‌کنم.

قابل توجه و اکرام و امتنان می‌دانم که از عموی بزرگوارم آقای علی سیف قاضی فرزند

شهید گرامی، محمد حسین خان سیف قاضی که با مقدمه زیبای خود طراوات خاصی به کتاب بخشید و هم چنین آقای علی قاضی تشکر و سپاسگزاری نمایم.

از استاد و سرور گرامی آقای محمد رثوف مرادی که در چاپ این کتاب متحمل زحمات زیادی شدند، بسیار ممنون و متشکرم.

از دوست و برادر گرامی ام آقای سید محمد مسعود سید قادری مگری که با تلاش و پشتکار و علاقه خاصی نسخه‌های دست نویس ترجمه را با کمال دقت خواندند و با علم و آگاهی و راهنمایی‌های خود مرا مدیون محبت خویش ساختند ممنون و سپاسگزارم.

از عزیزان و بزرگوارانی که مطالب کتاب را تایید کردند و از سروران، آقای میرزا رحمان قاضی (از افسران رده بالای ستاد ارتش کردستان) آقای علی همام قاضی و فتاح خان سیف قاضی (فرزندان ارشد شهیدان قاضی محمد و محمد حسین خان سیف قاضی) صمیمانه تشکر و قدردانی می‌کنم.

در پایان از کلیه دوستان و سرورانی که به هر نوع درمورد آماده کردن هر گونه سند تاریخی، مدرک و یا عکس از دوران جمهوری کردستان برای بیان بهتر واقعیات آن زمان مرا یاری کرده‌اند تا بتوانم ورقی بر اوراق افتخارآمیز آن بیفزایم کمال تشکر و امتنان را دارم.

حقیر محمدرضا سیف قاضی

قاضی محمد



قاضی محمد در تاریخ ۱۱ یازدهم اردیبهشت ماه سال ۱۲۷۹ هجری شمسی در شهرستان مهاباد متولد شد پدرش قاضی علی از معتمدین و مفتی بزرگ شهر مهاباد و مادرش گوهر تاج خانم از خانواده محترم فیض‌اله بیگی بود. او تحصیلات اولیه خود را در محضر پدر و عموی بزرگوار و فاضل و ادیب نامدار ابوالحسن سیف‌القضات قاضی گذراند که از علمای

زمان خود بود. قاضی محمد زبان فارسی را بسیار ادیبانه و با لهجه شیرین کردی صحبت می‌کرد. استادان زبان انگلیسی او میستر میلر و میس دال بودند. عربی و قرآن را در محضر ملاحسین مجدی آموخت. او به زبان‌های انگلیسی و فرانسه و عربی آشنایی کامل داشت. (استاد زبان فرانسوی ایشان، استاد بزرگوار آقای عبدالرحمن «گیو» مکریانی بود که بعدها استاد مرحوم محمد قاضی، مترجم مشهور نیز شد.)

او ابتدا لباس مذهبی (عبا و عمامه عربی) بر تن می‌کرد، بعدها فقط عمامه را نگهداشت و

عبارت کنار گذاشت و کت بلند اروپایی که تا روی زانواش می‌رسید، بر تن کرد. پس از اتمام تحصیل از پدرش مرحوم قاضی علی که قاضی القضاات آن دوره و از مفتیان زمان خود بود، حکم قضاوت دریافت کرد، ولی تا پدرش در قید حیات بود به طور رسمی به امر قضا نپرداخت. او سردفتر، دفترخانه شماره ۲ مهاباد بود.

در سال ۱۳۰۲ تا سال ۱۳۰۴ هجری شمسی، ریاست اداره معارف و اوقاف مهاباد را عهده‌دار شد. در سال ۱۳۰۵ با استعفای میرزا ابوالحسن سیف القضاات قاضی، عموی بزرگوار قاضی محمد از ریاست اداره فرهنگ مهاباد (آموزش و پرورش)، قاضی محمد به عنوان رئیس این اداره انتخاب شد.

در دوره ریاست قاضی محمد دو باب دبستان افتتاح گردید، یکی دبستان پهلوی که به اجبار این نام را بر آن نهادند و دیگری دبستان دخترانه پرماس که بعدها پروانه نامیده شد. پس از سال ۱۳۱۰ هجری شمسی که پدر قاضی محمد، یعنی مرحوم قاضی علی فوت کرد، طی حکمی از طرف حکومت تهران به عنوان قاضی منطقه منصوب شد.

او برخلاف قضاتی که مرتب تغییر رأی می‌دهند و می‌دادند، اگر در مورد یک مسئله پس از بررسی‌های لازم و کافی و با دقت و رعایت همه جوانب، رأی یا حکمی صادر می‌کرد، امکان تغییر آن تقریباً غیر ممکن بود. او نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و... زمان خود آگاهی و اطلاع کامل داشت.

شخصیتی بسیار متین و دمکرات بود و دمکراسی را به معنای واقعی آن حس نموده بود، پیشوا قاضی محمد در توضیح مسائل و انبساط خاطر شنوندگان یداولی داشت. در گفتارش و به رسم عادت جملات کوتاه به کار می‌برد و با مکث‌های کوتاه سخنرانی‌های جذاب و واقع‌بینانه‌ای می‌کرد.

او در سال ۱۳۱۵ در جمع سربازان مستقر در پادگان مهاباد در سخنرانی‌ای به زبان کردی به بیان حقایق پرداخت که موجب خشم رضاشاه و منجر به عزل ایشان شد که البته پس از تبعید رضاشاه حکم مربوطه ملغی و او در سمت خویش ابقاء شد.

در سال ۱۳۱۷ هجری شمسی کومله ژ.ک «ژباندنه وهی کردستان» یا همان سازمان تجدید حیات کردستان که هدف آن مبارزه با فاشیست و احیای آزادی ملت کرد بود، به طور مخفی شکل گرفت و روز به روز بر فعالیت خود افزود. در بهار سال ۱۳۲۲ بعد از تشکیل اولین جلسه رسمی آن قاضی محمد با اسم مستعار «بینایی» رسماً به عضویت این سازمان در



می آید.

در ۲۵ مرداد ماه سال ۱۳۲۴

در مهاباد با امضای ۷۱ نفر از معتمدین و اعضای سازمان کومله ژ. ک اعلامیه‌ای صادر شد که طی آن خبر تشکیل حزب دموکرات کردستان که حزب سازمان یافته‌تری بود، اعلام شد و همچنین اهداف ۸ ماده‌ای حزب دموکرات در آن به چاپ رسید^(۱). در آبان ماه همان سال،

۱. بیانیه حزب دموکرات کردستان: هموطنان، برادران، آتش جنگ عالم‌گیر به واسطه دشمنان آزادی و پایمال کنندگان دموکراسی روشن شده بود، با زور بازوان توانای سربازان رشید متفقین بزرگ ما خاموش شد. دنیای دموکراسی پیروزمند و دنیای فاشیستی که می‌خواست ملل و اقوام جهان را زیر انقیاد و اسارت چند نفر قلدر و فعال مایه‌اش در بیاورد به طور قطعی مغلوب و منهزم گردید به طوری که انتظار می‌رفت برای آزادی ملل و اقوام جهان راه باز شد. امروز تمام ملل دنیا از بزرگ و کوچک می‌خواهند از راهی که برای آزادی آن‌ها باز شده است، استفاده نمایند و از وعده‌هایی که به واسطه منشور تاریخی اتلانتیک داده شده بود، اداره امور خود را به دست گیرند و سرنوشت خود را با میل و اراده خود تعیین نمایند.

ما کردها که در ایران زندگی می‌کنیم سال‌ها، بلکه قرن‌هاست برای حق و اختیار ملی خود مبارزه کرده قربانی‌ها داده‌ایم، بدبختانه زمامداران مستبد ایران به هیچ وجه حاضر نشده‌اند حرف‌های حساب ما را بپذیرند از حقی که قانون اساسی برای ایالات ایران قائل شده است، نگذاشته‌اند ما استفاده کنیم و پیوسته جواب ما گلوله و بمب و توپ و حبس و تبعید و اعدام و اسارت بوده است، مخصوصاً در دوره بیست ساله رضاخان حتی در پوشیدن لباس خود آزاد نبوده‌ایم با زور نیزه به واسطه افسران دزد و خائن و غارتگر تمام هستی و زندگی و عرض و ناموس ما را محو و نابود کرده برای از بین بردن و ریشه کن نمودن نسل ما از هیچ‌گونه رذالت و وحشیگری خودداری نکرده‌اند، بالاخره ما هم بشر هستیم، ما هم تاریخ و زبان، عادات، آداب و رسوم داریم که به آن‌ها علاقه‌مند می‌باشیم. چرا باید حق ما پایمال بشود؟ چرا نمی‌توانیم در داخل خانه خود آزاد و خودمختار باشیم؟ چرا به ما اجازه داده نمی‌شود با زبان کردی خود اطفال خودمان را تربیت کنیم؟ برای چه نمی‌گذارند کردستان یک ولایت خودمختار باشد و به واسطه انجمن ولایتی که قانون اساسی معین کرده است، اداره بشود؟ هم‌وطنان گرامی باید بدانید حق را نمی‌دهند، آن

اولین جلسه حزبی تشکیل و پس از تدوین اساسنامه و مرامنامه حزب اعضای کمیته مرکزی آن متشکل از ۴۳ نفر انتخاب شد و در همان جلسه قاضی محمد به عنوان رئیس این کمیته انتخاب گردید.

در ۲ بهمن ماه همان سال با حمایت و جانبداری ۲۰ هزار نفر متشکل از عشایر و روشنفکران و اکثر قریب به اتفاق مردم منطقه، حکومت جمهوری کردستان را پایه گذاری نموده و خود به عنوان رئیس جمهور حکومت کردستان انتخاب شد.

رامی گیرند ما باید برای گرفتن حق و اختیارات ملی و محلی خود مبارزه کنیم، این مبارزه وحدت و یگانگی می خواهد، تشکیلات و پیش قدم لازم دارد. برای این منظور مقدس است که فرقه دمکرات کردستان در مهاباد تشکیل گردیده و شروع به کار نموده است. شما هموطنان عزیز ما باید چشم و گوش خود را باز کنید و دور فرقه ملی خود حلقه زده، برای گرفتن حق مشروع ملی فداکاری نمایید. فرقه دمکرات کردستان رهبر و رهنمای شما است، فقط زیر بیرق اوست که از خطر اضمحلال نجات خواهید یافت و هستی و ناموس و حیثیت ملی اتان محفوظ خواهد ماند و آن موفق خواهد شد در داخل حدود دولت ایران مختاریت ملی خود را به دست بیاورد. هموطنان، ما به غیر از حق مشروع و انسانی خود چیز دیگری نمی خواهیم. شعارهای ما در مواد زیرین خلاصه شده است. آن را بخوانید و به تمام ملت کرد تفهیم کنید. اینک شعارهای ما:

۱. ملت کرد در داخل ایران در اداره امور محلی خود مختار و آزاد باشد و در حدود دولت ایران خود مختاریت ملت کرد را به دست بگیرد.

۲. با زبان کردی خود بتواند تحصیل بکند و امورات دوایر دولتی با همان زبان کردی اداره شود.

۳. انجمن ولایتی کردستان طبق قانون اساسی به فوریت انتخاب شده و در تمام کارهای اجتماعی و دولتی نظارت و سرکشی بکند.

۴. مأمورین دولت باید قطعاً از اهل محل باشند.

۵. به واسطه یک قانون کلی ما بین رعیت و ارباب سازش به عمل آید و آتیه هر دو تأمین بشود.

۶. مخصوصاً حزب دموکرات کردستان سعی خواهد کرد ما بین ملت آذربایجان و اقوامی که در آذربایجان زندگی می کنند (آشوری- ارمنی و ... غیره) وحدت و برادری کامل برقرار گردد.

۷. حزب دموکرات کردستان به واسطه استفاده از منابع طبیعی سرشار کرد و نرقی امور کشاورزی و بازرگانی و توسعه امور فرهنگی و بهداشتی برای رفاه حال اقتصادی و معنوی ملت کرد مبارزه خواهد کرد.

۸. ما می خواهیم مللی که در داخل ایران زندگی می کنند، بتوانند با آزادی برای سعادت و ترقی میهن خود کوشش نمایند. زنده باد کردستان خود مختار دموکرات.

دارای ۷۳ امضاء از افراد سرشناس شهر و رؤسای عشایر منطقه مهاباد که اغلب امضاها کاملاً خوانا هستند. سال ۱۳۲۴ خورشیدی.

اصل این سند دارای ابعاد یک مترو نیم است و متن بالا به دوزبان کردی و فارسی در کنار هم نوشته شده است. یعنی قسمت بالای نامه را از طول به دو قسمت تقسیم کرده اند، در یک طرف متن کردی و در طرف مقابل متن فارسی فوق الذکر آمده است.

و در دهم فروردین ماه ۱۳۲۶ با حکم دادگاه به اعدام محکوم و به درجه رفیع شهادت نائل شد. روحش شاد و روانش قرین رحمت باد.^(۱)



۱. توضیحات مترجم: اقدامات مهم قاضی محمد در دوران جمهوری کردستان عبارتند از:

۱. دایر کردن مدارس گُردی
۲. متحدالشکل کردن لباس دانش آموزان مدارس و اهدای دو دست لباس از سوی جمهوری کردستان به شاگردان
۳. اعزام محصلین و دانشجویان برای تحصیل به تبریز و باکو
۴. تشویق و فراخوانی زنان کرد به تحصیل
۵. راه اندازی و چاپ روزنامه کردی (کردستان)

مد حسین سیف قاضی



محمد حسین سیف قاضی در نهم اردیبهشت ۱۲۸۳ در شهرستان مهاباد متولد شد. پدرش استاد ادیب و شاعر توانای کردستان، میرزا ابولحسن سیف القضاات قاضی و مادرش زبیده خانم، همشیره گوهر تاج خانم بود که او نیز والده مرحوم قاضی محمد بود.

پس از فراگرفتن تحصیلات اولیه در نزد پدر و ملاحسین مجدی، برای ادامه تحصیل به شهرستان رضاییه و سپس به تبریز رفت و در کالج سلطنتی موم ریال آمریکایی آن شهر به تحصیل پرداخت. او تمام مراحل تحصیل را با موفقیت طی کرد.

محمد حسین سیف قاضی به زبان‌های فارسی، ترکی آذری، عربی، روسی، فرانسوی و انگلیسی احاطه داشت و در بیش تر سفرهایش به «باکو» به عنوان مترجم وارد گفت و گو می‌شد. رفت و آمدهای افراد کارآمد و بانفوذ در محیط زندگی‌اش، موجب شده بود که در جریان امور کشور و وقایع و مسائل روز آن قرار بگیرد و اطلاعات کافی در آن باره داشته باشد.

محمد حسین سیف قاضی فردی قوی هیکل و شجاع بود. او پیش از تشکیل جمهوری کردستان طی حکمی از سوی حکومت پهلوی برای برقراری صلح و آرامش مسئول سازمان امنیت منطقه شد. متن حکم به این قرار است:

«برای اینکه امنیت و انتظام راه میاندوآب به شاهین دژ کاملاً حفظ و از هر گونه ناامنی و بی‌انتظامی در راه و اطراف آن قویاً جلوگیری کرده و لازم است تا موقع استقرار پاسگاههای امنیه در راه مزبور از یکم فروردین ۱۳۲۱ روسای طایفه به شرح زیر عهده‌دار مسئولیت انتظام و امنیت راه مزبور گردند.

محمد حسین خان سیف قاضی با بیست نفر سوار	از میاندوآب تا قریه پاره‌ها
فتاح خان میرمکری با بیست نفر سوار	از قریه پاره‌ها تا قریه قره‌قویونلو
صمدخان افتخاری با ده نفر سوار	از قریه قره‌قویونلو تا قریه کنیع‌آباد
امیرخان جعفری با پانزده سوار	از قریه کنیع‌آباد تا شاهین دژ

چون به سواران نامبرده از طرف اداره امنیه حقوق پرداخت خواهد شد این است که به هیچ وجه حق ندارند دیناری از عابرین و اهالی به هر عنوان که باشد دریافت دارند.

رئیس ناحیه ۲ امنیه آذربایجان
سرهنک هاشمی»

به این ترتیب بود که محمدحسین سیف قاضی به عنوان حافظ جان و مال مردم انتخاب شد. او نیز در سال ۱۳۲۲ بعد از قاضی محمد به جمعیت کومله^۱ پیوست و از اعضای فعال آن شد و هم چنین از مؤسسين حزب دموکرات کردستان بود و بسیاری از مخارج حزب و هم چنین حقوق پیشمرگان را خود متحمل می‌شد.^(۱)

محمد حسین سیف قاضی هم در شکل‌گیری حزب دموکرات کردستان و هم در ایجاد اتحاد ما بین عشایر و طوایف منطقه با پیوستن آنان به حزب دموکرات نقش مهمی داشت و همیشه گام به گام در مخاطرات و پیش آمدها همراه قاضی محمد بود و با او همکاری نزدیکی داشت.

او اولین عضو حزب دموکرات کردستان بعد از قاضی محمد بود و به عنوان معاون حزب دموکرات کردستان و معاون قاضی محمد انتخاب شد.

با شکل‌گیری جمهوری کردستان در ۲ بهمن ۱۳۲۴ به عنوان وزیر جنگ جمهوری کردستان و هم چنین معاون و مشاور عالی پیشوا قاضی محمد انتخاب گردید و در همان دوران بود که از طرف حزب دموکرات به او درجه ژنرالی اعطا شد.^(۲)

۱. محمدحسین سیف قاضی مبلغ دومیلیون تومان به عنوان کمک به شکل‌گیری جمهوری کردستان و ملت کرد اهدا نمود. رجوع شود به اسناد پایانی کتاب و روزنامه خهاباتی قوتابیرن کتاب بدرالدین صالح چاپ عراق.

۲. توضیحات مترجم: در اوایل تشکیل جمهوری کردستان در آذرین ۱۳۲۴ قاضی محمد و معاونینش به بارزین کرد گفته



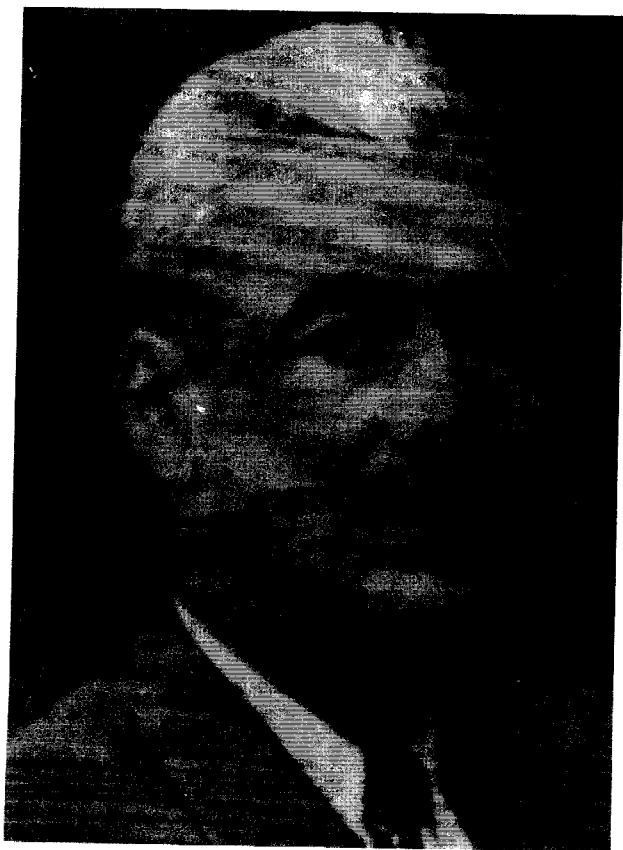
مرحوم محمد حسین سیف قاضی در ایام جوانی در لباس پیشمرگان کُرد

می شد. در جلسه ای که با حضور رهبر کردستان، پیشوا قاضی محمد و ژنرال سیف قاضی و اعضای کابینه و سران نظامی تشکیل گردید، پیشنهاد جایگزینی واژه ای کردی به جای کلمات بالا شد و افراد حاضر در جلسه پیشنهادهای خود را ارائه دادند. در این جلسه ژنرال سیف قاضی گفت که بارها از مرحوم پدرم سیف القضاات شنیده بودم که در دوران بسیار قدیم به مبارزین کرد، پیشمرگه می گفته اند.

و با این پیشنهاد ژنرال سیف قاضی بار دیگر پس از سالیان سال کلمه پیشمرگه متداول شود و مبارزین کرد ایران را پیشمرگه نامیدند.

در سال ۱۳۲۵ پس از ملاقاتی با احمد «قوام السلطنه» به عنوان فرماندار شهر مهاباد منصوب شد، هم چنین از طریق انجام انتخابات در مجلس ملی آذربایجان به عنوان کاندیدای نمایندگی کردستان انتخاب گردید و سرانجام او نیز همچون قاضی محمد در شب ۱۰ فروردین ۱۳۲۶ به طور ناجوانمردانه ای با حکم دادگاه به اعدام محکوم و به درجه رفیع شهادت نائل گردید.

ابوالقاسم صدر قاضی



ابوالقاسم صدر قاضی
در ۱۸ اردیبهشت ۱۲۸۱ در
شهرستان مهاباد متولد شد. او
برادر کوچک قاضی محمد و
فرزند قاضی علی و گوهر تاج
خانم بود.

ابوالقاسم صدر قاضی
نیز همچون برادر بزرگتر در
محضر پدر و عموی بزرگوار
و فاضل خود، سیف القضاة
کسب علم نمود.

ابوالقاسم صدر قاضی
مردی بسیار فاضل، دانا و
خوش برخورد بود و با

همگان رفتاری گرم و صمیمانه داشت و فقیر و غنی او را دوست می داشتند و احترام خاصی
به او قائل بودند.

صدر قاضی بنا به سفارش پدر به ادارات سرکشی می کرد و به افراد بی سواد و درمانده و
کسانی که توانایی انجام امور اداری نداشتند کمک می کرد تا بتوانند کارهای خود را به درستی و زودتر

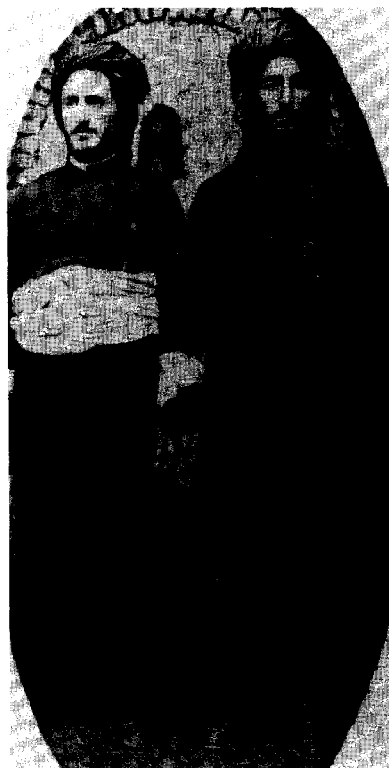
کارشان به نتیجه برسد. او نیز همچون برادر و عموزاده اش افکاری انقلابی داشت و آماده خدمت به مردم و دفاع از آنان در مقابل ظلم و ستم شاهان بود.

ابوالقاسم نیز از اعضای کومله ژ.ک بود و بعدها همانند برادر و عموزاده اش جزو مؤسسين حزب دموکرات کردستان و از اعضای رسمی کمیته مرکزی آن شد.

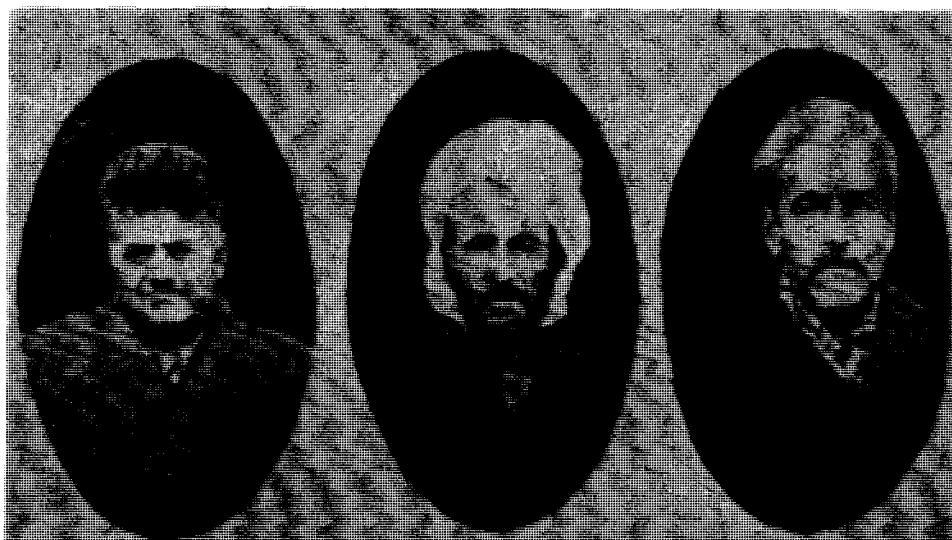
او در سال ۱۹۴۳ در چهاردهمین دوره مجلس کاندیدای شناخته شده مردم مهاباد بود که با پشت سر گذاشتن رقبانی همچون آقایان عبدالله ایلخانی زاده و علی بیگ حیدری به نمایندگی مردم مهاباد برگزیده شد.

ابوالقاسم صدراعظمی نیز همچون دیگر اعضای خانواده اش در سحرگاه ۱۰ فروردین ۱۳۲۶ در شهرستان مهاباد به دار آویخته شد.

روحش شاد و روانش قرین رحمت باد.



بحثی پیرامون اسرار محاکمه پیشوا قاضی محمد



دفاعیه قاضی محمد و یارانش نشان‌گر مبارزات سیاسی و اجتماعی قاضی محمد و نمونه‌ای روشن از فداکاری و بزرگواری و وطن‌پرستی آنان است. ایمان محکم و راسخ پیشوای زنده‌یاد به دموکراسی و آزادی و استقلال و پیشرفت جامعه از گفتار و سخنان فصیح و شیوا و استوار آنان (ژنرال محمدحسین سیف قاضی و ابوالقاسم صدر قاضی) در دادگاه نظامی ایران هویداست.

این محاکمه را که باید بزرگترین محاکمه سیاسی آن زمان در تمام ایران و حتی خاورمیانه خواند به چند لحاظ بسیار مهم و قابل بحث است و نیاز به بحث و تفحص خردمندانه‌ای دارد و نشان دهنده تاریخ مبارزه آزادی قومی ملت کرد در آن زمان است. محاکمه پیشوا قاضی محمد و یارانش در فضایی کوچک و محقر و دور از چشم مردم و

تحت مراقبت شدید نظامیان و تنها با حضور چندتن از افسران ایرانی برگزار شد و هیچ برگه و سند رسمی دربارهٔ این محاکمه منتشر نگردید.

چند سال بعد از به دار آویختن قاضی و یارانش، چند تن از افسرانی که در آن دادگاه حضور داشتند، سخنانی را برای یادآوری از دفاعیات آنان و پرسش و پاسخ‌هایی از قاضی محمد را در روزنامه‌های کشور منتشر کردند. ولی مسلم است آن‌ها جرأت بیان تمام مآلوم‌ها را نداشتند و یا این که تعمداً نخواستند تمامی حقایق آشکار شود، اما با تمامی این تفصیلات موفق به انکار آن چه روی داده بود، نشدند و ناگزیر بخشی از حقایق محاکمه و فداکاری و شهامت قاضی‌های دلیر و با ایمان و هم چنین آراء و عقاید آنان را منتشر کردند.

«ایگلتون» نمایندهٔ آمریکا در کتاب خود به نام **جمهوری ۱۹۴۶ کردستان** منتشره به سال ۱۹۶۳، گر چه تلاش کرده که سیاست استعماری آمریکا را کردستان نادیده انگارد، با این اوصاف می‌نویسد:

«اسناد محاکمهٔ قاضی محمد و یارانش هیچ‌گاه منتشر نشد و آن چه در این مورد در دسترس است تنها سخنان و گفت‌وگوهای افسران ایرانی است.»
«نجف قلی پسیان»^(۱) نیز در کتاب خود با تمام تلاشی که در کتمان حقایق محاکمهٔ قاضی‌ها و تبرئه سیاست دولت تهران انجام می‌دهد، می‌نویسد:

«در محاکمهٔ قاضی‌ها بحث و گفت‌وگوی بسیاری پیرامون مسائل گوناگون مطرح شد و متهمان نام افراد زیادی از بیگانگان و خارجیان را ذکر کردند، اسناد بسیاری ارائه دادند، اما اینجا ما نمی‌توانیم حرفی از آنها بزنیم و یا آن اسامی را ذکر کنیم.»

در این کتاب برای روشن شدن هر چه بهتر محاکمهٔ قاضی‌ها از تمامی آن چه در بارهٔ محاکمه قاضی‌ها چه در ایران و چه در خارج از ایران به چاپ رسیده، بهره گرفته شده است و نویسنده کتاب در تحقیق خود پیرامون این مسئله مدارک و اسنادی به دست آورده که تا به امروز منتشر نشده است. هم چنین از افرادی که از چگونگی این محاکمه مطلع بوده‌اند و خصوصاً از چند نفر از اعضای مطلع خانوادهٔ قاضی یاری گرفته است.

این اسناد و مدارک روشن‌کنندهٔ بسیاری از حقایقی است که برای اولین بار منتشر می‌شود، اتفاقات بسیاری که در آن زمان روی داده، خصوصاً محاکمهٔ قاضی‌ها که به طور کامل و چنان که باید بیان نشده است. ما تلاش می‌کنیم تمامی شیوهٔ محاکمه و اتفاقات مربوط

۱- در سال ۱۳۷۸ در تهران در مصاحبه‌ای با آقای نجفقلی پسیان قبل از مرگشان یاد آور شدند که در آن سال‌ها در رکن ۲ ارتش بودم و مطالبی که نوشته‌ام در مورد محاکمه قاضی‌ها به خاطر فشاری بود که از رژیم پهلوی احتمال می‌شد و گرنه هیچ گونه مطابقتی با واقعیت ندارد. م

به آن را چنان که روی داده در اختیار خوانندگان قرار دهیم.^(۱)



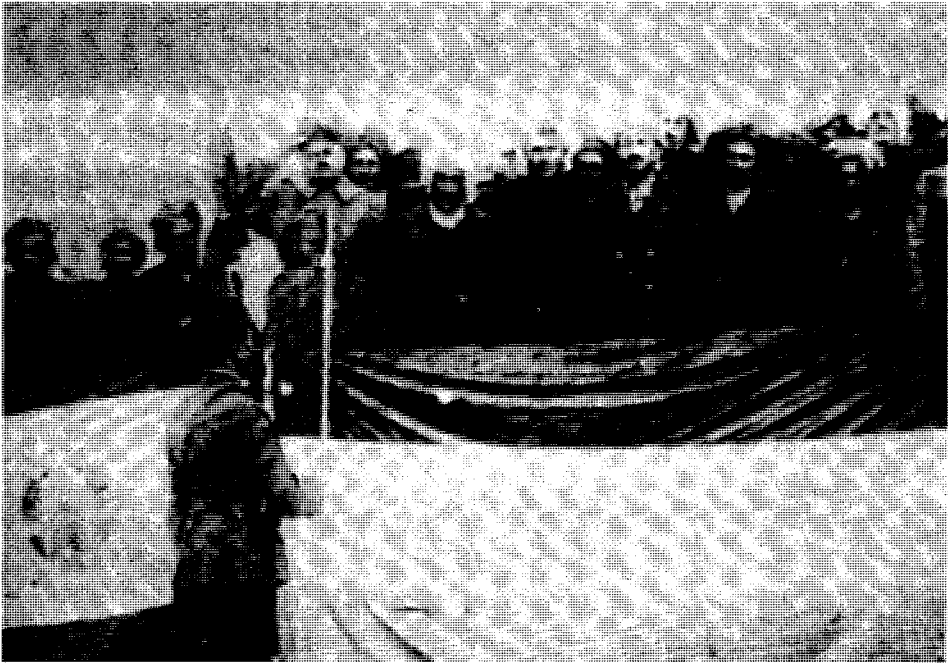
دکتر رحیم سیف قاضی در حین خواندن خبر اعدام قاضی‌ها در روزنامه باکو در آذربایجان شوروی

اهمیت محاکمه قاضی محمد و یاران او (سیف قاضی و صدر قاضی) قبل از هر چیز نشانگر این است که قاضی‌ها نسبت به اهداف خود یعنی به دموکراسی و انقلاب و فداکاری

۱. صدر قاضی بعد از بازداشت قاضی محمد و محمدحسین سیف قاضی به فوریت با قوام السلطنه که در آن زمان حزبی به نام دموکرات تأسیس کرده، لیدر آن شده بود ملاقات می‌کند و وعده‌های او را در مورد تبعید قاضی‌ها یادآور می‌شود. قوام می‌گوید:

«حزب دموکرات کردستان وابسته به حزب دموکرات ماست و من به شما اطمینان می‌دهم که پس از انجام محاکمه، قاضی‌ها به کاشان تبعید خواهند شد و شما به لحاظ تکمیل این پرونده لازم است به مه‌باد اعزام شوید.» لذا صدر قاضی خود را تسلیم مقامات نظامی ایران نموده به اعزام رضایت می‌دهد و این مسئله را به عنوان یک خبر امید بخش به قاضی محمد و محمدحسین سیف قاضی منتقل می‌کند. پیشوا قاضی محمد می‌گوید که این وعده‌ها فربشی بیش نیست. من، حکومت ارتجاعی ایران را می‌شناسم از این امامزاده، انتظار معجزه نداشته باشید.

در راه آزادی و حق تعیین سرنوشت قومی ملت کرد، اعتقادی راسخ و عمیق داشته‌اند. هیچ وعده و وعیدی و هیچ‌گونه تهدید و ارعابی و زندانی نتوانست آنان را از اهدافشان باز دارد و یا از عملکردشان پشیمان سازد. محاکمه قاضی‌ها یا بهتر بگوییم سرنگونی جمهوری کردستان و ریختن خون صدها و بلکه هزاران کرد وطن‌پرست به واسطه دسیسه‌ها و توطئه آمریکا و انگلیس انجام گرفت و دولت ایران در این سناریو غیر از نوکری بی‌اراده و آلت دست استعمار، نقش دیگری بر عهده نداشت و این یکی دیگر از ویژگی‌های مهم این محاکمه بود.



روز دوم بهمن ماه ۱۳۲۵ - ژنرال سیف قاضی - حاجی بابا شیخ سیادت و قاضی محمد و...

نوزدهم ژانویه سال ۱۹۴۷، یعنی نزدیک به یک ماه بعد از دستگیری و محاکمه نظامی و مخفیانه قاضی‌ها به «ریاست پاریسی تبار» و با شرکت افسرانی مانند: «آیروم»، «فیوضی»، «فیروزی»، «بیگلری»، «ورهرام» و «مظفری» آغاز گردید.

یکی از روزنامه‌نگاران سرسپرده استعمار به نام «سلیمان . ح.» در شماره ۵۰ اطلاعات ماهانه سال ۱۳۳۱ در مقاله‌ای تحت عنوان یادی از فاجعه تاریخی، یا مرگ در راه آرزوهای دور و

دراز در شهر بیلاقی مهاباد می نویسد: «زمانی که قاضی ها در زندان بودند، نیروهای امنیتی اجازه نمی دادند کسی با آن ها ملاقات کند و خبری از بیرون به آنها برسد... مدارک و اسناد اتهام آنها در زمان کوتاهی آماده شد. افسران تمام عهد و پیمان نخست وزیر قوام را زیر پا گذاشتند و بر اساس قوانین نظامی با قاضی ها برخورد کردند...»



قاضی محمد و ژنرال سیف قاضی در حین نواختن مارش جمهوری کردستان در خانقاه شمزینان

به هنگام شروع محاکمه که مسئله انتخاب وکیل برای متهمان قابل تأمل است، رئیس دادگاه به قاضی ها می گوید: «از میان افسران حاضر در مهاباد ۲ نفر را به عنوان وکیل برای خودتان انتخاب کنید». قاضی محمد این پیشنهاد رئیس دادگاه را رد می کند و تقاضای وکالت سرلشکر «اصلانی» و سرهنگ «موسی شاهقلی» را می کند که ساکن تهران بودند. رئیس دادگاه با این سخن قاضی به خشم می آید و می گوید: «تو عمداً می خواهی روند محاکمه را به تأخیر بیندازی. شاید بخواهی از لندن برایت وکیل بیاید؟»

قاضی محمد که در تمام دوران زندگی سیاسی اش به عنوان شخصی ضد استعمار شناخته شده بود در جواب او می گوید: «اگر با لندن رابطه داشتیم، هیچ گاه محاکمه نمی شدم و امروز کارم به این جا نمی کشید».

سرانجام از طرف دادگاه نظامی، افسری به نام سروان محمد شریفی برای وکالت قاضی ها تعیین می شود و محاکمه در مجموع، چهار روز به طول می انجامد. روز اول حکم مجرمیت قاضی ها قرائت می شود و در روز دوم همان گونه که «نجف قلی پسیان» نوشته است: «قاضی محمد ۱۴ ساعت صحبت می کند...». او صحبت های چهارده ساعته قاضی محمد را در ۲ سطر خلاصه کرده می نویسد: «در دادگاه قاضی محمد به سیاست و عملکرد دولت تهران حمله کرد و گفت: «من از گوشه همین زندان فریاد می زنم به دولت تهران و سرمداران آن می گویم که شما گناهکارید نه ما... شما که سرزمین ما را غصب کرده اید و ما را مورد هجوم خود قرار داده اید...».

سلیمان. ح. نیز در این باره می نویسد: «قاضی گفت که به جای ما شما باید دستگیر و محاکمه شوید که به ما هجوم آورده و درخانه هایمان ما را اسیر کرده به زندان افکنده اید... تمامی مسائلی که اتفاق افتاده است ناشی از سیاست ظالمانه حکومت است، حکومت حتی اجازه نمی داد، مردم خودشان نماینده شان را انتخاب کرده به مجلس بفرستند... اگر دولت تمام کردها را خائن می داند، دست از این منطقه بردارد و اگر وطن پرست می شمارد اجازه دهد که امورات خود را خود به دست گیرند...»

در اسناد تاریخی آرشیو دولتی شوروی، درباره روند محاکمه قاضی ها بر اساس مصاحبه چند افسر و مقامات مطلع دولت، بسیاری از مسائل مورد بحث قرار گرفته است در آن جا درباره دفاعیه قاضی محمد آمده است: «قاضی محمد در تمام طول محاکمه با جسارت و شهامت و سخن می گفت، حتی یک بار دیده نشد که سرش را پایین بگیرد و از اعمال خود ابراز ندامت کند.»

قاضی محمد تمامی اتهامات دادگاه نظامی را رد می کرد، او گفت: «ملت کرد تنها به واسطه زیر پا گذاشته شدن قانون اساسی از سوی حکومت تهران، مسلح شد و مبارزه را آغاز کرد». قاضی محمد در مورد اینکه گویا تحت فشار دولتی بیگانه مجبور به مبارزه شده است، زود برآشفته و گفت: «شما نمی توانید به حقایق پی ببرید، آغازگر و مؤسس جنبش دموکراسی در کردستان، من بوده ام و هیچ نیروی خارجی مرا مجبور به این کار نکرده است. مشوق من در

این کار عشق وطنم و ملتّم بود هر بلایی می‌خواهید بر سر من بیاورید، اما ملتّم را آزاد ندهید...»

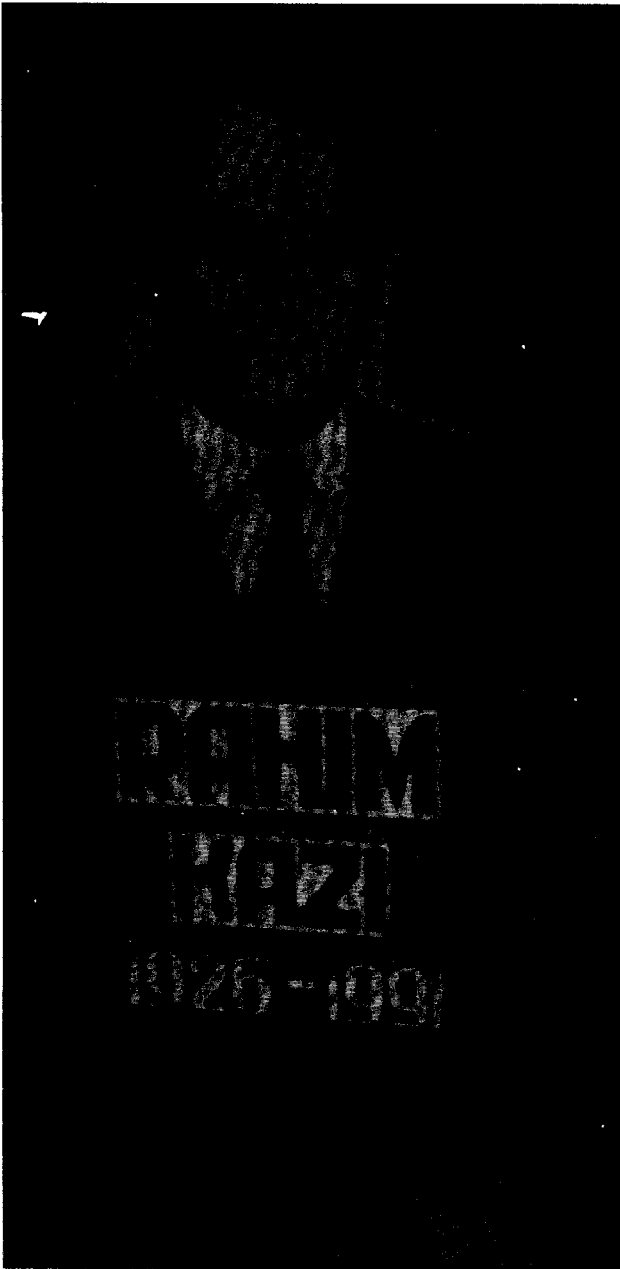
از طرف دادگاه نظامی اتهامات قاضی‌ها در ۲۲ بند آماده شد. ایگلتون در این باره می‌نویسد: «در تمامی موارد اتهامی قاضی‌ها، مبارزه علیه قانون اساسی آمده بود».

سلیمان. ح. می‌نویسد: «بزرگ‌ترین گناه قاضی‌ها این بود که به مردم آموختند که علیه پادشاه شعار دهند. خودشان هم با تاج و تخت شاهی دشمنی کردند».

پسیان می‌نویسد: «در مه‌باد شعار مرگ بر کسی که مانع آزادی کردان است، داده می‌شد و معلوم شد که این شعار هم ضد شاه بوده. قاضی محمد و یارانش محرک بیان و رواج این شعار بودند».

بزرگ‌ترین جرم قاضی محمد که در دادگاه به تفصیل در مورد آن بحث شد و اهانتی بزرگ نسبت به ارتش شاهنشاهی و گناهی نابخشودنی به حساب آمد، نامه قاضی محمد به ریاست وقت ستاد ارتش ایران، سرلشگر رزم‌آرا بود.





نزدیک به ۲ ماه قبل از این که بخش های مختلف اردوی ایران به آذربایجان و کردستان خودمختار حمله کند، رئیس ستاد ارتش رزم آرا در منطقه سنندج و کرمانشاهان گردهمایی بزرگی از سران ارتش را تدارک می بیند و در سخنان خود کردها را به شدت تهدید کرده از پیشمرگان کردستان به زشتی یاد می کند و این درست هنگامی بود که بخش هایی از اردوی ایران از نیروهای پیشمرگه در منطقه سقز خصوصاً در جنگ صالح آباد شکست سنگینی خورده بود طوری که منجر به عقب نشینی و اسارت آنان شده بود.



سال ۱۳۲۵ روستای سراب، پس از بازگشت از جبهه سقز

ردیف اول: ۱- ملا مصطفی بارزانی ۲- ژنرال محمدحسین خان سیف قاضی ۳- سرگرد بکر عبدالکریم ۴- سرهنگ مصطفی خوشناو ۵- کاک مامند قادری ۶- موسی خان زرزاق ۷- سروان محمد اصحابی ۸- یک افسر عراقی
ردیف دوم: از راست به چپ: سرگرد محمدامین شرفی، سرهنگ میرحاج، نوری احدطه
ناشناس، علی خان فروزش .

در برابر تهدیدهای رزم آرا، قاضی محمد در نامه ای از او دعوت می کند که از جنگ افروزی و برادرکشی دست بردارد و از این گفتار، با احترام و حق حقوق طرفین

غائله را خاتمه دهد. در ضمن قاضی محمد اعلام می‌دارد که کردها از تهدید و ارباب نمی‌هراسند و هنگامی که در مورد اردوی ایران، خصوصاً فرماندهان آن بحث می‌کند، این شعر فردوسی را یادآور می‌شود:

همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

در همان دوران این سروده فردوسی، شعار اصلی اردوی ایران بود و با خطی درشت، بر لوح‌هایی نوشته شده و در پادگان‌ها نصب شده بود. قاضی محمد در نامه‌ای به رزم‌آرا از بزدلی و فرار افسران خود فروخته نمونه‌هایی ذکر می‌کند و مصلحت می‌داند که این سروده فردوسی چنین تغییر یابد:

همه سر به سر پشت به دشمن دهیم
از آن به که خود را به کشتن دهیم

سلیمان. ح. و پسیان و ایگلتون و بسیاری از نویسندگان در آن زمان که مطلع از مسائل کردستان بودند، می‌نویسند که رزم‌آرا و محمد رضا شاه با دریافت این نامه بسیار خشمگین می‌شوند و کینه سنگینی از قاضی محمد به دل می‌گیرند، البته محمدرضا شاه از قبل نیز کینه قاضی محمد را به دل داشت، آن هم به این جهت بود که در سفری که قاضی محمد در زمان ریاست جمهوری اش بنا به دعوت قوام به تهران سفر می‌کند با محمدرضا شاه وارد گفت و گو می‌شود، محمدرضا شاه پس از تعریف و تمجید بسیار از ارتش از قاضی محمد می‌خواهد که در برابر ارتش، مقاومت نکند و متذکر می‌شود که در غیر این صورت تمام کردستان به خاک و خون کشیده خواهد شد.

قاضی محمد، لبخندی زده و در جواب شاه، سرنوشت ارتش را در سردشت یادآور می‌شود که چه گونه تعداد زیادی از افسران و سربازان ارتش در آن جا خود را به پیشمرگان کردستان تسلیم کردند و پیشمرگان متوجه شدند که این افسران و سربازان با گذاشتن اسلحه‌هایشان بر روی زمین، لباس‌هایشان را هم از تن به در آورده‌اند، سپس آنان را از این کار منع کرده همراه خود به مهاباد می‌آورند و در مهاباد قاضی محمد دستور می‌دهد که فوراً برایشان لباس مهیا کنند و از راه سقر آنها را به تهران باز می‌گردانند.

محمدرضا شاه با شنیدن این سخنان به خشم می‌آید و حتی در چندین گردهم‌آیی از آن سخن به میان می‌آورد و می‌گوید که قاضی محمد ارتش را به سخره گرفته و نسبت به آن بی‌احترام است.

قاضی‌ها متهم به پایه‌گذاری راه و رسم جمهوری شده و به لباس افسری ملبس گشته

بودند. آنان هم چنین برای فراگیری فنون نظامی، جوانان را به باکو و تبریز اعزام می کردند. چند مورد از اتهامات اصلاً ارتباطی به تلاش و مبارزه قاضی ها نداشت، اما با این همه از موارد بندهای اتهامی به حساب می آمد. از جمله اتهام غارت منزل یمین لشکر افشار در هولهسو و کشته شدن رئیس آمار مهاباد «آقای قاضی زاده» در سال ۱۳۲۲ به دستور آنان بود.



نفر سمت راست محمد حسین سیف قاضی در لباس ژنرالی وزیر جنگ جمهوری خودمختار کردستان و

نفر سمت چپ صلاح الدین کاظم اوف مشهور به کاکم آغا افسر ارتش شوروی.

لازم است گفته شود که آن زمان در منطقه افشار خصوصاً صائین قلعه یا صائین فلا (شاهین دژ) و هوله سو، نیروی پیشمرگه کردستان وجود نداشت و آن منطقه تحت نظارت نیروی فداییان آذربایجان بود و اگر منزل ارباب بزرگ یمین لشگر غارت شد، هیچ پیشمرگه کردی در آن دخالت نداشته است و قاضی زاده خیلی پیش تر از حکومت خودمختار کردستان، زمانی که رئیس ایل های دهبکری و مامش در مهاباد حکومت می کردند، ترور شده بود و آخر هم معلوم نشد که چه کسی این کار را کرد.

در یکی دیگر از بندهای اتهامات آمده بود که در تسلیم شدن و خلع سلاح پادگان مهاباد در تابستان ۱۳۲۰ قاضی ها مقصر بوده اند.

اگر این سخن صحت داشته باشد، پس تسلیم و خلع سلاح بخش های مختلف اردوی ایران در تبریز، ارومیه، کرمانشاه، سنندج، قزوین و تهران به گردن چه کسی بوده است؟ روشن است که در تابستان سال ۱۳۲۰ زمانی که اردوی دولت های هم پیمان به ایران آمدند، پادگان مهاباد نیز مانند تمام ارتش ایران و دیکتاتوری رضاشاه متفرق و پراکنده شد و تا تسخیر دوباره مهاباد و فروپاشی حکومت خودمختار کردستان هیچ بخشی از اردوی ارتش ایران و هیچ نیروی مسلحی از طرف دولت در مهاباد نبود که مجبور به تسلیم و خلع سلاح شود. حتی گردان ژاندارمری مهاباد به فرماندهی «فرید آذر» تا تشکیل حکومت خودمختار کردستان و آذربایجان به مهاباد نیامد و در میاندوآب مستقر شد و بعدها در منطقه محمود جغ از طرف نیروی پیشمرگه خلع سلاح شد.

اتهامات محمدحسین سیف قاضی

ایگلتون در مورد اتهامات و جرایم محمدحسین سیف قاضی می گوید: «جرم های محمدحسین سیف قاضی عبارت بودند از پوشیدن لباس ژنرالی، سه بار مسافرت به باکو و شرکت در جنگ هایی علیه ارتش ایران».

او در دفاعیات خویش اظهار داشت: «پس از امضای موافقتنامه ای بین پیشه وری و مظفر فیروز و انتصاب بنده به سمت فرماندار مهاباد، دیگر لباس نظامی نپوشیدم و سفرهایم به باکو نیز با تأیید مقامات مسئول در تبریز انجام گرفته است» در آخر اضافه نمود که معرفی من

به عنوان تنها مسئول جنگ‌های منطقه کار صحیحی نیست، این شما بودید که شروع کردید».^(۱)

اتهامات صدر قاضی

صدر قاضی متهم بود که در مسجد عباس‌آقای مهاباد در یکی از سخنرانی‌هایش به سیاست دولت نسبت به مسئله کردستان حمله کرده از خودمختاری ملت کرد، دفاع کرده بود. هم چنین صدر قاضی متهم شده بود که در زمان نمایندگی خویش در مجلس با فراکسیون حزب توده ایران همکاری نموده است.

بدون شک تمامی موارد اتهامی فقط برای قانونی جلوه دادن روند محاکمه آماده شده بود و سرجمع به جهت هیچ یک از این اتهامات هیچ متهمی به اعدام محکوم نمی‌شود و این تنها ظاهر قضیه بود و در پس پرده و زیر لوای این اتهامات مسائل بزرگ سیاسی مطرح بود که مستقیماً با سیاست دولت‌های استعمارگر ارتباط داشت و قبل از همه با سیاست آمریکا در مورد کردستان که سرانجام این قضایا به درستی برای ما روشن خواهد شد.

دادگاه نظامی کار خود را با سرعت به پایان رسانید و حکم اعدام قاضی محمد، محمد حسین سیف قاضی و ابوالقاسم صدر قاضی را صادر کرد و عجیب این که حکم دادگاه به ناضی‌ها اعلام نشد و این برخلاف قانون دادگاه نظامی ایران بود.

در ماده ۲۱۳ قانون دادگاه نظامی آمده بود که حکم دادگاه باید در جلسه رسمی با حضور اداستان و متهم قرائت شود. حکم دادگاه نظامی اجرا نشد و افسران به تهران بازگشتند.

قاضی‌ها نزدیک به ۳ ماه با همین حکم تحت بازداشت بودند و در این مدت دسیسه و لاش و تقلای نیروهای استعماری، خصوصاً آمریکا پیرامون مسئله کردستان و سرنوشت اضی‌ها می‌گشت.

آن دسته از تاریخ‌نویسان و نویسندگان که در باره جمهوری مهاباد و خصوصاً محاکمه

قاضی‌ها مطالبی نوشته‌اند در مورد به تأخیر افتادن حکم اعدام قاضی‌ها تنها یک دلیل ارائه کرده‌اند. آنان با اتفاق آرا بر این باورند که چون در کردستان جنگ ادامه داشت و نیروی‌های پیشمرگه در چندین منطقه در برابر اردوی ایران مقاومت می‌کردند، دولت تهران نگران اجرای حکم اعدام قاضی‌ها بود. بدون شک این یک طرف قضیه بود؛ یعنی یکی از دلایل، اما صورت دیگر مسئله و دلیل اساسی به تأخیر افتادن حکم اعدام قاضی‌ها را باید در سیاست دولت‌های استعمارگر آمریکا و انگلیس پیرامون مسئله کردستان جست و جو کرد.

جنبش آزادی قومیت ملت کرد در سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۵ خصوصاً رهبری حزب دمکرات کردستان ایران بر این جنبش به واسطه برنامه‌ریزی و اهداف و سیاست روشن و آشکار آن و تلاش و مبارزه سیاستمدار با نفوذ، قاضی محمد و رهبری حزب، ضربه سهمگین و مهلکی بر پیکر پوسیده دولت‌های استعمارگر زد، به طوری که این دولت‌ها پایگاه خود را در کردستان و جوامع کرد که می‌توانستند از آن طریق سیاست استعمارگرانه خود را پیش ببرند، از دست دادند.

در همان زمان نفوذ و اقتدار دولت شوروی تحت لوای اقدامات بشردوستانه و خیرخواهانه و آزادی‌خواهی در کردستان بسیار بالا گرفته بود. دولت‌های استعمارگر دریافته بودند که جنبش ملت کرد همیشه در چهارچوب بخش کوچکی به نام کردستان ایران نخواهد ماند و دیر یا زود در دیگر مناطق کردستان ریشه خواهد دوانید و مسئله کردستان به معضل بزرگ سیاسی منطقه خاورمیانه تبدیل خواهد شد.

اگر موقعیت استثنائی و استراتژیکی کردستان خصوصاً هم مرز بودن آن با دولت شوروی و همچنین طبیعت غنی و خدادادی منطقه‌ای و قومی آن را در نظر بگیریم، مشاهده خواهیم کرد که مسئله کردستان چه جایگاه مهم و ارزنده‌ای در سیاست دولت‌های استعمارگر داشته است.

گذشته از این، برای دولت‌های استعمارگر بسیار با اهمیت بود که با ترفندی بتوانند دولت‌های ایران، عراق و ترکیه را همیشه در هراس از کردها نگه دارند، یعنی اگر یکی از این دولت‌ها نسبت به سیاست دولت‌های استعماری اعتراض کرد و از اجرای دستورات سر باز زد، بتوانند کردها را علیه آن دولت تحریک کنند و این شعار دیرین دولت‌های استعمارگر خصوصاً بریتانیا در مورد کردستان ایران بود. تلاش و تاریخ صدساله اخیر کردستان

لرد کیراؤزنی انگلیسی معتقد بود که کردستان برای امپراتوری بریتانیای کبیر همانند آب و هوا لازم است پس از آن آقای برژینسکی و کیسینجر آمریکایی نیز عیناً این گفته را تکرار کردند.

به مناسبت تلاش و تقلاي نمایندگان دولت آمریکا و انگلیس در حول و حوش سرنوشت قاضی‌ها، «روزنامه آزادی» که به زبان کردی در عراق به چاپ رسید نوشت: «استعمار انگلیس و آمریکا، قاضی محمد را دشمن سرسخت خود می‌دیدند و از طرفی تلاش می‌کردند که از قدرت و حرمت و نفوذ او در میان قوم کرد به نفع استعمار سلطه‌جوی خود سود جویند. در همان زمان که قاضی‌ها در زندان بودند چند بار نمایندگان آمریکا و انگلیس به ملاقاتشان رفتند و با آنها به گفت و گو نشستند تا بلکه بتوانند نظر آنها را به سوی سیاست استعماری خود جلب کنند.



نمایندگان فرقه و حزب دموکرات کردستان در مراسم انعقاد قرارداد دوستی از چپ به راست عبارتند از:

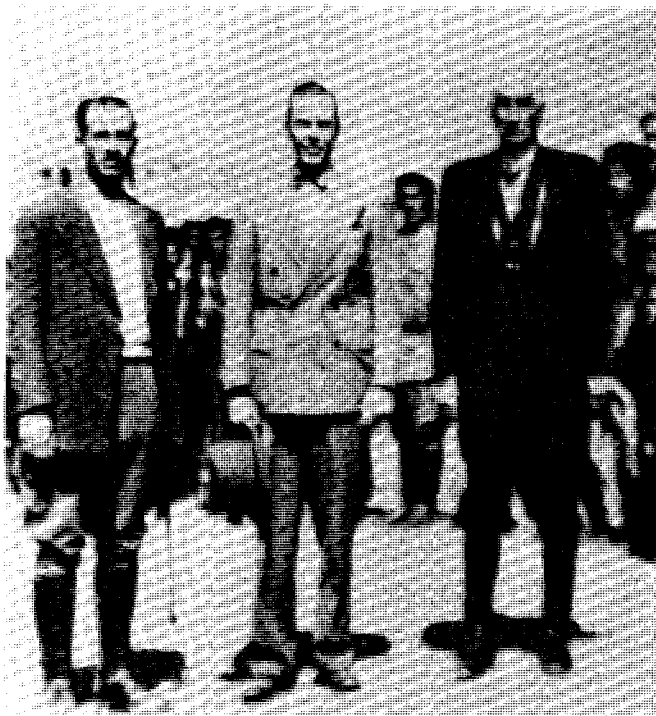
۱. ژنرال محمدحسین سیف قاضی ۲. پیشوا قاضی محمد ۳. محمد بی‌ریا ۴. پیشه‌وری



فرودگاه تبریز:
استقبال از ورود میر جعفر باقراوف به تبریز محمد حسین سیف قاضی با علامت x مشخص شده است.



رهبران فرقه دموکرات و حزب دموکرات کردستان ایران در مهرماه سال ۱۳۲۵ در قریه خوجامیر (خوشه مهر فعلی) مراغه، قرارداد دو جانبه را امضاء کردند. از چپ به راست: پیشه‌وری، قاضی محمد، حاجی علی شبستری، محمدحسین سیف قاضی



از چپ به راست: حبیب امیری ، سفیر کبیر آمریکا جورج وی آلن و عمرخان شریفی

بر اساس اسناد موجود زمانی که قاضی‌ها در زندان بودند، یعنی قبل از محاکمه اول، کنسول آمریکا در تبریز «آقای لیستر سیتون» کنسول انگلیس آقای «کارس» نماینده کلیسای پروتستان آمریکا در تبریز آقای «لیو اینگستون بیتلی» دیپلمات و مقام آگاه آمریکایی در مسئله کردها آقای «دوهار» و بالاتر از همه این افراد، سفیر آمریکا در تهران «جورج آلن» یکی بعد از دیگری به کردستان سفر کردند و با افسران ایرانی در مهاباد به گفت و گو پرداختند و به کمک آنها در زندان پادگان مهاباد به دیدار قاضی‌ها رفتند.

در این مورد اسناد آرشیو دولتی شوروی می‌نویسد: «نمایندگان آمریکا و انگلیس در مسئله کردستان و مخصوصاً در مورد سرنوشت برادران قاضی^(۱) در تلاش و کوششند و

۱. بیش‌تر اشخاص فکر می‌کردند که قاضی محمد، محمدحسین سیف قاضی و ابوالقاسم صدر قاضی با هم برادرند و اکثراً از لفظ برادران قاضی استفاده می‌کردند در حالی که سیف قاضی عموزاده قاضی محمد و صدر قاضی

همه‌روزه به مهاباد رفت و آمد می‌کنند...»



سرلشگر فضل‌الله همایونی

فرمانده اردوی ایران در کردستان سرلشگر همایونی برای اجرای حکم اعدام قاضی‌ها از همه بیش‌تر عجله داشت و بر اساس اسناد موجود، نامبرده قصد داشت روز ۲۳ ژانویه یعنی یک روز بعد از پایان محاکمه، حکم اعدام را اجرا کند، اما رزم‌آرا در پیامی تلگرافی از تهران از او می‌خواهد، فعلاً دست نگه‌دارد.

به طوری که ایگلتون می‌نویسد: «سرلشگر همایونی از این قضیه بسیار ناراحت شده، سرهنگ فیوضی را به تهران می‌فرستد تا از علت به تأخیر افتادن اعدام قاضی‌ها مطلع شود». ایگلتون آمریکایی که از تمامی مسائل و گفت‌وگوهای پشت پرده آگاه بود با تمام قوا به سرلشگر همایونی حمله می‌کند. او می‌نویسد: «سرلشگر همایونی نمی‌تواند درک کند که

سیاست ایجاب می‌کند تا اجرای حکم اعدام قاضی‌ها مدتی به تأخیر بیافتد...». روشن است که این سیاست ارتباطی مستقیم با سیاست حکومت استعماری داشته. شایان ذکر است که بعد از حکم دادگاه نظامی، دستگاه‌های تبلیغاتی حکومت بدون آنکه حکم را منتشر کنند، تاکتیک عوام‌فریبانه‌ای را در پیش گرفتند و با تمام نیروی خود تلاش کردند تا وانمود کنند که گویا بیشتر مردم کردستان مخالف اقدامات قاضی محمد و برادرانش بوده‌اند و تمامی حرکت‌های آنان از خودرانی آن‌ها بوده و هیچ پیوندی با ایمان، اعتقاد، اهداف و آرزوهای ملت کرد نداشته‌اند. از کارهای عوام‌فریبانه حکومت وقت ایران می‌توان به تهیه نامه‌ای با این مضموم اشاره کرد: «قاضی و برادرانش خائن و وطن‌فروش هستند و هیچ هم‌سویی با اهداف و اعتقادات ملت کرد ندارند، آن‌چه انجام داده‌اند به تحریک دول بیگانه بوده و واجب است که همه آن‌ها کشته شوند...».

به کمک تنی چند از کردها و از آن جمله پسران شیخ عبدالرحیم شمس‌الدین بایزید و عبدالرحمان از اهالی باجوند، این نامه در کردستان به اثر انگشت و امضای مردم مهمور گشت، اما به غیر از «عمرخان شریفی»، «عزیز مامش»، «رشید بیگ هرکی»، «ملاخلیل»، «ملا صدیق صدقی» (امام جمعه مسجد عباس آقا)، «ملا محمد دریکی»، «ملا احمد توحیدی»، «عبدالله عزیز منگور»، «رحمان عطاری»، «میرزا رخت شافعی»، (مفتی بزرگ گوره)، «میرزا رشید سوره شافعی»، «عبداله کریمی»، «حسن داوودی»، «عبداله سیدی»، «حاج صالح شاطری»، «علی بیگ حیدری»، «عبداله ایلخانی‌زاده»، «حاجی سعید خرازی (ابریشمی)» و چند سر سپرده دیگر فرد دیگری این نامه را تأیید نکرد.^(۱)

و اما عده‌ای نیز چون «ملاعلی سوجه»، «ملا محمد ماورانی»، «میرزا محمد خاتمی»، «علی آقای امیراسعد (علیار)»، «کریم آغای کریمی»، «رحمان آغا فتاحی» و «جناب شیخ عبدالله افندی»^(۲) بودند که هرچند مورد تهدید حمله و دستگیری و شکنجه و تبعید قرار

۱. مراجعه شود به اسناد صفحات پایانی کتاب باید متذکر شد که اعمال و رفتار برخی از افراد در یک مقطع خاص به اشتباه یا به زور اجبار و یا طبق تمایلات شخصی به آیندگان و فرزندان آنان تسری پیدا نمی‌کند و وجهه آنان نمی‌کاهد و گناهش به پای آنان نوشته نخواهد شد.

۲. جناب حاج شیخ عبدالله افندی از مردان نامدار و با شرف ملت کُرد است که گذشته پر افتخارش پشتیبان راه روشن زندگی ایشان بوده و پدر و اسلافش قافله سالار شهیدان کرد می‌باشد. لذا پیوسته مایه افتخار و مورد احترام مردم کُرد بوده و هستند.

گرفتند، حاضر به امضای نامه ستاد ارتش پهلوی نشدند. یکی دیگر از این اشخاص مرحوم جنت مکان «ملا محمد بزینانی» معروف به «ملای ره‌شه» بود که امام جماعتی مسجد سیدنظام مهاباد را بر عهده داشت. برای این که نام او از یادها نرود و در تاریخ ثبت شود، واجب می‌دانم واکنش ملا محمد را پس از رویت نامه که از زبان نزدیکان و آشنایان شنیده‌ام نقل کنم:

روزی یکی از سرهنگ‌های ارتش به همراه «سوره شافعی» و «رحمان عطاری» و چند نفر دیگر که به دنبال تأییدیه‌ای برای نامه بودند به مسجد سیدنظام و نزد «ملا محمد» می‌روند، در آن هنگام ملا محمد در حیاط مسجد همراه با عده‌ای از نمازگزاران مشغول گرفتن وضو بوده، برای این که نمازگزاران از مسئله مطلع نشوند، ملا محمد را دعوت می‌کنند که برای گفت‌وگو با آنها به صحن مسجد برود در آن جا نامه را در مقابل او می‌گذارند تا امضاء و تأیید کند. ملا محمد هنگامی که از خواندن نامه فارغ می‌شود، فریاد می‌کشد و می‌گوید: ای جماعت این‌ها می‌خواهند دین و ایمانم را از دستم بگیرند، این‌ها می‌خواهند ما را کافر کنند، این‌ها از من می‌خواهند شرف و ناموس و مردانگی‌ام را زیر پا بگذارم و بر ضد ملت‌م گام بردارم. با فریاد ملا محمد مردم دور او جمع می‌شوند، سرهنگ مأمور و همراهانش نامه را بر داشته و از مسجد خارج می‌شوند.

به این ترتیب از این راه نیز نمی‌توانند حزب دمکرات کردستان و رهبران آن و ملت کرد را رو در روی یک دیگر قرار دهند.

عدم امضای این نامه از طرف مردم زحمت‌کش و تحت ستم و روشنفکران کردستان، نشان دهنده پیوند مردم کرد و همراهی و همگامی آنان با حزبشان بود.

در نشریات مختلف این گونه عنوان شده بود که بعد از حکم دادگاه نظامی، قاضی‌ها در زندان پادگان مهاباد زندانی بوده‌اند که البته این صحت نداشته و دور از واقعیت است. مدارک و اسناد موجود نشان می‌دهد که قاضی‌ها را نهانی به تهران برده، پس از مذاکره با آن‌ها وعده‌های بسیاری به آن‌ها می‌دهند تا از عملکرد خود اظهار ندامت و پشیمانی کرده، سیاستی به نفع دولت‌های استعماری در پیش گیرند.

در تاریخ پنجم فوریه سال ۱۹۴۷، یعنی ۱۲ روز بعد از اتمام محاکمه، قاضی‌ها را مخفیانه به تهران می‌برند و در زندان دژبان تحت تدابیر شدید امنیتی از آن‌ها محافظت می‌کنند، از طرف امرای ارتش و دربار، تعدادی از کردهای وابسته به حکومت تهران و اشخاص با نفوذی از خانواده‌های اردلان، سنندجی، فهیمی^(۱) و همچنین عبدالله ایلخانی‌زاده را برای

۱. منظور آقای دکتر رحیم سیف‌قاضی فکر می‌کنم در مورد آقایان اردلان، سنندجی و فهیمی باید همان ناصر

گفت وگو نزد قاضی ها می فرستند.

هدف از گفت وگوها مجبور ساختن قاضی ها به اظهار ندامت از اعمالشان و اعلام آن به ملت کرد به خصوص به قوای مسلح کرد و درخواست عدم مقاومت از آنان در مقابل اردوی کشور بود تا آنان سلاح هایشان را زمین گذاشته، وفاداری خود را نسبت به رژیم سلطنتی و نفرت و انزجار خود را از سیاست های دولت شوروی و حزب توده اعلام بکنند.

در همان زمان کردهای وابسته به دولت، اعلام کرده بودند که اگر قاضی ها این پیشنهادها را قبول بکنند و از شاه و نخست وزیر درخواست عفو کنند از زندان و مرگ رهایی خواهند یافت. جدا از این در همان زمان، سفیر آمریکا «جرج آلن» «ژنرال شوار تسکوف» و مقام آگاه آمریکایی در مسئله کردستان، «دوهار» با قاضی ها ملاقات کرده، پیشنهاد معروف دولت آمریکا را تکرار می کنند: «اگر قاضی ها در کردستان مجری سیاست های آمریکا باشند ما به آنان کمک خواهیم کرد و از زندان و اعدام رهایی خواهند یافت...».

جورج آلن همچنین اعلام می کند: «اگر قاضی راضی شود، دولت آمریکا آماده است تا برای تشکیل دولت مستقل کردستان او را یاری دهد...» (۱).

جواب دندان شکن قاضی محمد به این پیشنهاد نماینده استعماری آمریکا که در بسیاری

قلی اردلان و عبدالحمید سندی نمایندگان سندج در مجلس چهاردهم و آقای خلیل فهیمی وزیر مشاور دولت وقت بوده اند. م

۱. باید گفت که مرحوم پیشوا قاضی محمد پیش از تشکیل جمهوری کردستان نامه هایی خطاب به سران کشورهای فاتح جنگ دوم جهانی (امریکا، شوروی و انگلیس) به کنفرانس پوتسدام ارسال کرده، ضمن عرض تبریک برای پیروزی در جنگ، خواستار به رسمیت شناختن سرزمین کردستان و ملت کرد، از سوی کشورهای پیروز می شود که طبق قرارداد منشور آتلانتیک، توسط آن دولت ها به تصویب رسیده بود.

این تقاضا از سوی دولت های آمریکا و انگلیس به خاطر حفظ منافع خود در ایران بی پاسخ می ماند و تنها دولت شوروی به آن پاسخ مثبت می دهد. آمریکا و انگلیس پس از دستگیری قاضی محمد و یارانش نظرشان به آنها جلب می شود و یا شاید این خود یک ترفندی سیاسی بود زیرا در آن هنگام آمریکا سی هزار سرباز به عنوان کمک به ایران فرستاده بود و انگلیسی ها در مورد ملامصطفی بازرانی هویت خود را نشان داده بودند از او می خواهند که از اعمال گذشته خود اظهار ندامت کرده و از نیروهای پیشمرگه بازرانی و مهابادی بخواهد که سلاح هایشان را تحویل داده، تسلیم نیروهای پهلوی شوند تا اینان نیز در تشکیل جمهوری کردستان او را یاری دهند. قاضی محمد در پاسخ اظهار می دارد: «ما اظهار ندامت نمی کنیم و از کرده خویش نیز پشیمان نیستیم و همان طور که بارها نیز اعلام کرده ایم دست دوستی هر دولت و ملتی را که به سوی ما دراز شود صمیمانه می فشاریم با این شرط که ما را فرودست خود نهندارند. ما به اعتقادات تمامی ملل احترام می گذاریم.»

از نشریات به چاپ رسید، یک بار دیگر ایمان محکم و اعتقاد راسخ قاضی محمد را نسبت به جنبش دموکراسی و آزادی خواهی ملت کرد نشان داد. قاضی محمد در اوضاع نابهنجار زندان و در زمانی که حکم اعدام او صادر شده بود در جواب آمریکایی ها گفت: «من دورو نیستم و خوب می دانم که شما از من چه می خواهید، اما من اعتقاد و ایمان و باور خود را از دست نخواهم داد. من نمی توانم به ملت خیان بکنم، من و ملت دست برادری و دوستی شوروی را گرفته ایم و از کمک ها و حمایت های آنان استقبال می کنیم».

به همین مناسبت روزنامه آذربایجان نوشت: «از جان گذشتگی و اراده خلل ناپذیر قاضی محمد در زندان تاریک دشمن محکم تر و راسخ تر شده بود. قاضی محمد به جورج آلن گفته بود که ملت کرد، انتظار هیچ گونه کمکی از دولت های استعمارگر ندارد و تنها با قدرت خود، آزادی را به دست خواهد آورد...».

امپریالیست های آمریکا و انگلیس به واسطه نوکران حلقه به گوش خود در عراق تلاش کردند تا قاضی محمد را به طرف خود جذب کنند و او را مجری سیاست های استعمارگر خود در کردستان سازند، در اینجا ماجرای از آن زمان که ارتباطی ناگستنی با سیاست دولت های امپریالیستی دارد، بازگو خواهد شد. این ماجرا مربوط به تلاش شیخ علاالدین زینوه است و خود آن را این چنین می گوید:

روزی سیدعلی حجازی که آن زمان رئیس امنیت عراق بود، نزد شیخ علاالدین رفته به او می گوید در نامه ای به قاضی محمد اعلام بکند که اگر تمایل داشته باشد، دولت عراق آماده است تا او را به عراق آورده و با احترام از او محافظت بکند. شیخ نامه را می نویسد و به وسیله یکی از افراد مورد اعتماد خود آن را می فرستد. قاضی محمد نامه را می خواند، لکن هیچ پاسخی نمی دهد، پیک بر می گردد و قضایا را برای شیخ تعریف می کند.

رهبران وابسته به استعمار در عراق به این بسنده نمی کنند و این بار جاسوس شماره یک استعمار در عراق، یعنی «نوری سعید» که آن زمان نخست وزیر بود، شخصاً به شیخ علاالدین تلفنی سفارش می کند که مجدداً با قاضی محمد تماس بگیرد و ترتیبی اتخاذ کند تا قاضی ها به رفتن به عراق راضی شوند، شیخ علاالدین این بار توسط پسرش شیخ عبدالقادر، نامه دیگری به قاضی محمد می فرستد. قاضی محمد دوبار نامه را می خواند و در جواب می گوید که به پدرت بگو او خودش سرسپرده آن ها شده است، بس نیست که می خواهد من هم خود را به آنها بفروشم....

این سخنان نیش‌دار. قاضی محمد موجب شد که آن‌ها دست از سراو بردارند. اینجا معلوم می‌شود که تلاش و تقلای فرماندهان عراقی برای این نبود که از خودمختاری کردستان دفاع کرده باشند یا بخواهند خدمتی برای ملت کرد انجام دهند، چون همان زمان در کردستان عراق جنبش آزادی‌خواهی قومی ملت کرد از طرف قوای دولتی عراق و همدستان انگلیسی‌شان به شیوه بسیار وحشیانه‌ای سرکوب می‌شد.

بعد از این‌که رهبران تهران و اربابان آمریکایی‌شان، تیرشان به هدف نخورد و نقشه‌هایشان نقش بر آب شد، بار دیگر قاضی‌ها را به زندان پادگان مهاباد باز گرداندند.

برای نشان دادن تلاش و تقلای نمایندگان استعماری آمریکا پیرامون قاضی‌ها لازم است مدرک دیگری ارائه شود که تا به امروز منتشر نشده و تنها در آرشیو دولت شوروی موجود است: «فرماندهان اردوی ایران در مهاباد سرلشگر همایونی و سرهنگ مظفری، همسران قاضی محمد و صدر قاضی و سیف قاضی (حاجی مینا خانم، شاه سلطان خانم، حاجی فرخ‌لقا) را دعوت کرده به آن‌ها پیشنهاد می‌کنند که حاضرند با اخذ هیجده هزار تومان از آنان، قول دهند که وضعیت زندانیان را بهتر کرده حتی آن‌ها را نجات بخشند.

بعد از مدتی همایونی دوباره همسران قاضی‌ها را دعوت می‌کند و به آنها می‌گوید که تلاش من برای نجات قاضی‌ها به سرانجام نرسید، چون سرنوشت قاضی‌ها در دست آمریکایی‌هاست و من این‌گونه مصلحت می‌دانم که به کنسولگری آمریکا در تبریز مراجعه کنید. سرلشگر همایونی همچنین می‌گوید که کنسول می‌تواند درخواست لغو حکم اعدام آنان را کرده حتی آنان را از زندان نجات دهد.

خانواده و فامیل قاضی‌ها حاضر به قبول این پیشنهادها نشده می‌گویند که به هیچ طریقی با آمریکایی‌ها ارتباط برقرار نخواهند کرد.

در زندان پادگان مهاباد ضمن بدرفتاری با قاضی‌ها اجازه ملاقات نیز داده نمی‌شد. در این مورد چنین آمده است: «قاضی محمد و یارانش در اتاق کوچک و تاریک و نموری زندانی بودند و اجازه نمی‌دادند کسی با آنها ملاقات کند. همه بیمار بودند، حتی اجازه معاینه پزشک نیز داده نمی‌شد».^(۱)



ملا مصطفی بارزانی و پسرانش ادیس، مسعود و احمد توفیق

علی‌رغم تمام سختگیری‌ها ۲ نفر از فداییان محمدحسین سیف قاضی به نام‌های «رحیم زاهدی» و «صالح قزلباش» با پرداخت رشوه موفق به ورود مخفیانه به زندان شده با آنان ملاقات کوتاهی می‌کنند در این گفت و گو و ملاقات کوتاه بود که قاضی‌ها از چگونگی انتقالشان به تهران و گفت و گوهایشان پرده برمی‌دارند. قاضی محمد می‌گوید که آمریکایی‌ها بسیار تلاش کردند تا ما را به سوی خود بکشند، اما ما تمام پیشنهادهای آنان را رد کردیم و آرزوهایشان را نقش بر آب کردیم. به بستگان ما بگویید به هیچ وجه با نمایندگان آمریکا ملاقات نکنند. قاضی محمد همچنین می‌گوید که آن‌ها به ما دروغ گفتند، اما نگذارید ملت کرد فریب بخورد. آنان به مبارزه خود برای آزادی کردستان ادامه دهند و سلاح خود را تا سرنگونی رژیم ستم شاهی بر زمین نگذارد. دولت بسیار تلاش کرد تا نامه‌ای به نیروهای مسلح کردستان خصوصاً به بارزانی‌ها بنویسیم که دست از مقاومت بردارند و با اردوی ایران نجنگند، اما ما ننوشتیم و نخواهیم نوشت. بگذار آنان نیز به جنگ ادامه دهند.

بسیاری از تاریخ‌نویسانی که دربارهٔ جمهوری خود مختار کردستان تحقیقاتی اصولی

داشته‌اند، معتقدند که تاریخ جمهوری خودمختار کردستان در روز تصرف مهاباد و اسارت قاضی‌ها از طرف دولت ایران به پایان رسید.

اما در حقیقت این‌گونه نیست، زیرا بسیاری از نیروهای پیشمرگه جمهوری کردستان چند ماه در مناطق اشنویه و لاجان و ترگور و مرگور مقاومت کردند و از راه درگیری با اردوی دولتی ضرر و زیان بسیاری دیدند.



ایستاده از راست به چپ:

عبدالرحیم جوانمرد قاضی، جعفر آقای کریمی، شهید ناناوژاده، صدیق حیدری، میرزا عزیز سسینی
نشسته از چپ به راست: شاعر ملی هه‌زار، پیشوا قاضی محمد، شاعر ملی هیمن

حکومت ایران جدا از قسمت‌های مختلف اردوی خویش، تعدادی از اربابان، چون «عزیز ماش»، «عبداله ایلخانی زاده»، «عمرخان شریفی»، «رشید بیگ جهانگیری» را مسیح و با تمام قوای خود بر ضد قوای پیشمرگه بسیج کرده بود. در منطقه اشنویه و لاجان پیشمرگه‌های بارزانی و تعدادی از پیشمرگه‌های مهابادی به فرماندهی «محمد مولود» (حمد مولود) اردوی آنان را درهم شکستند. ۱۹ نفر از آنها به هلاکت رسیدند و ۵ افسر و ۶۸ سربا اسیر شدند. در منطقه ترگور و مرگور براساس مدارک آرشیو شوروی، نیروی‌های پیشمرگه به فرماندهی «زیژوری بچادری» (که بعدها تغییر موضع داد) نزدیک به هفتصد تن از آنان را نابود و ۳۲۰ نفر را به اسارت برد. ۵۱ قضاة تنگ و مسیح به غنیمت گرفتند و

یک فروند تانک و ۲ فروند هواپیما را نیز منهدم ساختند. در گزارش نماینده شوروی در تبریز آمده است: «کردها هنگامی که به قسمت‌های مختلف اردوی ایران و نیروهای مسلح اربابان خود فروش حمله می‌بردند، آن‌ها از ترس و به نشانه تسلیم پرچم کردستان را به روی سنگرهایشان به اهتزاز در آوردند و عکس پیشوای کردستان را به دست گرفتند.... روزی نیست که از منطقه کردستان چند کامیون زخمی و کشته به تبریز نیاورند...».



ملا مصطفی بارزانی

حکومت ایران که به ناتوانی خود در برابر مقاومت قوای پیشمرگه کردستان پی برده بود، دست کمک به طرف عراق و ترکیه دراز می‌کند. در تاریخ ۲۰ ماه مارس در منطقه حاجی عمران واقع در کردستان عراق بین سرلشگر همایونی و فرمانده پلیس عراق ژنرال حجازی، ملاقاتی صورت می‌گیرد و قرار می‌شود که اردوی عراق با هدف کمک به اردوی ایران بر ضد پیشمرگه‌های بارزانی و بهادری وارد عمل شود و از پشت سر به آن‌ها نزدیک شود. همزمان ملاقاتی همسان مابین سرلشگر زنگنه، فرمانده اردوی ایران در ارومیه با چند ژنرال ترکیه برقرار و اعلام می‌شود که در سرحدات منطقه سومال برادوست و از طرف مرگور اردوی ترکیه

در موقع لزوم علیه قوای پیشمرگه وارد عمل خواهد شد.
به این ترتیب بار دیگر اتحاد نظامی ایران، ترکیه و عراق علیه جنبش آزادی خواهی قومیت ملت کرد، تشکیل می شود و اردوی مجهز و تا دندان مسلح سه دولت به پشتیبانی دولت ها استعماری علیه نیروی مقاوم پیشمرگان کردستان وارد عمل می شود.



از راست به چپ: ۱ - علی گلاویز ۲ - دکتر رحیم سیف قاضی ۳ - حمد مولود ۴ - هزار شاعر بزرگ کرد
۵ - دکتر ناسو، به هنگام ورود هزار به باکو

در تاریخ ۲۵ ماه مارس، اردوی ایران از چند طرف با تانک و توپ و هواپیما به نیروی پیشمرگان کردستان حمله می کند، ایگلتون می نویسد: «در این حمله ۱۹ هواپیمای بمب افکن آمریکایی، مناطق استقرار پیشمرگان کرد را بمباران کرد». البته هدف ما در این جا ارائه تاریخ ین جنگ ها نیست و تنها به بیان جنگ هایی بسنده شده که ارتباط با اسارت قاضی ها در ین بدان داشته است.

دولت مردان ایران برای ایجاد رعب و وحشت در بین قوای مسلح کرد و تضعیف وحیه و اراده ملت و همچنین برای این که نقشه های شیطانی دولت های استعمارگر آشکار شود، دست به کار کشتن قاضی محمد و یارانش شدند.

لازم است ذکر شود که خشم نمایندگان استعمار و دولت مردان ایران در مورد قاضی‌ها به جایی رسیده بود که اعلام کرده بودند، راقم نیز که عموزاده قاضی محمد و برادر کوچک ژنرال محمد حسین سیف قاضی و افسر نیروی پیشمرگان جمهوری خودمختار کردستان بود، همزمان با آن‌ها کشته شود.



رحیم سیف قاضی در ایام جوانی در لباس افسری جمهوری کردستان در باکو

با این هدف در روزهای آخر زمستان سال ۱۳۲۵ شمسی، تلگرافی با امضاء نخست‌وزیر قوام السلطنه و توسط کنسول ایران در باکو به دست راقم می‌رسد که در آن چنین آمده بود: «جناب آقای رحیم سیف قاضی، تمامی افراد طایفه شما در صحت و سلامت و چشم انتظار بازگشت سریع شما هستند، من به کنسول دولت شاهنشاهی ایران در باکو سفارش کرده‌ام که برای بازگشت شما از طریق بندر پهلوی اقدامات لازم را به عمل آورند.»

من تلگراف وقتی ارسال شد که قاضی‌ها با حکم صادر شده اعدام، زندانی بودند و



محمدرضا پهلوی و احمد قوام السلطنه

جدا از این هیچ کس از طایفه قاضی از نخست وزیر تقاضا نکرده بود که برای گشت نویسنده به ایران کمک کند. پس معلوم می شود که هدف نهایی از بین بردن نویسنده ده است.

هیچ برحسب اتفاق نبوده که در شماره ۱ آوریل روزنامه اطلاعات عکس رحیم سیف سی چاپ و در زیر آن نوشته شود: «این تصویر رحیم سیف قاضی است که به اعدام کوم شده است».

هم چنین روزنامه کردی زبان صدای گیتی تازه، چاپ بغداد، حکم اعدام دادگاه نظامی ن را در مورد محکومیت نویسنده اعلام کرده بود.

روز ۲۸ مارس ۱۹۴۷/۷ فروردین ۱۳۲۶ دادگاه نظامی دیگری به فرماندهی سرلشگر کوزاد» به مهاباد آمده، مخفیانه قاضی ها را محاکمه می کند، در دادگاه تعدادی از «افسران نی»، «همایونی»، «پارسی تبار»، «امیر پرویز»، «بیگلری»، «مظفری»، «صلح جو» و همچنین مل تسخیری قاضی ها که دادگاه خود مشخص کرده و شاکه داشتند در محاکمه این

دادگاه فقط شکل ظاهری و صوری داشت، چون حکم دادگاه اول به قوت خود باقی بود و هیچ یک از قاضی‌ها تقاضای فرجام یا طلب عفو و بخشش نکرده بودند و موضوع تازه‌ای که در این دادگاه به میان آمد، ارائه مدارک جدیدی مبنی بر مجرمیت قاضی‌ها بود.



دکتر رحیم سیف قاضی در مسکو در میدان سرخ

سلیمان ح. خود به این مسئله اعتراف می‌کند که از طرف ستاد ارتش به او اجازه داده شده بود که در این محاکمه شرکت کند. اما مشخص است که نامبرده یا یکی از افراد مورد اعتماد ارتش و یا از اعضای عالی رتبه آن بوده است.

او از شهامت و شجاعت و شکیبایی قاضی‌ها صحبت کرده، می‌نویسد: «به هنگام شروع محاکمه متوجه قاضی‌ها شدم و دیدم که سیف قاضی و صدر قاضی در این موقعیت حساس هم عزت و احترام خاصی نسبت به قاضی محمد قائل هستند. آنان بدون اجازه قاضی محمد نمی‌نشستند، صحبت نمی‌کردند، غذا نمی‌خوردند، حتی بدون ایشان نماز نمی‌خواندند. هر سه نفرشان (قاضی محمد، محمدحسین سیف قاضی، ابوالقاسم صدر قاضی) به ملیت و

میهن پرستی خود افتخار می کردند. مخصوصاً علاقه و دلبستگی خیلی زیادی نسبت به مسئله کرد از خود نشان می دادند. زمانی که صحبت از خیانت به میان آمد، قاضی محمد به آرامی و متانت ولی با دلی پر از خشم و انزجار گفت: «اینجا خانه من است، خاک کردستان خاک آبا و اجدادی من است، چه طور می توانم دست از آن بردارم...».

دادگاه نامبرده روز ۳۰ مارس، دوباره حکم اعدام قاضی ها را تأیید کرد و نیمه شب ۳۱ مارس دهم فروردین ماه بعد از اجرای حکم، افرادی که از تهران آمده بودند مهاباد را ترک کردند.

سلیمان. ح. هم چنین می نویسد: «اعضای دادگاه دوم، روز هفت فروردین ماه، وارد مهاباد شدند، روز نهم فروردین ماه حکم را صادر کردند و سحرگاه روز دهم فروردین ماه بعد از اجرای حکم صادره با عجله مهاباد را به قصد میاندوآب ترک کردند، اعضای دادگاه نیز به همان سرعتی که روح از کالبد قاضی ها خارج شد از مهاباد دور شدند...».

درباره سخنان قاضی محمد و یارانش در این محاکمه اسناد و مدارکی نیز از سخنان افسران ایرانی مخصوصاً سروان شریفی و امیر پرویز موجود است.

لازم به ذکر است که شریفی که به عنوان وکیل تسخیری در دادگاه حضور داشت، پس از پایان محاکمه به منزل قاضی ها رفته و با دلی پر از اندوه خطاب به همسران قاضی ها گفته بود: «افسوس بر محمد بر قاضی، بر این مرد بزرگ، دانا و حکیم، دیروز زمان برگزاری محاکمه بدون در دست داشتن هیچ یادداشتی چهار ساعت تمام سخن گفت و با علم و آگاهی و منطق خود همه را متعجب ساخت...».

قاضی محمد آن چنان با از خودگذشتگی صحبت می کرد و اعضای دادگاه چنان مجذوب او شده بودند که هیچ کدام نمی توانستند سخنان او را قطع کنند.^(۱)

قاضی محمد کاملاً با قوانین کشوری آشنا بود و اوضاع سیاسی ایران و جهان را بهتر از

۱. توضیحات مترجم: در تاریخ ۱۳۲۵/۱۱/۲۵ یعنی تقریباً ۲ ماه قبل از اعدام قاضی ها، رژیم پهلوی تعدادی از افراد را به علت همکاری با حکومت جمهوری کردستان محکوم به مرگ کرده به جوبه اعدام سپرد این افراد عبارت بودند از:

۱. علی بیگ شیرزاد در شهرستان بوکان، ۲. احمدخان فاروقی (سالار)، ۳. عبدالله خان متین، ۴. محمدخان دانشور، ۵. حسن خان فیض اله بیگی، ۶. محمد بیگ فیض اله بیگی، ۷. احمد خان شجیعی، ۸. علی خان فاتح، ۹. شیخ امین اسعدی، ۱۰. شیخ صدیق اسعدی، ۱۱. علی آقای جوانمردی، ۱۲. رسول آقای جوانمردی،



هر کسی می دانست. قاضی محمد

در حقیقت نه دادگاه بلکه قاضی محمد بود که دادگاه را محاکمه می کرد. قاضی محمد دولت ایران را متهم به خیانت در حق خلق های ایران کرد.

قاضی محمد با شهادت و شجاعت بی سابقه تنها از ملت کرد پشتیبانی نکرد، بلکه او از تمام ملت ایران و آزادی خواهان ایرانی پشتیبانی و حمایت کرد.

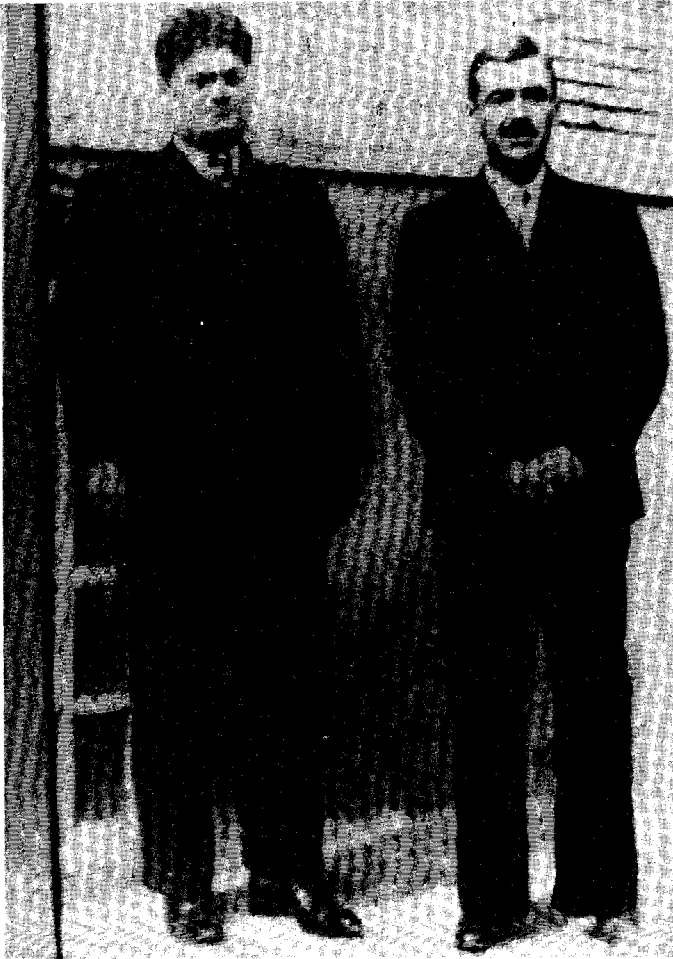
قاضی محمد با صراحت و بی هیچ واهمه ای گفت: «این دادگاه فرمایشی و ساختگی

است و دادگاه ملی و میهنی نیست. چون ملت فرزندان صدیق خود را محاکمه نمی‌کند. ما به درستی مطلع هستیم که شما آقایان حاضر در دادگاه طبق سفارش دولت‌های غاصب خارجی ما را محاکمه می‌کنید و خواست آن‌ها را به جا می‌آورید، ما از اعمال خودمان پشیمان نیستیم و هیچ‌گاه خیانت به میهن و ملیت را به گردن نمی‌گیریم...».



از سمت راست: رحمان فتاحی، قاضی محمد، صدر قاضی

شریفی گفته بود: «این فرزندان دلیر طوری مدافع یک دیگر بودند و طوری پاسخ می‌دادند که کم‌ترین ندامتی در باور و ایمان و عملشان به چشم نمی‌خورد... نه من و نه هیچ یک از قاضی‌ها حاضر نبودیم که زیر حکم صادره را امضاء کنیم...». در پی بیان این سخنان بود که بعد از اتمام جلسه دادگاه و اجرای حکم صادره از طرف دادگاه، شریفی خلع درجه و از ارتش اخراج شد.



ابوالقاسم صدر قاضی و محمد حسین سیف قاضی در تبریز

تمامی روند دادگاه دوم و اجرای حکم آن کلاً مخالف قوانین دادگاه نظامی ایران بود و تنها منظور و مقصود افسران حاکم در دادگاه فوریت بخشیدن به اجرای حکم اعدام قاضی‌ها بود.

به جاست که نگاهی به بندهای قانون دادگاه‌های نظامی ایران بیندازیم: فرض کنیم اگر حکم دادگاه دوم در همان روز ۱۰ فروردین ماه به متهمین ابلاغ شده باشد، طبق بند ۲۱۷ قانون دادگاه نظامی ایران برای تعیین وکیل مدافع باید مدت ۵ روز به متهمین مهلت داده

می‌شد و یا طبق بند ۲۲۶ می‌بایستی به متهمین و وکلایشان حداقل مدت ۵ روز برای مطالعه حکم صادر شده و تنظیم و ارائه دفاعیه مهلت داده می‌شود.

این‌گونه فرض کنیم که روند این محاکمه مهم که مربوط به سه متهم سیاسی بوده از آغاز دفاعیات متهمین در رد صلاحیت دادگاه تا صدور حکم، دست کم یک روز طول کشیده است، اما طبق بند ۲۷۳ قانون دادگاه نظامی باید به متهمین مدت ۱۰ روز مهلت داده می‌شد تا تقاضای عفو و بخشودگی کنند.

تمامی این مهلت‌های قانونی می‌تواند تا ۲۵ روز به طول انجامد، اما شروع محاکمه و صدور حکم و اجرای آن در مجموع در مدت ۳ روز بوده است.

در اعدام قاضی‌ها هرگونه قانون دولتی و آداب و سنن مسلمانی زیر پا گذاشته شد. شب ۳۱ مارس، یعنی همان شبی که قاضی‌ها را به دار آویختند، شهر مهاباد چهره شهری جنگی را به خود گرفته بود و مرکز اسلحه و مهمات جنگی بود.»

در این مورد سلیمان. ح. می‌گوید: «در پشت بام‌های منازل مهاباد لوله مسلسل و کلاه‌خودها به چشم می‌خورد و تمام معابر و کوچه‌ها به وسیله ماشین‌های نظامی و تانک و توپ مسدود شده بود.

در باره جو حاکم بر منطقه در روز به دار آویختن قاضی‌ها، فرمانده وقت دایره ژاندارمری سرهنگ امیر پرویز، بعد از گذشت چندین سال گفته بود: «به غیر از پارسی تبار که فرمانده نظامی مهاباد بود، هیچ کس از زمان اجرای حکم اعدام قاضی‌ها خبر نداشت. روز دهم فروردین ما را برای حضور در یک جلسه محرمانه در ستاد جمع کردند، آنجا فرمانده ستاد اردوی ایران سرلشگر علی رزم آرا را دیدم که از قرار معلوم مخفیانه به همراه سفیر آمریکا جورج آلن به مهاباد آمده بود و رزم آرا امضای شاه را در حکم دادگاه نظامی مبنی بر اعدام قاضی‌ها به ما نشان داد.

رزم آرا گفت که باید دیر وقت امشب، بدون این که کسی متوجه شود، این حکم باید به وسیله چوبه دار اجرا شود. لازم است تمام نیروهای نظامی و ژاندارمری و پلیس مهاباد آماده باشند و روی پشت بام‌ها و معابر و کوچه‌ها و خیابان‌ها مستقر گردند، نباید احدی از اهالی مهاباد در خارج از منزل باشد و از این موضوع مطلع شود. اگر مردم مطلع شدند و جنجال به پا کردند آن‌ها را به گلوله ببندید و از هیچ نترسید...

امیر پرویز هم چنین گفته بود: «رزم آرا دستور داد تا بخش از نیروی مخصوص اردو در

راه ارومیه - مهاباد مستقر شود تا مبادا نیروهای پیشمرگه کرد از آنجا برای نجات قاضی ها به مهاباد حمله کنند...».

بعد از صدور حکم دادگاه دوم قاضی ها را از هم جدا کردند و هر کدام در سلول انفرادی زندانی شدند تا از اوضاع یک دیگر مطلع نباشند.

ساعت ۱۱ شب دهم فروردین، افسری به سلول قاضی محمد رفته، می گوید: «دستور داده شده تا شماها را به تهران ببریم، بلند شو و خودت را آماده کن.»

قاضی محمد را سوار کامیونی پر از افراد مسلح به میدان چهار چراغ می برند، در آنجا وقتی چشم قاضی محمد به چوبه های دار می افتد به همه چیز پی می برد. آنگاه قاضی محمد را به سالن شهرداری می برند. دادستان و رئیس دایره پزشکی و سرهنگ پارسی تبار و ملاصدیق صدقی و امیر پرویز نیز آنجا حضور داشتند.

به گفته امیر پرویز، قاضی به محض ورود به پارسی تبار می گوید: «شما از جنازه های ما نیز وحشت دارید، اگر قصد اعدام ما را دارید، چرا به دروغ می گوئید که می خواهید ما را به تهران ببرید، به طوری که مشخص است دروغگویی و دورویی قانون شماست...».

پارسی تبار رو به قاضی محمد کرده می گوید: «به جای این حرف ها بهتر است بنشین و وصیت نامه خودت را بنویسی.»

قاضی محمد هم ایستاده به ملاصدیق دیکته می کند، ملا قلم بر می دارد و قاضی محمد به زبان فارسی می گوید: «بنویس، بگذار ملت کرد بداند که من تا آخرین نفس زندگی ام فرزند فداکارش بوده ام...»، همین جا پارسی تبار صحبت قاضی محمد را قطع می کند و می گوید: «قاضی، بیش تر از چند قدم با چوبه دار فاصله نداری، اما باز هم دست از این مزخرفات بر نمی داری، بهتر است اگر وصیتی برای همسر و فرزندان داری بگویی تا ملاصدیق برایت بنویسد...».

قاضی محمد در جواب می گوید: «اهل و عیال من ملت کرد است، فردی چون تو که جیره خوار بیگانه و آلت دست این و آن است، قدرت فهم این مسائل را ندارد. خانه خراب همه اش چند دقیقه بیش تر از زندگی ام باقی نمانده، هر چه می گویم باید بنویسد. شرع اسلام این را طلب می کند، اگر این چنین نیست، پس چرا این ملاصدیق بی دین را به اینجا آورده اید...».

امیر پرویز درباره این صحبت ها، گفته بود: «قاضی محمد اصلاً رنگش را نباخته بود و

هیچ‌گونه ترس و وحشتی در چهره او به چشم نمی‌خورد، گویی که قرار نیست که تا چند لحظه دیگر به دار آویخته شود. مردی غیرتمند و آزاده و نترس بود...».

بعد از این صحبت‌ها، قاضی محمد وصیت‌نامه‌اش را به ملا صدیق دیکته می‌کند به گفته افسران کشور، قاضی محمد دو وصیت‌نامه داشت، یکی خطاب به خانواده و دیگری خطاب به مردم. آن‌که به همسر و فرزندان‌ش مربوط می‌شد به دست آنان می‌رسد، اما در باره وصیت‌نامه دیگر اطلاعی در دست نیست و هنوز هم معلوم نیست که قاضی محمد در آن وصیت‌نامه چه نوشته بوده است.

در وصیت‌نامه‌ای که خطاب به خانواده نوشته و رونوشت آن در دست ماست، چند سطری پیرامون مسائل سیاسی آمده که به همان ترتیب، خدمت خوانندگان ارائه می‌شود:

«با آن همه امکاناتی که در اختیار من بود، اگر جنگ می‌کردیم شاید شکست نمی‌خوردم، اما برای جلوگیری از ویرانی مهاباد و کشته شدن مردم، جنگ نکردیم، با آن همه امکانات و فرصت‌هایی که در دست داشتم، می‌توانستم از مهاباد فرار کنم، من این نکته را دوبار هم در صحبت‌هایم به مردم مهاباد متذکر شدم، می‌دانستم اگر فرار کنم، در این جا نیز همانند تبریز کشتار و غارت و چپاول خواهد شد، من به مردم اطلاع دادم که ممکن است مرا بگیرند و هم چنین بکشند، اما برای اینکه ناموس‌تان حفظ شود و مورد تعدی قرار نگیرد، فرار نمی‌کنم و خود را قربانی شما می‌کنم. حال من به عهد خود وفا کرده‌ام و معتقدم که در طول تاریخ چنین فداکاری‌ای دیده نشده است.

البته بر شما هم لازم است که نسبت به بستگان من وفادار باشید و انتقام مرا بگیرید. افتخار می‌کنم که در راه ملت من خود را فدا می‌کنم. زنده باد استقلال و آزادی ایران...».

براساس ماده ۲۹۶ قانون دادگاه‌های نظامی هر کسی که از طرف دادگاه نظامی حکم مرگ او صادر شود باید او را تیرباران کنند. ساعت چهار نیمه شب، قاضی محمد را به میدان چهار چراغ می‌برند. اما مرتجعین حکم صادره را نیز زیر پا می‌گذارند، زمانی که قاضی محمد چشمش به چوبه دار می‌افتد، بدون اینکه روحیه و شهادت خود را از دست داده باشد، می‌گوید: «در دین اسلام چوبه دار مکروه است و جدا از این براساس قانون دادگاه نظامی شما حق ندارید ما را دار بزنید، بلکه باید ما را تیرباران کنید...».

به هنگام اجرای حکم اعدام آمرین آن دچار هراس شده بود چون اگر در نیمه شب دیروقت در وسط شهر صدای شلیک گلوله می‌گوشیدند می‌توانستند مردم را بترسانند و برای



قاضی محمد
آنان دشوار بود که به سادگی رهبران محبوب ملت کرد را بکشند.

قاضی محمد در پای چوبه دار و قبل از اعدام، سخنرانی کوتاهی می‌کند و از ملت کرد دعوت می‌کند تا در راه آزادی دست از مبارزه برندارند. قاضی محمد می‌گوید: «به دولت خود فروخته پهلوی اعتماد نکنید، وعده و وعیدشان همه دروغ است، آنها به ما دروغ گفتند، دست

از مبارزه برندارید، زنده باد آزادی».^(۱)

امیرپرویز گفته بود: «هنگامی که قاضی محمد را روی چهارپایه اعدام بردند دستمالی آوردند تا چشمانش را ببندند، اما قاضی محمد اجازه نداد، او گفت: «ای خائن، من در برابر ملت و وطن شرمند نیستم که چشمم را ببندم ... می‌خواهم در این دقایق آخر زندگی‌ام، با عزت و سربلندی به افق سحرگاه وطن محبوب و زیبا و دلارام بنگرم که چگونه گریبان تاریکی را چاک می‌دهد.

من فرزند وفادار ملت بودم و هستم. مرگ بر استعمارگران، مرگ بر پهلوی، زنده باد ایران آزاد، زنده باد ملت کرد درود بر کرد و کردستان ...».

تاریخ‌نویس کرد عراق «علاالدین سجادی» درباره صحبت‌های قاضی محمد، چنین می‌نویسد: «قاضی محمد گفته بود، شما حالا یک قاضی محمد را می‌کشید، اما فردا هزاران قاضی محمد از ایران قیام کرده، کاروان انقلاب را به سر مقصد پیروزی خواهند رساند... و من عقیده دارم این قاضی محمدها در برابر استعمارگران جلاد بسیار سخت دل خواهند شد...»

۱. توضیحات مترجم: پیشوا قاضی محمد را بعد از نوشتن وصیتنامه، جهت انجام مراسم اعدام هدایت می‌کنند. قاضی محمد هفت قدم به طرف چوبه دار برمی‌دارد، دژخیمان که حاج و واج شاهد این مراسم بودند به ناچار از پیشوا قاضی محمد علت را جویا می‌شوند. قاضی می‌گوید: «این مرگ مقدس است و نصیب هر کسی نمی‌شود، شهادت در راه سرافرازی و آزادی ملت افتخار بزرگی است باید از آن استقبال کرد و در اسلام مرسوم است که بابرداشتن هفت قدم از آن استقبال شود. از آن جهت که این مراسم را «انعام» نامیده‌اند.



محمد حسین خان یا محمد حسین سیف قاضی، وزیر جنگ جمهوری کردستان و فرماندار مهاباد همان گونه که در عکس مشاهده می شود طناب گردن ایشان را بریده و طناب چوبه دار پس از پاره شدن گره خورده است.

بعد از قاضی محمد، محمد حسین سیف قاضی هم از زندان با کامیون نظامی به بهانه اعزام به تهران به سالن شهرداری منتقل می شود او نیز در آن جا وصیت نامه اش را می نویسد.

در ابتدای وصیت‌نامه‌ای که سیف قاضی خطاب به همسرش نوشته، آمده است: «امشب، شب دوشنبه ۲۶/۱/۱۰ از راه دور از شما خداحافظی می‌کنم و می‌خواهم بدانید که من جانی و خود فروخته نیستم، هیچ گناهی ندارم، تنها در راه خدمت به ملت و وطن کشته می‌شوم. من به وطن و ملت‌م خیانت نکرده‌ام و دز برابر وجدان و شرف خود شرم‌منده نیستم... پیشوا «قاضی محمد» را جان‌یان و جنایتکاران شهید کردند، این خیانت را ملت کرد بی‌جواب باقی نخواهد گذاشت. ما امروز خود را فدای ملت بزرگمان می‌کنیم، من اطمینان دارم از هر قطره خون ما صدها قاضی به پا خواهد خاست و مبارزه علیه طاغوت ادامه خواهد یافت.

فریاد من تمام خفتگان را بیدار خواهد کرد و به گوش تمام ایران خواهد رسید، حق ما را می‌خورند و خون ما را می‌ریزند.

ولی تا ابد این چنین نخواهد ماند. مرگ بر پهلوی خودفروش، مرگ بر دژخیمان. زنده باد پیشوا قاضی محمد، زنده باد ملت ایران و زنده باد گرد و کردستان و ...

سلیمان. ح. درباره اعدام سیف قاضی می‌نویسد: «محمدحسین خان سیف قاضی مراسم وصیت‌نامه نویسی و تشریفات قبل از اعدامش را بسیار با شجاعت و آزادی و روحیه قوی بجا آورد. او وصیت‌نامه‌اش را با خط زیبای خود و با اعتماد به نفس بسیار نوشت. ساعت چهار و نیم هنگامی که در میدان چهار چراغ، چشمش به جنازه آویزان قاضی محمد افتاد، نعره‌ای زد و گفت: «زنده باد قاضی محمد، زنده باد آزادی. او را به سرعت به زیر چوبه دار بردند...».

سرهنگ امیر پرویز درباره اعدام سیف قاضی می‌گوید: «هنگامی که نوبت به سیف قاضی رسید به بانگ رسا گفت: «زنده باد پیشوا قاضی محمد، زنده باد ملت ایران، زنده باد آزادی». موقعی که او را به دار آویختند، حلقه طناب پاره شد و او به زمین افتاد، سیف قاضی به مانند پهلوانان داستان‌های قدیمی برخاست و گفت: «ای افسران خائن، شما و پادشاهتان و راه و رسمتان و اربابان به مانند این طناب پوسیده‌اید...».

براساس شرع اسلام وقتی طناب چوبه دار پاره شد، حق ندارند محکوم را دوباره به دار بزنند، اما آن‌ها این را هم نادیده گرفتند.

ساعت ۵ صبح صدر قاضی را به میدان چهار چراغ برده و او را اعدام کردند، قبل از اعدام براساس سفارش پارسی تبار، برای او آب خوردن آوردند. براساس نقل قول امیر پرویز، صدر قاضی گفته بود: «از دست زحمت‌های من و شما آب نخواهم خورد».



مرحوم صدر قاضی (ابوالقاسم صدر قاضی) صدرالسلام بر فراز چوبه دار

او هم چنین گفته بود: «سیف قاضی و صدر قاضی اجازه نداده بودند چشم هایشان را ببندند و مرتب هم به افسران و شاه دشنام می دادند...».

مطلب قابل ذکر این است که امیر پرویز گفته بود که زمان اعدام قاضی‌ها سرلشگر رزم‌آرا و جورج آلن در کنار رودخانه برابر میدان چهار چراغ ایستاده بودند و تشریفات اعدام قاضی‌ها را تماشا می‌کردند، سپیده زده بدون این که کسی آن‌ها را ببیند از طریق ارومیه به تهران بازگشته بودند.

به این صورت، رهبران محبوب و محترم ملت کرد سربلند و مفتخر، با ایمان و اراده‌ای محکم، بی هیچ خوف و ترس و ابراز پشیمانی در راه دموکراسی و آزادی قومیت ملت ایران و ملت کرد جان خویش را فدا کردند و با مرگ خود جواب نیروهای کهنه‌پرست و آمریکایی‌ها را دادند.

مجله «نویا ورمیا» چاپ شوروی به مناسبت اعدام قاضی‌ها نوشته بود: «جاسوسان استعمار آمریکا و انگلیس بسیار تلاش کردند و بسیار ترفند و دسیسه بکار بستند، اما تیرشان به سنگ خورد، آنان وقتی دیدند که نمی‌توانند قاضی را به سوی خود جلب کنند و او را وادار به خیانت به ملت کرد کنند به همراه برادرانش به دار آویختند...»^{*}

روزنامه رسمی دولت شوروی «ایزوستیا»^(۱) در این باره نوشته بود: «رهبران ارجمند و صاحب نفوذ ملت کرد، قاضی محمد و سیف قاضی و صدر قاضی را برای این کشتند که حاضر نبودند انجام نقشه استعماری آمریکا و انگلیس را درباره کردستان بر عهده بگیرند. امپریالیست‌ها برای این که نقشه‌هایش بر ملا نشود برای کشتن قاضی‌ها خیلی عجله داشتند...».

در بیانیه کنفرانس دوم حزب کمونیست عراق که در سال ۱۹۵۶ به همین مناسبت تشکیل شد، نوشته بود: «مشخص است که استعمار آمریکا و انگلیس، کردستان را تکه‌تکه کرده است به همین دلیل نیز بعد از جنگ جهانی اول، اجازه تشکیل دولت کرد را نداد و جمهوری خودمختار کردستان ایران و رهبران آن را از بین برد...».

توضیحات مترجم: لازم به ذکر است که یک هفته بعد از اعدام قاضی‌ها در مه‌آباد در ۱۷ فروردین ماه ۱۳۲۶ چهار افسر ملی و آزادی‌خواه جمهوری کردستان، شهیدان محمد ناظمی، رسول نقده‌یان عبدالله روشن‌فکر و حمید مازوچی (در سند وزارت کشور که در بخش پایانی کتاب آمده حمید ماروخی آورده شده) به چوبه اعدام سپرده شدند و به درجه‌ای رفیع شهادت نایل گشتند. روانشان شاد باد.



قاضی محمد



قاضی محمد در ایام جوانی



سیف قاضی



صدر قاضی

جالب این است که نویسندگان بورژوازی ایرانی نیز که وابسته به استعمار و نیروی متحجر بودند، نتوانستند که کشتن قاضی‌ها را با سیاست دولت آمریکا بی ارتباط بدانند. در این باره سلیمان. ح. و همچنین نجف قلی پسیان هم صدا شده نوشته‌اند: «به این صورت در انجام حمله سیاست خارجی، خانواده‌ای بسیار محترم و مهم و مشهور از کردستان نابود شد...». حتی محمدرضا شاه نیز ۱-۲ سال بعد از کشته شدن قاضی‌ها در گفت و گویی با همسر قاضی محمد گفته بود: «مرا مجبور کردند که حکم اعدام قاضی‌ها را امضاء کنم...».*



خانقاه شمزنیان - صدیق حیدری، قاضی محمد، سیف قاضی، به هنگام نواختن مارش جمهوری کردستان
اعدام رهبران جنبش آزادی قومیت ملت کرد، رهبرانی که در میان ملت رشد کرده بودند

*. توضیحات مترجم: در سفر شاه به مهاباد در مقابل ساختمان شیر و خورشید مهاباد، خانمی سیاه پوشی را نشان شاه می‌دهند و می‌گویند که ایشان همسر قاضی محمد هستند. شاه از ماشین پیاده شده و با او صحبت می‌کند. همسر قاضی محمد می‌گوید هر روز یک عده نظامی با بیل و کلنگ منزل ما را جهت یافتن اسلحه و مهمات کاوش می‌کنند. شاه ضمن صدور دستور در مورد عدم تکرار این عمل، می‌گوید که من حکم قتل قاضی‌ها را امضاء نکردم، اقتضای سیاست جهانی این بود.

و جان پاک خود را در راه آزادی و خوشبختی ملت فدا کردند، دل تمام مردم وطن پرست و زحمت کش و تحت ستم ایران را به درد آورد، از همان موقع این رویداد، دریای خشم ملت ایران را به جوش و خروش آورد.

ملت کرد نرسید و این باعث شد که حس آزادی خواهی و وطن پرستی در ایران همه گیر شود. روزنامه به سوی آینده به همین مناسبت نوشته بود: «قاضی ها در راه آزادی ملت کرد و برای ایمان و علاقه سختی که به آزادی انسان ها داشتند با فداکاری و صداقت و قهرمانانه مبارزه کردند و جان خویش را در این راه فدا کردند. قوم کرد و هم چنین جنبش آزادی قومیت تمامی مردم ایران همیشه با عزت و احترام خاصی از قاضی ها یاد می کند و به نام همیشه جاوید آنان افتخار می کند...».



روز جمهوری کردستان - صدیق حیدری، شهید نانوازه، میرزا خلیل موفقی، عبدالرحیم جوانمرد قاضی، سعید خان همایون و غیره

نویسنده ایتالیایی ماریا ماچوکی در سال ۱۹۵۳ در کتاب خود به نام ایران در مبارزه، نوشته بود: «کشتن وحشیانه پیشوای جنبش آزادی خواهی قوم کرد، قاضی محمد و برادرانش

و شهادت و شجاعتی که آن‌ها به هنگام اعدام از خود نشان دادند هیچ وقت از یادها نمی‌رود. نام این برادران، تمام قوم کرد را برای مبارزه در راه به دست آوردن آزادی و دموکراسی تحریک می‌کرد...».

مجله فرانسوی موآین آوریان نوشته بود: «یادآوری خاطره رهبر مشهور و متمدنی و خوش فکر ملت کرد و لیدر جنبش دموکراتیک کردستان ایران، قاضی محمد و برادرانش که از طرف دولت ایران اعدام شدند، نه تنها برای کردهای ایران بلکه برای اقلیت‌ها و قومیت‌های دیگر نیز شعار و سرمشق مبارزه شد».

دیپلمات و جاسوس آمریکا، آرچی بالد روزولت که زمانی کارشناس نظامی سفارت آمریکا در تهران بود در کتاب خاطرات خود در مقاله‌ای تحت عنوان جمهوری کرد مهاباد خاطرات خود، درباره قاضی محمد را این گونه و می‌نویسد: «من به همراه روزنامه‌نگار آمریکایی و فرانسوی به مهاباد رفتم که از نزدیک جمهوری خودمختار کردستان را ببینم و با رئیس‌جمهور آن قاضی محمد گفتگو کنم».



قاضی محمد با آرچی بالد روزولت

محمد احساس کردیم که او نفوذ و احترام خاصی در بین عامه مردم دارد... قاضی همچون انترناسیونالیستی پیشرفته، احترام ویژه‌ای برای ملت‌های دیگر قائل بود ... قاضی فردی با جسارت و آزاده و کاردان و بی‌همانند، صاحب منطق و سخنرانی ماهر بود که به تمامی تلاش کرد تا راه و رسم کردستان را برپایه و اساس قرص و محکم دموکراسی بنیاد نهد...».

عضو دادگاه داخلی امریکا «ویلیام داگلاس» در خاطرات خود درباره سفر به ایران خصوصاً به کردستان نوشته است که در یکی از کوچه‌های شهر مهاباد، به جوانی روستایی برخورد می‌کند که به همراه خانواده‌اش سواره طی طریق می‌کرده، داگلاس در گفتگو با جوان روستایی، در می‌یابد که آن‌ها کرد هستند و برای زیارت و خواندن نماز بر مزار قاضی محمد آمده‌اند.

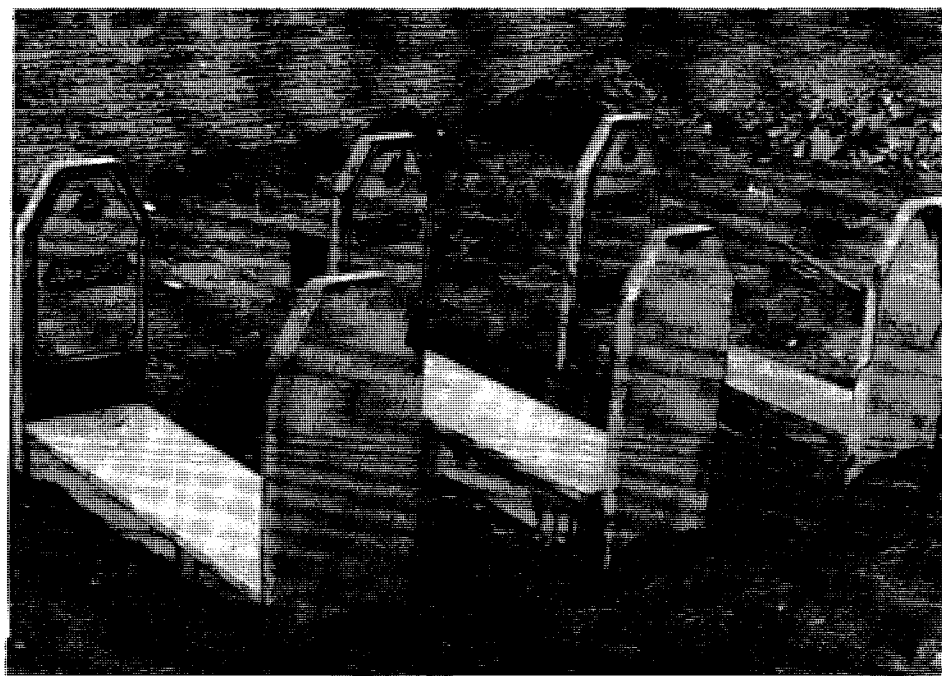
داگلاس نظر خود را در مورد آن جوان و طرز صحبت کردن او این‌گونه بیان می‌کند: «از صدا و رخسارش شجاعت را می‌شد دریافت، همچنین خنجر بر شالش نشان می‌داد که آماده است تا هر مانعی را از سر راه بردارد...».

بی‌مناسبت نیست اگر این مطلب را با نوشته نغز و زیبایی مجله «شفق» به پایان بریم و این گفتار وزین قاضی محمد که در پای چوبه دار از او پرسیده بودند که چه می‌خواهی و چه آرزویی داری؟ و او در جواب گفته بود: «ایران دموکراتیک».

بی‌گمان این کلمات تا ابد در گوش هر جوان ایرانی طنین‌انداز خواهد بود.

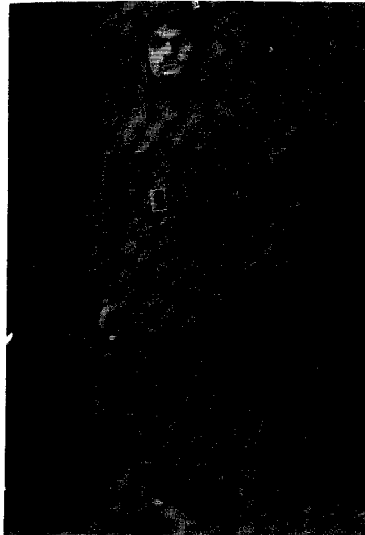


نمایی از محکمه قاضی محمد

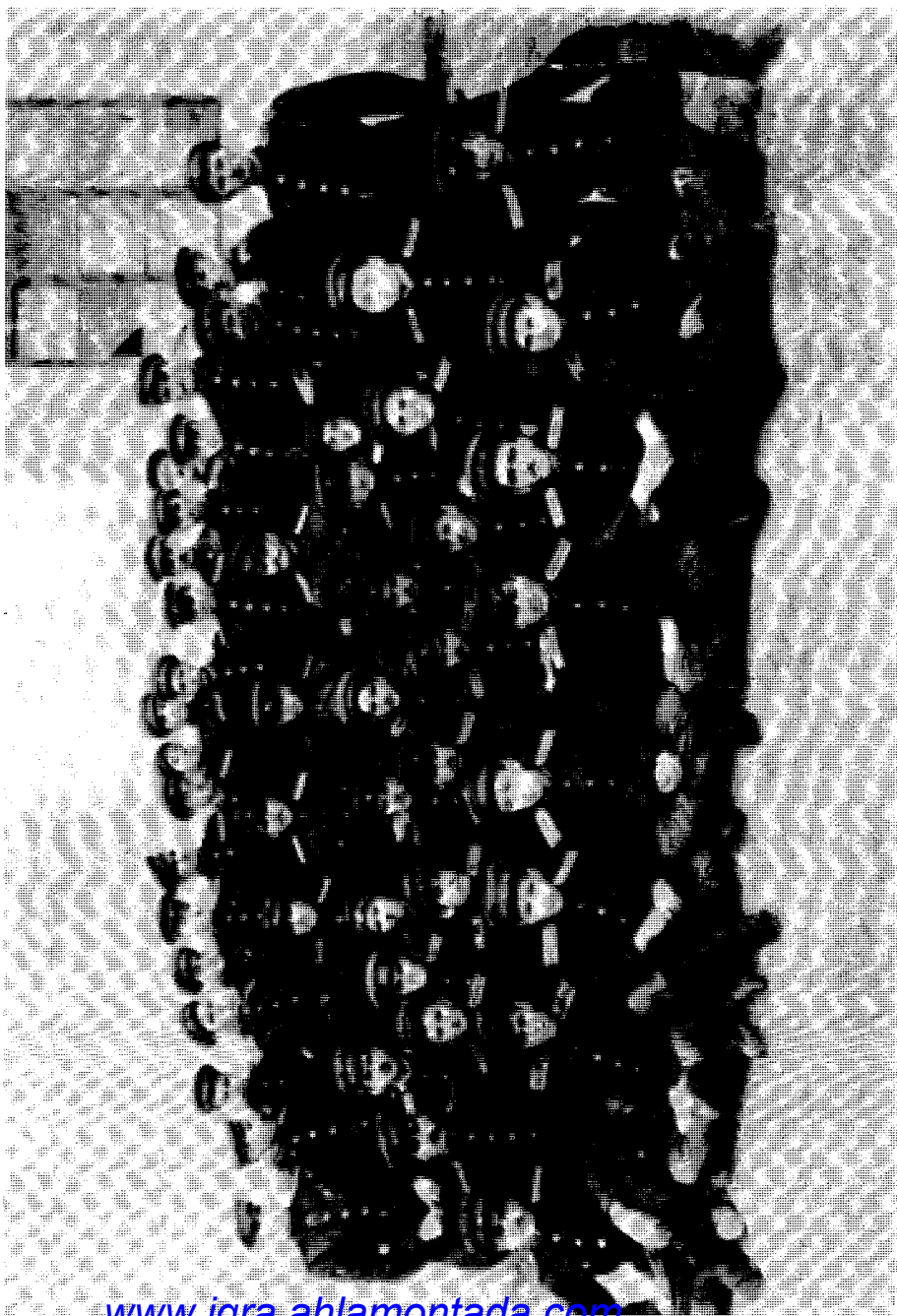




ابوالحسن سيف القضاة قاضي



محمد حسين سيف قاضي



عکس افسران اعزامی بہ باکو



علی بیگ شیرزاد که در شهرستان بوکان به دار آویخته شد



شهید حامد مازودچی

سخنی از سر دل‌تنگی

از کودکی به دنبال هویت گمشده خود بودم، از کودکی به دنبال این بودم که برای سؤال‌های زیادی که در ذهنم نقش بسته است پاسخی در خورد و شایسته یابم، همیشه می‌گفتند که آدم‌های بد مستحق مرگ هستند، همیشه می‌گفتند که دشمنان را اعدام می‌کنند و من چون کودکی بیش نبودم نمی‌توانستم دوست را چگونه می‌شود از دشمن تشخیص داد. تنی چند از بستگانم، من جمله پدر بزرگم را اعدام کرده بودند و من نمی‌دانستم چرا، هر بار که خلوتی حاصل می‌شد و پدرم مجبور به شنیدن صحبت‌ها و سؤالات ریز و درشت من می‌شد سکوت سنگین و اشک‌هایی که در چشمانش حلقه می‌زد اشتیاق شنیدن جواب را در من می‌کشت و مرا وادار به سکوت می‌کرد، تا اینکه دفتر ایام ورقی چند خورد و کودکی چون رویایی شیرین سپری شد،

من ماندم و پدرم، من ماندم و دریایی از سؤالات که دیگر پدرم نمی‌توانست با اشکهای اشتیاق شنیدن جواب را در من بکشد، شبی را که پدرم لب به سخن گشود خوب به یاد دارم. آن شب چشمان پدرم برای گریه همپایی چون چشمان من داشت، آن شب پدرم صندوقچه کهنه خود را باز کرد و جرفها و خاطرات خود را به همراه مثنی کاغذ در اختیار من گذاشت، آن شب فهمیدم که دوست هم می‌تواند بالای دار برود. فهمیدم که خود را فدا کردن یعنی چه، فهمیدم که عاشقی چیست، آن شب زخمی دیرینه در قلب من التیام یافت و زخمی دیگر سرباز کرد. راستی چرا در باورم گنجانده شده بود که پدر بزرگ من دشمن است؟ چرا؟

سرم را بالا گرفتم و خدا را به خاطر حقیقتی که بر من آشکار کرده بود، شکر گفتم، پدرم و عموم را بارها و بارها مجبور کردم که خاطرات آن زمان‌ها را دوباره برایم تعریف کنند، آن کاغذها و اسناد را آنقدر خواندم تا همه را تقریباً از بر کردم نمی‌دانم چه شد که فکر کردم می‌توانم برای یکصدمین سالگرد تولد مرحوم پیشوا قاضی محمد کاری بکنم، این فکر از کجا به ذهنم آمد، که می‌شود ادای دینی کرد، شاید این از وقتی بود که شنیدم خانه ریس علی دلواری^(۱) به صورت موزه در آمده و لباس‌ها و زین اسبش در معرض دید عموم قرار گرفته است، با همان صداقت و عطش حقیقت‌جویی کودکی ترجمه اسرار محاکمه‌ی قاضی محمد و یارانش را شروع کردم، با این نیت که لذت دریافت حقیقت را با دیگران تقسیم کنم، با این نیت که به دیگران بگویم چه گذشته و چه شده، اما چه پنداشتم و چه شد، بعد از چاپ کتاب خیلی‌ها از من تشکر کردند، خیلی‌ها برایم نامه فرستادند و راهنمایی‌ها نمودند، اما متأسفانه عده‌ای انگشت شمار به خیال اینکه من به خونخواهی برخاسته‌ام مرا تهدید کردند، به من بهتان و ناروا بستند از من به قانون شکایت کردند و ساعت‌ها مرا در راهروهای دادگستری در کنار جانیان و قاتلان نشاندد، بعد از رهایی بارها و بارها ترجمه کتاب را خواندم من که گناه هیچ پدری را به پای هیچ پسری ننوشته بودم پس چرا باید مستوجب این بی‌انصافی باشم، در پایان چاپ دوم علیرغم میل باطنیم قسمتی از اسنادی را چاپ می‌کنم که به نداشتن آنها متهم هستم.

در عاشقی گریز نباشد ز ساز و سوز

استادام جو شمع مترسان ز آتشم

محمد رضا سیف قاضی

تیرماه ۸۰ - مهاباد

۱. رئیس علی دلواری یکی از قهرمانان مبارزه و نبرد با امپریالیسم انگلیس در تاریخ سیاسی معاصر ایران به شمار می‌رود که خانه او در دلواری یکی از روستاهای بوشهر به مناسبت یکصدمین سال تولدش به موزه تبدیل شد.



وزارت کشور
اداره کل شهر بانی

(فوری)

رونوشت گزارش شهرداری رضائیه مورخه ۲۰/۱۲/۷ شماره (۱۷)

شهرداری کل - ۱۶۶۶۶ گزارش شماره ۱۲ با کلیت رمز شهرداری تجدید می شود تعقیب
معروضه شماره ۶۱ و روز قبل شخصایت و اطلاع قبلی بعنوان دیدن شیخ عبد اله
فرزند شیخ عبد القادر منزل نامبرده رفته مشاهده شد که عمر خان رئیس طائفه
شکایت بخند ارسوما براد وست و قریفی افازرز و موسی بیت ورشید بیت که از اکراد
اشنویه میباشند و شیخ محمد قاضی متعدد شهری مهاباد و ده اکراد -
سوما براد وست در نزد شیخ عبد اله میباشند قریب ۲۰ تبقه یا نامبرده مذاکره
شد از این ملاقات و مجموع اطلاعات حاصله چنین استنباط میشود که منظور
شیخ عبد اله از آمدن یکسور نا هنهاهی برای تهیه زمینه اتحاد گرد بود و حتی
مایل است بین مسیحیان و اکراد اتحاد و نیز ایجاد کنند به پاسیار جلیلوند
رونوشت اهل یکسان است ۱

شماره این سند در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران ۲۹۳/۱۲/۶۷/۳ می باشد.

IRAN NATIONAL ARCHIVES



وزارت کشور
اداره کل شهربانی

(فوری)

رونوشت گزارش شهربانی رضائیه ورخه ۲۰ / ۱۲ / ۷ شماره ۱۸

شهربانی کل - (۱۶۴۶۴) گزارش شماره ۱۳ با کلید رمز شهربانی تجوید میشود
تعقیب معروضه شماره ۱۱۲ امروز شیخ عبداله فرزند شیخ عبدالقادر رمعییت -
عمرخان بهخشد ارسوما برادر وست و شیخ محمد قاضی مقصدی شمرند اری-مهاباد -
وموس بین بهخشد اراشونویه وقرنی اقا زوزا ورشید بین اکراد اشونویه و شیخ صدیق
گیلانی فرزند سید طه وعده از اکراد دیگر از رضائیه بطرف مهاباد حرکت و از قرار یک
انتشار دارد برای رفع اختلاف اکراد مهاباد و اتحاد دادن بین آنها رفته اند و
با سیار ۲ جلیتلوند و

رونوشت با اصل یکسان است .

شماره این سند در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران ۲۹۳ / ۱۳/۶۷/۵ می باشد.

IRAN NATIONAL ARCHIVES

سازمان اسناد و کتابخانه ملی



اداره

دو نوشت گزارش رضائیه وزارت پست و تلگراف و ترف

شماره ۷۹ تاریخ ۱/۷/۲۱ وزارت
که اصل آن شماره نیت شده
در ک

وزارت - عین گزارش ۱۶ و ۱۷ مه‌باد که امروز رسیده مخا بره میشود .

نصری ۲۱
۲۱/۷/۲۱

چند روز است عمرشکان که بوسیله زرونام مشغول اخطاریکلیه عشایر اطراف مه‌باد و میانند و آب و هوکان بوده اخیرا روی عشایرکردستان و استان ۴ در مه‌باد جمع شده اند و در شهرنیز شبها مجلس محرمانه دایر میشود . از قرا اطلاع حاصله جهت اخراج عده از شهر میباشد که بعد از رفتن عمرشکان عملی خواهند نمود .

۲ - در ساعت ۲۱/۷/۱۵ عمرخان با همراهان بطرف رضائیه حرکت ظاهر
چنین شایع است بنکورها ابلاغ نموده است که باید از مه‌باد بیرون روند و قاضی محمد را بحکومت مه‌باد بپشناسند ولی منکورها هم قبول نکردند و اهالی هم تصمیم دارند منکورها را از شهر خارج نمایند .
حتمت



رو نوشت با اصل یکی است

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
IRAN NATIONAL ARCHIVES

شماره این سند در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران ۱۴۹۰-۱۵-۱۱۶۰۰۷ می باشد.



اداره

امواج مکررات ایران

وزارت کشور

مهریه
۱۵/۱۲۹۴
۴/۱۱/۳۹

IRAN NATIONAL ARCHIVES

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

دو نوشت شماره مورخه ۳۱/۲/۳۹ وزارت که اصل آن شماره ثبت شد

وزارت کشور ۳۱/۲/۳۹ این دروغ است که اینها نه زاده راس ریش رقیبیه اغراض کرده است تعبیر است با آن اشتباه هر که از نهامت و نقد و حق و در زنده است نمم خجالت نمیکند از سید عبدالم این اداره افلا روست یکند اگر اداره سیدینه روست از دهات که رستعلیت شمر است از قیاب آن در زنده است سید عبدالم و غیره که یابوده اند و دیگر کرده تا صدقت و شایعت اینها نه زاده سلوک ۳۱/۲/۳۹

فهرست
رژیم ملی
۱۱/۱۱/۳۹

سید محمد

شماره این سند در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران ۲۹۳/۱۲/۶۷/۳۳ می باشد.

سید محمد

۱/۱۱/۳۹



وزارت جنگ

اداره

موزه

شماره ۱۰۱۰ / ۷۳۱۸

تاریخ ۷ ماه ۱۳۲۱

پیرت

۱۵۴۷ / ۱۵۴۷ X

وزارت کشور
بیمه بریتش
۱۳۲۱/۱۰/۱۰

پاسخ شماره ۱۲۶۴ / زم / ۸۲۳ راجع بوضعیت سید
عبداله در رضائیه است. ارمینود اظهارات ایلخانی زاد
باحقیقت تطبیق نمی نماید سید عبداله وقاضی مسد
مشغول خدمت است و دولت بود ماند.

وزیر جنگ
۱۳۲۱/۱۰/۱۰

شماره ۱۰ / ۱۳۲۱

اداره مطابقت
۱۳۲۱/۱۰/۱۰

۱۵۸۹۹
۱۳۲۱/۱۰/۱۰

سلام نمود اظهارات فایده منفی نیست، این را راجع است
۱۳۲۱/۱۰/۱۰



وزارت دارائی قسمت مالی

د بیہشت ۱۳۲

۱۰۴۳۵۰/۱

وزارت دارائی

موضوع: نامنی درمہاباد

بمنظور استحصال خاطر عالی از اوضاع مہاباد خلاصہ گزارش را کہ اخیراً از دارائی رضائیہ راجع باز دحام اہالی عدم امنیت در آن شہر ستان رسیدہ از لحاظ میگذراند:

۱۔ در روز اول اسفند ۱۳۲۱ عہ ای از فقرای مہاباد اجتماع نمودہ و بمنظور غارت وسو قصد بسمت منزل یکفراز یازگانان آن شہر موسم بہ آقامجید ساوجبلاقی کہ گویا میخواستہ مقداری غلہ بطرف میانہ آب حمل کند رفتند ولی بر اثر اقدامات واندروز و نغرا ز اہل محل آقایان قاضی محمد و صدق قاضی از دحام خوابیدہ و نیز مبلغ ۲۳۰۰۰۰ ریال بمنظور کمک بہ مستمندان جمع آوری و قرار شد مبلغ مزبور عیناً و یا برای تہیہ و خرید خواربارین فقراتقسیم شود.

۲۔ در تاریخ ۲۹ بہمن ۱۳۲۱ یکفکر کہ خود را نمایندہ یازگانان دولت شوروی در تبریز معرفی کرد باتفاق یکفراز افسر شوروی انبارہای غلہ و توتون ادارہ رامعاینہ و پس از بازدید انبارہا د فاطر مربوط بحساب غلہ و موجودی حقیقی را خواستند ولی چون از طرف آقای نمازی بآنان تذکرہ دادہ شد کہ نسبت باین موضوع از مقامات مرکزی دستوری واصل نگردیدہ و نمیتواند مقدار غلہ موجودی را اظہار د فاطر آن را ارائه دہد بنابراین با اظہار عدم رضایت از اینکه بتقاضای آنها بدون اجازہ مرکز ترتیب اثری دادہ نشدہ از ادارہ خارج گردیدند.

۳۔ در اواخر بہمن چند نفر شکاک کہ از عشایر اطراف رضائیہ هستند بمنظور خرید اسلحہ بمہاباد آمدہ و یکفراز آنها کہ شب را در مہمانخانہ آقای کاظم قفقازی بیتوتہ نمودہ بود فردا بعنوان اینکه مبلغی از جیب او در مہمانخانہ بسرقت بردہ اند مدیر مہمانخانہ مذکور را دستگیر و برای مطالبہ وجہ با ادارہ شہربانی تحویل مینمایند ولی بعد اوارا از شہربانی گرفتہ و برای اینکه او را وادار بقرار کند بانواع شکجہ واذیست او را تعذیب نمود و بالاخرہ در نتیجہ فشار و شدت عذاب مدیر مہمانخانہ را بدون اینکه در بارہ او تحقیقات و رسیدگی شود بقتل رسانید و شکاکہای مذکور بر اثر عدم قسوی انتظامی در مہاباد بدون تعقیب برضائیہ مراجعت کردند (جای پرسشراست شہربانی کہ نامبردہ رازندانی نمودہ بود چرا بدست مدعیان داد) رئیس ادارہ کل بررسیہا ر پ



تاریخ ۱۹ مرداد ۱۳۰۲

شماره ۳۳۳

پیوست

وزارت کشاورزی

رونوشت

اداره کشاورزی استان چهارم

وزارت کشاورزی

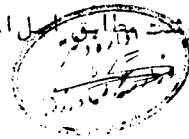
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
IRAN NATIONAL ARCHIVES

در شب ۲۴ مهرماه تقریباً پانزد، نوازاد ارشد رستم به نام آقا قاضی زاد، رئیس جدید آمارشبانان حمله و نامبرد، را با انجمن ترین وضع در مقابل خانواد، اشریتنسل رسانده و بعد کلمه اثاثیه خانه اشر را با غارت میبرد روز ۲۵ مهرماه خانواد، مرحوم قاضی زاد، توسط آقا قاضی محمد که یکی از متنفذین مهاباد است برضائیه اعزام میگردد در نتیجه ترس وحشت در میان روسا، و کارمندان ادارات تولید شد لذا رئیس شهریان نیز با پاسبانان برضائیه قرار میکنند.

اینجانب که در اوایل آبانماه شخصاً در مهاباد بودم هنوز ادارات دولتی در مهاباد دایر نشده بود ولی اخیراً پسر ازورون جناب استاندار اردبیل در رئیس شهرستانی و پاسبانان را مجدداً به مهاباد اعزام دارند محض اطلاع عرض شد.

رئیس اداره کشاورزی استان چهارم - صاحب قلم

رونوشت چهارم است - محل مهر



شماره این سند در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران ۱۱۱-۱۱۲۰۰۱ می باشد.

شماره ۳۶۵



شماره کتاب ۱۳۲

تلفظ نموده

۱۳۲

وزارت جنگ و نیروهای مسلح

تلفظ نموده

از شیرین	تاریخ و محل	توضیحات	تاریخ اصل	عدد کلمات	شماره تلگراف	نام گیرنده
ب ط	۸/۴۴		۱۴	۲۴۲	۱۳۶۵	

جناب آقای نخست وزیر رونوشت جناب آقای رئیس مجلس شورای رونوشت وزارت
 کشور رونوشت وزارت جنگ رونوشت وزارت دادگستری رونوشت ستاد کل ارتش
 از قضایای شهرریور که اهالی مهاباد بطور کلی سخت تحت فشار عشایر اطراف
 واقع هرروزه بعنوان مختلفه (اراده شخصی ظلم احجاف مالیات خود سرانه
 غصب آبادی ها را اهل شهر تصرف حاصل و محصول را هزنی ادم کشی و غیره) -
 قوا گرفته حال نیز بان قناعت نکرد و چند روز قبل اقلایانیکه بعنوان انتظامات
 اطراف همرماه ده ها هزار ریال حقوق از دولت دریافت و جلو امور در دست -
 گرفته بخیاال غارت شهر اقدام بحمله نموده بعد از یک ساعت نیر اندازی در مقابل
 مهابادی هاعقب رفته باز دیواره کسان خود را مسلح در دهات اطراف
 شهر تیرگذا داد که امروز خود شهر را بتلی تارت و از هسینی ساقط نمایند هر چند
 مراتب بجناب آقای اسنادار و فرماندهی لشکر ۳ گزارش داده امر مکتوبی نیز
 صادر که از این اقدام وحشیانه خود داری نمایند ولی بواسطه جیسی
 با شما اسلحه که در دست دارند خیال اخلات و اجرا و امر صادره را در سر



شماره کتاب

لوحه ۳۶۵

سال ۱۳۲

وزارت پست و مخابرات
تلفگراف

از	شماره قبض	عدد کلمات	تاریخ اصل	توضیحات	تاریخ وصول		نام گیرنده
					روز	ماه	
به	شماره تلفگراف			شماره ۲			

نداشته از غارت و تصاحب اموال مردم دست بردارنمیشوند حال جان و مال
۱۵۰۰۰ نفر اهالی مهاباد در خطر استقامت فاضای جلوگیری و تانیستن
عاجل داریم از طرف اهالی ستمدیدگاه مهاباد محمودیان مازوجی سلطانیان
معینی جعفری بلوریان بلوری شاطی ولی زاده شریفی مشیری احمد

۲۲۹۱۱

۲/۱/۲۵

شماره این سند در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران ۶۳-۱۱۲۰۰۱ می باشد.



تلنگراف

419110

از بریز	قبض شماره	۱۹۰۹	عدد کلمات	تاریخ اصل	توضیحات	تاریخ وصول
به ۶	تلگراف	۲۵۲	۹۵	۹		روز ۱۱ ماه ۹

جناب کا شجرت وزیر محترم عارف بفرمہ ۱۱/۱۱/۱۱۱۱
 میدارد در تاریخ ۵/۱۱/۲۱ از دستگیری بنی احاطہ
 مہ اہر و طوائف منکر بوقوع پیوستہ و در نتیجہ محمد نام زخمی
 و اہالہ مہ اہر منکر ہا را تعقیب و بنجانہ کہ منکر ہا بودند
 تیر انداز ہنرمند و کثیر از انان نیز زخمی گردیدہ بود بعد اقبالی
 انہا در ظاہر امر اشی و صلح دلہ شدہ و بطور خاصہ
 مبارک متخضر است شمار سر لشکران اولی دینہ اخرا بہ مہ اہر
 مسافرت و بار و بار طوائف و اہالہ ملاقات و بہ دادن پند و اندرز
 ہا از مہ برای انان بہادرت گردیدہ و انانہ ساکت و مطیع ہر امر
 منکرند انی مہ باشد ۳۲۲ د ۲۱/۹/۹ سر کٹر از مہ

شماره کتاب



وزارت پست و تلگراف و تلفن
تلگراف

خسونه ۲۶۵

سال ۱۳۲۲

شماره قبض ۶۲۶۳۶	عدد کلمات	تاریخ اصل	توضیحات	تاریخ وصول	نام گیرنده
۱	۱۹۷	۱		رو ۱۱ / ۲	
شماره تلگراف					

جناب آقای نخست وزیر رونوشت ریاست ستاد کل ارتش رونوشت ریاست کل ژاندارمری
کشور طیوریکه اطلاع حاصل گردیده گویا دولت در نظر گرفته جهت حفاظت راه
شوسه بین میان و اب و نیکان سوار محلی تعیین چون راه مزبور از ده کیلومتری هله
میان و اب و نیکان از میان دهات فدوی و بستگان چاکر در می شود
حاضرین یادان تعهد امنیت و حفاظت راه مزبور بوسیله پنجاه نفر سوار محلی کاملاً
تأمین نموده یا مسئولیت خود عهد در بار یا شمس در غیر این دولت در نظر گیرد
حفاظت راهی مذکور به اشخاص خارج واگذار نماید منافی رویه معمولی و اصولی
عسائری بود دخالت اشخاص غیر در مملکت وی باعث محرومیت چاکر از مراسم
دولت بود مسلماً فدوی را نیز در نظر دولت بدنام خواهند کرد مع هذا نقضاً
نام بامراجعه به سابق خدمات شایسته چاکر نسبت بدولت توجه فرمایند
در این خدمات لایق خود مورد مرحمت دولت واقع شوم علی امیر اسعد

Handwritten notes in Urdu script, likely bleed-through from the reverse side of the page.

11/1/20
(C) 1/1/20

شمارهٔ این سند در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران ۱۶۷-۱۱۲۰۰۱ می‌باشد.

IRAN NATIONAL ARCHIVES

شماره کتاب ۸۱۸

وزارت پست و تلگراف و تلفن

تلگراف

امرافه	شماره قفس	عدد کلمات	تاریخ امضا	توضیحات	تاریخ وصول	تاریخ برون
ب. ط	شماره تلگراف	۴۴۷	۳۰		ماه	کود

نخست
دفتر نخست وزیر کبیله مجلس شورای ملی کبیله آقای صکر قاضی کبیله وزارت جنگ

کبیله وزارت کشور کبیله ستاد ارتش کبیله جناب وزیر مشاور کبیله روزنامه مهر ایران
کبیله ازیر کبیله اطلاعات کبیله م. د. م. کبیله ایران امروز کبیله باختر کبیله رعده

در اینموقع که از تمام نخست وزیری برجسته ترین و شریفترین رجال این -
شهرستان را که عبارت از آقایان قاضی محمد و عزیز اقا امیر عشایر رئیس
ایل ماضی و عبدالعزیز خان و علیخان و یار اقا روستای ایل مذکور و با یزید
اقا رئیس ایل کورک به نهران احضار فرموده اند اهالی این شهرستان از
خدمات برجسته و زحمات طاقت فرسای آنها که جبران نا پذیر است یکی یکی
به استحضار اولیای امور دولت و روزنامه نگاران میرساند از وقوع حادثه -
شهر پور ماه ۳۲۰ که قوای ساخلو ارتش در شهرستان مهاباد پراکنده و
نمانده بودند و تمام ایلات و ولایات کشور هیچ مرجع و بی نظمی حکم فرمایند
و مهمن پرستی که یگانه صفات کرده های سلحشور میباشد و شاهد قضایا
اینست که در جنگ بین العللی پایه محکم و خلل نا پذیر اهالی این
منطقه با دانه خون آهرازان جوان مهمن پرست چنانست خود را از دست -
نداده در این فتنه نیز با فداکاری خارق العاده آقای حاجی محمد و آقای
صدری قاضی نماینده محترم مجلس شورای ملی و آقای قرنی اقا نامش و آقایان
فوق الذکر دست برداری و یگانگی را بهم ندیده و راحتی و سایش



وزارت پست و تلگراف و تلفن
تلگراف

نام گیرنده	تاریخ وصول		توضیحات	تاریخ اصل	عدد کلمات	شماره قبض	اثر اخذ
	روز	ماه					
			ص ۲			شماره تلگراف	ب

را از خود سلب و صرف حفظ حقوق اهلالی و امنیت راهها و بخش ها و -
اموال دولتی و مأموریت غیرمعمول از هیچگونه فسادکاری و ریف نگرده مانند
لذا عموم اهالی این شهرستان از اولیای امور دولت استندعا مینمایند که
نسبت به تقاضای آقایان که وکیل این شهرستان میباشد هر گونه توجه و
لطف مبذول فرمایند بر تشکروا مباحثات اهالی افزوده خواهند شد
نمها این شهرستان ان بوده در ایران توانسته در اینصورت گرفتاری چهار
ساله بدون کمک قوای دولتی نظم و آسایش خود را حفظ نماید ۱ عبدالله
مدرس مسجد رستم بیگ ۲ حسین مجیدی مدرس مسجد صدیق صدیقی
مدرس مسجد عباس اقا ۴ عبدالقادر ۵ محمد لاهیجانی مدرس مسجد قاضی
۶ - علی رحمانی ۷ حمید حمیدی ۸ احمد الهلی ۹ مصطفی سلطانخان
۱۰ مصطفی داودی ۱۱ محمد رسول صوفی زاده ۱۲ مصطفی جفائی
۱۳ - حسین فروهر ۱۴ مطلب اله ۱۵ احمد ولی زاده ۱۶ فیض اله
شفیع زاده ۱۷ عزیز صدیق ۱۸ احمد رسولی ۱۹ لطیف خسروی ۲۰
محمد رسول کوه ۲۱ محمد امین شریفی ۲۲ محمد امین مهربانی بقیه نعدان
شصت پنج امضای اهالی شهرستان مهاباد محمد مدرس

امضا
محمد مدرس

شماره این سند در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران ۱۵۰۶-۱۵-۱۱۶۰۰۷ می باشد.

IRAN NATIONAL ARCHIVES

سازمان اسناد ملی ایران



۲/۳۳ ماه ۱۳۴۴

۱۰۵۲ / ۴۹۴۴

تعداد

اداره انتظامات

محرمات

مقام نخست وزیر

استیضار ابریز میرساند در سال ۱۳۴۱ احکامی چندین مورد لغت و لغات و سایر
برای حفظ انتظامات حد و استان چهارم باین حقوق معینی صادر گردید در سال گذشته
نیز طبق تصویب نامه شماره ۲۱۳۴۸ - ۱۲ / ۱۲ / ۲۳ بنام نشر لغت و لغات و سایر معینی با حق
از محل اعتبار دولت برقرار گردید .

اینک فرمانداری مهاباد در طی و شماره گزارش میدهد آقایان رؤساء عشایر مهاباد که اخیراً
در تهران بوده و محل خود مراجعت نموده اند بفرمانداری اظهار داشتند بعضی از مستعد
انها بعرض نرسیده از آن جمله برقراری حقوق در باره آقای سلیم افامعروف با جاق است که
مشارالیه رئیس یک تیره از ایل منگور و علاجات اود رمز کندی عراق و در جلوگیری از تجاوزین و سارق
مکرر با قاچاقچی های عراقی جنگ کرده و فائق آمده از نظر تشویق و دلگرمی و اطمینان و فرمانداری
پیشنها کرده است حقوقی مانند سایر رؤسای ایل در حق مشارالیه برقرار نشود قسمت دیگر
در مورد جناب قاضی که نسبت بحفظ انتظام و آرامش شهر مهاباد علاقه خاص بخرج داده و موفقه
نامبرد تهران بوده و شرفیایی حاصل نموده از استغناء طبع استعدا عاشر کرده و چون همیشه -
دولتخواه بوده فرمانداری در باره نامبرده نیز پیشنهاد نموده اند از طرف دولت بهر وسیله که
مقتضی باشد اسباب اطمینان و دلگرمی مشارالیه نیز فراهم گردد اینک مراتب را بعرض رسانیده
و مستند عبارتست مقتضیات رای عالی را نسبت باین و لغت و لغات را بلاغ فرمایند .

وزارت کشور

۲۶/۱/۴۹

۵۳۴۴

شماره ۱۰۶۸۹

مورخه ۱۳۲۲/۱۱

در جواب مراحل حروف و
اعداد میزه که منتم شماره
است با شماره ذکر شود



وزارت جنگ

ستاد ارتش

حفا ساقای نخست‌وزیر

۷۸۴
۲۴/۲/۲۵

دکن ۲

شعبه ۲

پیوست

محرمات مستقیم

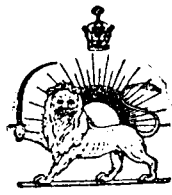
سهر

محترماً معروض می‌دارد گزارش واصله از لشکرکدربایحان - ای است
در ۳۰ رار ۲۴ قوسول رضائیه در معیت شریف افندی کفرافسرد -
وارد مهاباد شده انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی، رادرمنا
قاضی محمد افتتاح وازده نفریست مدیر و صدویک نفر مؤسین -
اسم نویسی کردید ولی پرچم ایران و شمال اعلیحضرت عمایسون
با انشاعی زیب مجلس نموده و عکس صالح الدین ایوبی رانصب
نموده بودند و اشعار میبجی عم در مورد استقلال کردستان -
بوسیله چند نفر خوانده شد -

معاون وزارت جنگ حاکم تربیت

۵۳۴۴
۱۰۶۸۹
۱۳۲۲/۱۱
۷۸۴
۲۴/۲/۲۵
وزارت جنگ
ستاد ارتش
حفا ساقای نخست‌وزیر
معاون وزارت جنگ حاکم تربیت

۲۹۹۵۱
 ۵۴۴۴
 ۲۲/۹/۱۱
 له حروف واعداد
 ۱ نمره است یا نمره
 ۲ نشود



وزارت جنگ

ستاد ارتش

محرمات مستقیم فوری

جناب آقای نخست وزیر

در پیرو مکاتبات قبلی نسبت باقد امات اگراد بر علیه دولت محترما معروض میدارد . گزارش واصله از نهریز حاکی است در جلسه اخیر عمرخان اظهار کرد ، قدر است اسمعیل آقای سمیتقوراعمه دیده بودند در مقابل دولت نتوانست مقاومت کند آنهایکه اغالی را تحریک مینمایند هر وقت با ماملا عمکاری کرد ، و جلوگیری از ماملا ماملا ماملا مصطفی یارزان در روز است محرمات به مهیاد وارد شد ، شیخ عبد اله افندی را که قاضی محمد مشغول جمع آوری اعانه واسکان ز مهاجرین است عمرخان علاوه بر گند ممش هزار تومان نقد داد ، در موقع حرکت طلبا عمر فرزند سمیتقوراعمه مهیاد قاضی محمد اظهار داشت فراموش نکند پدر شما راعجم عاگشته اند و نامبرد ، خیلی اصرار داشت که اشخاص را مانند حاجی قرنی آقا و ملا خلیل و غیره که حاضر به مهیاد نشد ، اند بوسیله حاضرین تهدید نماید ولی باعد موقوفیت توأم بود و قرار شد ، از شرطیه روحانیون چهار نفر و از شرطیه هم چهار نفر سمت نمایندگی انتخاب و به کمیته مهیاد معرفی نمایند

از طرف روز جنگ
 یحیی

کتابخانه
 سند
 ۱۱۶۰۰۷-۱۷-۱۵۲۵

۱۱۶۰۰۷-۱۷-۱۵۲۵

۴۸۴۸
 ۲۲/۹/۲۰

شماره این سند در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران ۱۱۶۰۰۷-۱۷-۱۵۲۵ می باشد.



وزارت امور خارجه

رونوشت نامه سفارت شاهنشاهی ایران در بغداد

تاریخ ۱۳۱ اردیبهشت ۱۳۲۵ شماره ۱۷۸

موضوع اطلاعات راجع بکردستان

وزارت امور خارجه

روزنامه الاخبار چاپ بغداد در شماره ۲۹ اردیبهشت ماه جاری مقاله بقلم (ادوارد رینتال) خبرنگار نیوز ویک تحت عنوان (اطلاعاتی راجع به جمهوری مستقل کردستان ایران) در چندین منبسطه میخوانیم. میتوان گفت ارتش سرخ جنبش آذربایجان را کمک بسیاری نمود و اخبار متفقین مؤلفه که مامورین انگلیس و آمریکا در تهران رسیدند حاکی است که ارتش سرخ قبل از تخریب آذربایجان گسول آمریکا را که مراتب عطایات قوای شوروی بود و مؤلفه که موزیک نظامی در خارج عمارت گسول نامبرد و در تیرین منبسطه نواختن بود و توقیف نمود و اندک اخبار دیگر حاکی است که بعضی از سازمان روجیه لباس کنسوری پوشیده و پس از رفتن واحد های خود باقی مانده اند و این سازمان چنین نشان میدهد که در بنام سیاحت آمده اند ولی ماموریت آنان پشتیبانی آذربایجانها پس از رفتن ارتش سرخ میباشد تا چنانچه از طرف دولت مرکزی فشاری بر آذربایجان وارد آید آنرا تخفیف دهند و اخبار دیگر حاکی است که اگر اندک بماند هی قاضی محمد از جعفر پیشه وری رئیس حکومت آذربایجان در ستوراتی در ریاست داشته اند مبنی بر اینکه استقلال جمهوری کردستان بایستی تحت سرپرستی آذربایجان قرار گیرد و کلیه فضایی مربوط به بعضی از این طرفین باید بشفق آذربایجان حل و تشویه گردد و گفته میشود جعفر پیشه وری تمسح کرده که این ستورات بر اساس ارامش شوروی است و ولی پیشوای اگر اندک تاکید نموده که خود او هم با آنها ارتباط یافته و بوی تاکید نموده اند که جمهوری کردی مستقل خواهد بود و تابع نفوذ آذربایجان نیست و هیئت انجمنهای ایالات اگر اندک آذربایجان تلگرافی بر رئیس حزب کمونیسم در آذربایجان شوروی مخابره و تقاضای وسالطت در حل این موضوع را نموده اند.

قاضی محمد بهرگز حکومت خود را (مهاباد) عودت نموده و پرچم سه رنگی را که خود انرا هخته بود بر فراز خانه اش در اهواز برافراشته و همچنین در مرکز حکومت خود مقدار بسیاری شکر و پارچه و ذخایر جنگی مبادله نمود که از طرف فرمانده قوای شوروی در ایران برای وی فرستاده شده است و فرمانده کل قوای اگر اندک عراق (احمد رشید) که اخیراً شعیب و شایان در جشن باشکوهی از روسها در ریاست داشته در استقبال قاضی محمد بود و در رشید ریاست یکپارچه ساز جنگ را دارند و قاضی محمد پنهان نمیدارد که حاضر قبول مساعدت روجیه میباشد و نامبرد این مساعدت را از هر کس بحد تصور عملی شدن آن روزه های خود یعنی تامین جمهوری کردی مستقل مرکب از اگر اندک عراق و ایران و ترکیه می پذیرد و این پیشوای کردی بند بالا و پنجاه ساله میهنپرست میباشد و جمعیت ملی کردی (کومله) را او تاسیس نموده و آخرین کسی است که لباس کردی را بنام دستور مامورین ایران بلباس اروپائی تبدیل نمود و با وجود اینکه مرکز او در جهان معروف بنام ایرانی (مهاباد) میباشد ولی آنرا بنام قدیمی خود بهار سرسبز و سرچرخ نامیده اند (ترجمه صحیح شائق بلاغ) چشمه سرد است نه بهار سرد و قاضی محمد زانهای انگلیسی و آلمانی و اسپرانورا بخوی

صحبت میکند و دارای مجموعه قیمتی از کتابهای ایرانی قدیم میباشد.

روسها نامی ندارند که با اگر اندک ایران مساعدتهای دیگری بنمایند همچنانکه با ترکیه در آذربایجان مساعدت کرده اند اگر اندک توانسته اند سیصد هزار نهضت تفنگ ساخت ایران در منطقه خود بدست آورند و میتوانند بر دشمنان بافراسهم کردن مهلت در صلح غالب آیند و معروف است که قوای ایران نمیتوانند بر دشمن توانای خود حمله نمایند و اگر اندک بدست دارند بهر وسیله شده خواهر بار و ذخایر جنگی فراهم نمایند تا بتوانند آزادی خود را عملی و استقلال کردستان را تامین نمایند وزیر مختار



نخست وزیر

زکریا

کشف تلگراف رمز خانبه پاشا

شماره تاریخ ۱۳۲۲/۳/۴۰ ماه ۱۳۲۲

IRAN NATIONAL ARCHIVES

حضرت خانبه نخست وزیر بنابر طلعت دهه مهر شد و بعد مصطفی بزرگوار اطراف تفرامی صحره کردن قرار گرفت
صده بردن به سردان معتدل عهد مجروح شده از تفرده خط است چنانچه تفر سقوط کند کردن کرمان
در اک در خط است باین کیفیت چگونه نسبت تجاوز به لشکر کردن دوده میزد باین ترک مجادله درم است چنان
از اطراف تفر عقبه بردن در نظر ثبته اند اگر است میغه حضرت شرف همیشه روح تعویذ قرار کردن
ایک به بنیام ۷۶ - ۱/۳/۲۲ شمس لک لک

شماره این سند در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران ۱۵۲۸-۱۷-۱۱۶۰۰۷ می باشد.

(۲۵۰)



وزارت کشور

اداره
دایره

شماره

پیوست

محرمانه - مستقیم

محترماً بعرض میرساند شهربانی سفز گزارش داده طبق اطلاع

حاصله .

(۱) چند روز قبل محمود مان که یکنفر از زرگانان مهاباد بوده در خیابان کتّم، شده .

(۲) محمد حسین سیف اللغات از طرف قاضی محمد بقریه ترکان کندی رفته و محمد رشید با نگراد عوت بمها باد نمود ولی تاکنون نرفته است .

(۳) قاسم نانو ازاد کارمند پایه ۳ د ارانی مهاباد بعنوان ریاست د ارانی و محمد نامور فرماند اری مهاباد بسعت حساید اری از طرف د موکراته مهاباد در یوکان مشغول جمع آوری عایدات و عوایدات دولتی میباشد مراتب جهت استحضار معروض داشت .

رئیس شهربانی کردستان - یاور خلیل پور

رونوشت برابر اصل است .

رونوشت برابر رونوشت است

۱۳۱۸

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
IRAN NATIONAL ARCHIVES

شماره این سند در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران ۱۵۱۰-۱۵-۱۱۶۰۰۷ می باشد.



وزارت کشور

اداره
دایره

شماره

پیوست

رونوشت تلگراف بخشداری مقز

فرمانداری ۱۲۸ طبق اطلاع آقای محمد حسین سیف قاضی
عموزاده قاضی محمد بوکان آمد به عنوان اینکه در کمیسیون
اخیر مه‌آباد قاضی محمد رئیس و حاجی باباشیخ نخست وزیر
د موکرات مه‌آباد شده بنفقات د موکرات مستحفظین بوکان -
هریک پانصد ریال انعام داده -

دوم نامبرد محمد رشید یانه راد رنزد یکی بوکان ملاقات پیغام
قاضی را که قریباً تکلیف او تعیین میشود با و ابلاغ برای رفتن مه‌آباد
دعوت نمود -

سوم محمود یان تاجر قلعه مه‌آباد که یا حزب د موکرات مخالف
بوده بوسیله تیرتنگ یک نفر ناشناس را اخیراً مقتول شده ۱۳۰ -
امیری اردلان

رونوشت برابر اصل است : معاون فرمانداری

شماره این سند در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران ۱۵۱۰-۱۵-۱۱۶۰۰۷ می باشد.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
IRAN NATIONAL ARCHIVES



شماره ۲۱۵۲

سورخه ۴۹۸

دکن ۲
شعبه ۳
پیوست

وزارت جنگ
در جواب مراسله حروف و
تعداد میزه که متهمین در
است با شماره ذکر شود

ستاد ارتش

یکری مردمانه مستقیم

خیل فوری

۲۴
۵
۱
۶

جناب آقای نخست وزیر -

مردمانه استحقاق ارفع میسراند. طبق گزارشات وادله ازشکر کردستان
روز جاری اسحاقی نام که سمت رئیس ستاد کرد را دارد و محاط اقامت او در
میاند آب است نزد خوانین دیکرتی میباید رفت از آنها خواسته است
که چون از آنها یکی از سرهای خودشان را به میباید برای رفتن به باد کوبه
اعزام دارند و نتیجه خوانین مؤیر از این اقدام امتناع نموده برای اینکه
در آنجا مشکلاتی برای آنها پیش آمد نمایند زن و بچه و کسان خود را بدست
قره گویند داخل حبس سیمین رود کوچ داده و ممکن است همین آنان با دارند ارا
قاضی محمد تصاد فاتی رخ دهند. عشایر میزور در نامه که بهشکر نوشته ضمن
اظهار خد متگراری متذکر شد و اند محمد حسین سیف قاضی که خود را
وزیر جنگ کردستان میدانند و به نمایندگی اگراد به تهران عزیمت نموده است
ممکن است اظهاراتی از طرف عشایرین نماید در صورتیکه دیکرتیها جزمین
پرستی و تعامیت خاک و استقلال ایران ندارند و تابع خوانین و ولایتی
میباشند بهشکر کردستان دستخواه زمره ای قدردانی از عشایر میزور داده شد.

نزد وزیر جنگ مستقیم
۱۳۰۷

IRAN NATIONAL ARCHIVES

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

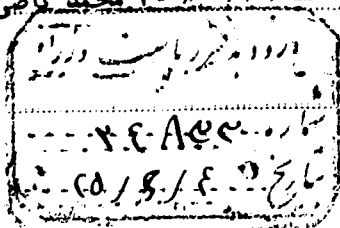
شماره این سند در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران ۱۴۹۹-۱۵-۱۱۶۰۰۷ می باشد.



وزارت پست و تلگراف - تلفن
تلگراف

مطلبیاد	شماره سابقه	عدد کلمات	تاریخ اصل	توضیحات	تاریخ وصول	نام گیرنده
به ط	شماره تلگراف	۱۷۳	۳۱		روز / ماه	
					۶ / ۱	

جناب آقای نخست وزیر رونوشت سناد ارتش و رونوشت قای صدر قاضی -
نمایند و کرد سنان رونوشت نمایندگان از رایجان پیرو تلگراف های پیش
سفر و بانه سردشت که در تقسیمات کشور با گروهین جزو از رایجان بود -
سردشت اکنون جزو از رایجان است دولت انجاها چند لشکر با مقدار
زیادی طیاره تانک و زره پوش و توپ نمور کرده و هر روز بر تجهیزات و -
عد و میافزاید و مشغول د سایر تحریکات و نمایند ما را جواب داده اند
که یک نفر از عد و خود مان را کم نمیکنیم و این همه تانک و زره پوش میخواهد
ماند پس معلوم میشود دولت که قول داده بود فوری به سنور مید دهد اوضاع
ارتش در نقاط مزبور به وضعیت قبل از شهیدور بیست در خواهد آمد نا
در نتیجه مذاکرات تصمیم قطعی اتخاذ خواهد شد برای این بوده -
که کردها عد و خود شان را پراکنده کنند که ارتش شاهنشاهی بتواند -
کماکان برای برادر کشی ازادی کامل داشته باشند والا چرا باید رعایت
قول و قرار داد پیمان بعمل نیاید ۱۳۲۴ - ۲۵ / ۵ / ۳۱ محبت قاضی



۲۹
۱۶

۵۰۰۰۰ دست ۲۵۵ برگی ۲۶۸۸ چاپخانه تابان



شماره کتاب
وزارت پست و تلگراف و تلفن
تلگراف

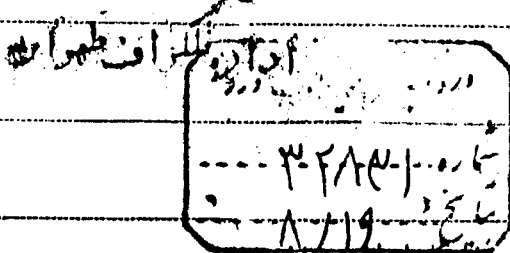
نام گیرنده	اطلاعات وصول روز ماه سال	توضیحات	تاریخ اصل	عدد کلمات	شماره قفسه	شماره تلگراف
	۸ / ۱۹		۱۹	۱۵	۲۶۳	۴۵

IRAN NATIONAL ARCHIVES

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

مستفهم جنابا شرف انای نخست وزیر کیه بهیمار سر لشکر زیم ارا
پیرو ۳۳۵۱ - ۲۵ / ۸ / ۱۲ قریب پانصد نفر سرپا زبه دهات
نیاسون والکلود و انشا لوجه حمله رها یا متواری و یک عدد سوار نظامی
نیزه قریه نوپهار و اطراف ان رفتن مرجبات وحشت اهلان ان منطقه
قیضاله بیگی را فراهم نموده اند و اتایان قیضاله بیگی عضو حزب
دمکرات کوردستان را تحت فشار شدید قرار داده و مواظطه کرده اند
هرگاه عموم در سفر نزد فرماندهی قوا حاضر نشوند مورد حمله قوای
نظامی قرار خواهند گرفت بنا بر این اتایان خانوارهای خود را با طرف
کوچا نموده اند برای ایجاد حسن تفاهم کامل استدعا داریم مفسر
شود از تعرض به دهات و ازار مردم بجزم دمکرات بدون خودداری

۳۴۴۶ - ۲۵ / ۸ / ۱۹ محمد قاضی



۲۴/۷. ۵۰۰۰۰ دست چاپ محمود کار ایران

شماره ۳۶۵



۱۳۵۸

شماره کتاب

سال ۱۳۲۲

وزارت جنگ و تلگراف و تلن
تلگرافی

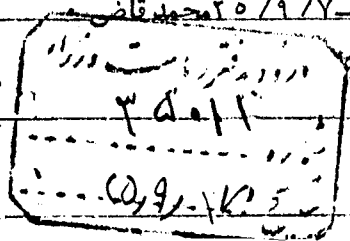
ی

تاریخ، محل	توضیحات	تاریخ اصل	تعداد کلمه	۹۳۶	قبض	۱۲	تلگراف	۱۴۸	۷	از مهاباد	به
ماه	روز										
۹	۷										

جناب اشرف آقای نخست وزیر هر چند صریحاً طی شماره ۲۹۱۷ امریه صادره فرموده بودید که به تجار و زارت بادهگان سردشت و قتل غارت ها که راه انداخته رسیدگی شود متأسفانه هنوز بامور رسیدگی نگردیده اند دهات گلو سردشت در اثر عملیات قوای تأمینیه دولتی خالی سکه چند ده غارت سوزانده اند و دهه زیاد از اهالی سردشت کماکان در حبس و شکنجه باقی هستند از تهران که جدا فرستاده بود لشکر عملیات تجار و کارانه را موقوف کند متأسفانه هنگ سوار تاکنون در دهات بیگانه زاده بیض اله بیکی باقی بستن عودت نکرد و اغلب مالکین با اهل عیال متواری دهات شهرستان مهاباد پناهنده شده اند رعایای بد بخت ضمن تجار و زارت زیاد کویا سیصد پنجاه تن گاه از آبشان گرفته و سیله الاغ ریتی بسوز حمل کرده چون در بهار در اثر لشکر کشی ها علف شان نمانده ممکن است گرفتن گاه اصلاً باعث تلف شدن حیوانات ایشان گردد تقاضای بذل توجه مینماید

۱۳۵۸/۹/۷-۲۵ محمد قاضی

اداره تلگراف تهران



شماره این سند در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران ۱۵۰۱-۱۵-۱۱۶۰۰۷ می باشد.



کمره
سال ۱۳۲۲

شماره کتاب

وزارت پست و تلگراف و تلفن
تلگراف

ی

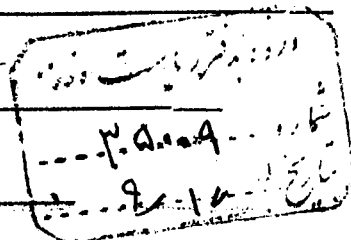
تاریخ وصول		توضیحات	تاریخ اصل	تعداد کلمه	قبض ۹۵۲ تلگراف ۱۴	ن	از مهاباد
ماه	روز						به ط
۹	۹		۹	۹۱			

مستقیم جناب اشرف آقای نخست وزیر کیه ستاد ارتش پیرو شماره ۴۲۰۴ تا
حال مکرر از تجاوزات لشکر و شناخت ناز سواره نظام شکایت بعمل آمده با وصف
این ظاهراً از طرف ستاد ارتش امر اکید داده شده از عملیات دست بردارند -
به جای خود برگردند اطاعت نکرده اند کما اخیراً به پست نکهبانی کردستان
فرستاده شده اند اینک حسن می گم لشکر را در صدد ایجاد جنگ وجدال است
در این صورت بودن نماینده گان حزب دموکرات کردستان در سنقر موجب -
ندارد استعدادهای اجازه بدهند ایشان را به مهاباد برگردانیم برای رفع -
مسئولیت از خود عرض کردید ۴۲۳۴ محمد قاضی .

وزارت گدز نشسته شوقی بزرگوار

فردا به کت دست در بر ملا شوقی کمره

۱۵/۹/۱۷
۱۵/۹/۱۱



در جواب مراسله حروف و
اعداد مجزیه که منضم شماره
است با شماره ذکر خود



وزارت کشور

شهربانی کل کشور

اداره

دائرة

تاریخ

شماره

موضوع

۲۵/۹/۲۲
۱/۸۹۳۹
۱۴۱۹/۱

جناب اشرف آتای نخست وزیر و وزیر کشور

تعقیب معروضه شماره ۱۱۶۳۹ / ۷۴۴۵ - ۲۵ / ۸ / ۲۵ محترماً
با استحضار عالی میرساند . شهربانی کردستان با استناد اطلاع رسیده
از شهربانی سقز گزارش میدهد عبدالرحمن قاروقی و پنج نفر تنگچیهای
او که در زندان انتظامات لشکریا زداشت بودند روز ۳ ماه جاری
بشهربانی آنجا انتقال و بازداشت میباشند .
از طرف رئیس شهربانی کل کشور - با سیار احسان و زیری .

۱۱

IRAN NATIONAL ARCHIVES

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

۱۱/۸/۲۲

۱/۸/۲۲

۱/۸/۲۲

۱/۸/۲۲

اداره

تاریخ ۲۹/۱/۴۹

شماره

پیوست

موضوع



وزارت کشور

شهربانی کل کشور

وزارت کشور

رابطه

۱۴۴۲

۱۴۴۲

با استحضار میسرساند . شهربانی مهاباد گزارش میدهند .

۱- حمید باروخی^۱ - محمد ناطقی^۲ - عبداله روشنفکر^۳ رسول نقده
از افسران دمکرات های مهاباد و از همدستان محمد قاضی که در -
جبهه سردشت و غیره بر علیه قوای دولتی قیام مسلحانه کرده و در -
داد ۴ه زمان جنگ باعدام محکوم و در تبعید زندانی بوده اند شب
۱۷/۱/۲۶ بمهاباد آورده و ساعت ۲۴ پس از اجرای مراسم
مذهبی و مقرراتی در میدان پهلوی واقع در خیابان بچوبه دار -

آویخته و صبح ساعت ۸ اجساد را باین آورده و پس از اجرای آئین اسلامی

بدون ساختن اند و انتظامات برقرار بوده است .
از طرف رئیس شهربانی کل کشور - سرهنگ حسین فزیری ۲۷۰
۸۵/۱/۴۹

شماره این سند در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران ۲۹۳/۱۲/۱۴۴۱ می باشد.



وزارت امور خارجه

وزارت کشور

IRAN NATIONAL ARCHIVES

بازگشت برونوشت نامه ارسالی بعنوان جناب آقای نخست وزیر شماره ۲۱۳۱
 ۲۲۱۱/۱۷-۲-۳۲ اشعار میدهد . بطوریکه از دو نامه شهرتانی کل کشور
 که رونوشت آن ضمیمه بود مستفاد میشود غازی علی اوفانسر شوروی و رحیم سبف قاضی
 و سرهنگ آرام از خا لشوری بکردستان وارد و مشغول فعالیتهای مضره میباشد جای
 تعجب میباشد که شهرتانی کردستان چرا آنها را توقیف ننموده و فقط بقرار در اکتفا
 نمود موصوب تکلیف نموده است اگر مقامات شهرتانی واقعا ۲ طمینان دارند که نامبردگان
 جزء متجاسرین بوده و فعالیت مفری نمایند باید یا آنها را فوراً توقیف نموده و با اینکه
 وسائل بیرون کردن آنها را از خاک ایران فراهم ننماید خواهند است قدغن فرمایند از
 نتیجه اقداماتیکه در این موضوع بعمل خواهند آورد وزارت امور خارجه راستحضر
 سازند .

رئیس وزارت امور خارجه

ب. بق. برای دوم ارسال شد

۱۳۲۲

۲۶۵۱۹ ۴۲۴۴

۴۲۴۴
 ۱۱۱۱۱۱

رئیس امور

۱۳۲۲



وزارت کشور

فرمانداری کل کردستان

دایره

محرمانه

وزارت کشور - اداره سیاسی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
IRAN NATIONAL ARCHIVES

مزارش اداره شهربانی به شماره ۱۲ - ۳۲/۱/۱۰ - و شماره ۲۲ - ۳۲/۱/۱۶ - حاکی است عا
از اشخاص منتهی به دست حب و چند شب قبل که مصادف با سال اعدام قاضی محمد بود و بمنظور اعتراض
و همدردی نسبت به اعدام قاضی محمد به دیوار کوچه ها کلمات موهن و زننده بر علیه مقامات عالییه نوش
که بلاد رنگ پس از اطلاع وسیله مامورین پاک شد است و در همان شب روی تابلوی اداره دادگست
همان کلمات نیز نوشته شده بود که تابلو برای اصلاح و رنگ آمیزی برداشته شده است و به علاوه تعد
زیاد هم کارت تبریت عید نوروز کمیته مرکزی حزب توده ایران که یت برگ ان ضمیمه تقدیم میگردد منش
ود رباره از منازل نیز انداخته شده است و قضیه هم مورد تعقیب است و اداره شهربانی مینویسد تنها
که شهربانی را به کشف موضوع و مرتکبین موفق مینماید همکاری کامل داد سرا و مقامات قضائی میباشد و در
اجرای این امر کتب و اسناد منتهی به دست حب و چند شب قبل که مصادف با سال اعدام قاضی محمد بود و بمنظور اعتراض
و همدردی نسبت به اعدام قاضی محمد به دیوار کوچه ها کلمات موهن و زننده بر علیه مقامات عالییه نوش
که بلاد رنگ پس از اطلاع وسیله مامورین پاک شد است و در همان شب روی تابلوی اداره دادگست
همان کلمات نیز نوشته شده بود که تابلو برای اصلاح و رنگ آمیزی برداشته شده است و به علاوه تعد

دایره اول

۱۱۶

۱۵۹

۱۳۵۳/۵/۵

لشکر

۱۳۵۳/۵/۵

بسم الله الرحمن الرحیم

۱۳۵۳

۴/۱/۴۰

۱۳۵۳

۱۳۵۳/۵/۵



گیرنده

سال ۱۳۲

شماره کتاب

وزارت پست و تلگراف و تلفن

تلگراف

تاریخ وصول روز ماه	توضیحات	تاریخ امل	تعداد کلمه	قبض ۳۹۴۳۹۹ تلگراف	ن	افهران ط
۱۲/۱		۱	۲۰۰	۲		

جناب اشرف آقای توأم السلطنه نخست وزیر محبوب ایران رضونست بنصیر

وزیر جنگ و نوشتنست بنصیر رئیس سنا د ارشدر و نوشت وزارت داد گستر و

رضونست مجلس شورای ملی کمیته گلن فرخ لقا سیف قاضی و نماه سلطان

صدر قاضی از قرار خبری که امر وزیر سده اخبر امل قاضی هارا در مه اباد

عوض نموده و در جای مرطوب و تاریک حبس نمود فاند همه آنها مرض -

مخصوصا محمد حسن سین قاضی که سابقه فرمانیم سخت داشته و کبد و

معدده اثر نه زلیل است پسختی مرخص شده در چنان محل نامناسب -

نمیگذرانند طیب هم برایش بپزند این اشخاص اگر حق قصیر هم نه باشند

لا محاله منهم سیا سی هستند در هیچ جای دنیای امروز حتی در مالک

مهرضد نه هم به انصرین سیا سی اینطور رفتار مخالف رحم و مروت -

نم نمایند و در محلی مثل مه اباد که صدای غلغلین بهیج جان میرسد با

اقرار خصوص میگو اهند این اشخاص بد بخت را بدون کنا جز کرش

نمایند از ان مقام بقدر برانتر جام منما تم بنام خدا و انست و نمدن و دین

و قانون امر فرمایند فورا آنها را بمرکز بیاورند تا تحت معالجه صحیح قرار

بگیرند -

نشانی - امیریه چهار راه معز سلطان - کوچه مازند رانی منزل صدر قاضی

اسناد تاریخی ایران

بتاریخ ۱۳- ماه ۱۳۰۱
پیوست ۱۳۰۱/۱۲/۲۵



وزارت جنگ

اداره ستاد ارتش
دائرة رکن ۲ نعلیه ۴
شماره ۵۵۱۷۴ (م)

جناب اشرف آقای نخست وزیر ۱۰۴۱۷۱

عطف به شماره ۱۹۱۹-۲۱-۱۱-۲۵ بطریقه خاطر عالی مستحضر
است سیف قاضی ومحمد قاضی وسایر خیاانتکاران تسلیم دادگاه شده وطبق
رای صادره از دادگاه بانهارفتار خواهد شد پیشاکیان نیز بایستخ مفتضی داده

فدیه
وزیر جنگ
ان

شیر

۱
۴

این اسناد مربوط به کسانی می باشد که خود راشاکی خصوصی پرونده قاضی ها معرفی نموده اند و
با نامه صفحه ۵۳ کتاب مغایرت دارد.

شیر

وورد بد فتر نخست وزیر
شماره ۴۹۴۴
تاریخ ۱۳۰۱/۱۲/۱۳

نمونه ۱۳۱۵

کتابخانه وزارت

شماره کتابخانه ۱۷/۱۱/۱۳۱۵

تلفن ۱۰/۱۱/۱۳۱۵

تلفن و تلگراف

تلگراف

گیرنده.....

سال..... ۱۳۲

از	مهاباد	قبض	تعداد کلمه	تاریخ اصل	توضیحات	تاریخ وصول
ب	ط	۱۸۵۷ تلگراف ۲۹	۳۲۵	۱۱/۳	شماره ۸	روز ۱۱

جناب اشرف انای نوام السلطنه نخست وزیر ایران رونوشت وزارت جنگ -

روگرفت رئیس سناد کل ارتش شایر و رعایای منطقه مهاباد و سراسر کردستان

مظلومین و بیچاره این مقام منیع را بهر ایض مظلومانه خود معذرت می دارد و ماملت

مظلومین مستندید که هر چند صباحی بدست اشخاص ظالم و میهن فروش بی

بدر و مادی و موقوف قتل و غارت و این عناصر ناپاک برای استبداد و هوا هوس

و نابود ساختن ما را در مقابل هم میهنان خود شرمسار و بلکه دارند و انداز

چند مدت یکصد و اشخاص از پیشرامد ناگوار استناد و مسبب پریشانی و سر

الکند و می ما گردید و اند و ماملت را در چار بد بخشنی نمود و می نمایند مخصوصا

در این دو سال اخیر که قاض محمد و صد قاضی و سیف قاضی و این جباران -

میهن فروش و خائن بنام جمهوریت و نژاد طلب ملت کرد را که تاریخ شاهد

ایران پر معنی اند - است دارند و ملت را از دست دشمنان گرفتار و نام ملت کرد

را اندکین نمود و اند فعلا که بحمد اله دست قدرت خود را بر آنها در سنگیر

نمود و استازان مقام منیع استرحا ما استدعا می نمائیم که این بکرگان در روند



گیرنده.....

..... سال ۱۳۲۲

شماره کتاب.....

وزارت پست و تلگراف و تلفن

تلگراف

تاریخ وصول	توضیحات	تاریخ اصل	تعداد کلمه	قبض	از مه‌باد
روز	ماه			تلگراف ۲۹	به

جانی را که پیش چشم ما مظلومان مستعبدیده تنبیه مجازا ننمایند که جراحات
 ماملت مظلوم التیام پذیرد والا نا هسنیم قلبیما که بدستو اعمال خائنانه
 وظالمعانه این جنباران مجزوم شده و التیام پذیر نگردند و آنگاه پناه
 به ازماندگان و ارواح اجداد و دستان جوانان ماکه خون آنها بناحق
 ریخته و حیثیت ملی آنان لکه دار گردیده و بانظر ارا انتقام استنسکین حاصل
 نشود و اسود منخواهد شد عزیزانکسایری معروف امیر عباسایری علی امیر عشایری
 پرونی امیر عشایری حسین امیر شد ایری عباس امیر عشایری حسن بایرندی
 سلیم امیر عشایری قادی امیر عشایری رحمن امیر عشایری بایرندی بایرندی کریم
 بایرندی عبدالعزیز بایرندی سلیم اتا جاق شکوری ابراهیم سالار نیکور سردست
 نیکو سالاری نیکو سلیمان جنگلی نیکو عبدا لرحمان نیموری نیکو معروف
 گازی نیکو محمد نادری نیکو رسول نیکو بایرندی عزیز کریم بایرندی محمد
 امین عباس عزیزضانا دری محمد مظفر محمد کلابی محمد بنیرگوسول ابراهیمی

ادامه تلگراف و تهرانی

شماره این سند در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران ۱۵۰۹-۱۵-۱۱۶۰۰۷ می باشد.



فہرہ کتاب۔

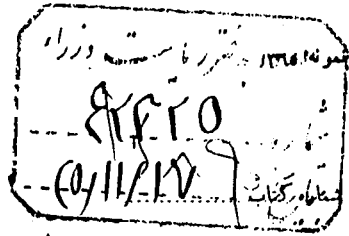
وزارت پست و تلگراف و تلفن
تلگراف

ادوات	مجموعاً	فیض ۳۰۲	تعداد کلمه	توضیحات	اربع وصول
بهره		نلکروان ۸۳	۱۰		روز ماه

اداره کثرت و کثرت

Handwritten signature: *Handwritten signature*

شمارهٔ این سند در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران ۱۱۹۹-۱۰۶۰۰۳ می‌باشد.



وزارت پست و تلگراف و تلفن
تلگراف

از	مهاباد	قبض ۱۸۷۲	تعداد کلمه	تاریخ اصل	توضیحات	تاریخ وصول	
						روز	ماه
به	ط	تلگراف ۳۶	۸۴	۱۱/۳		۸	۱

جناب اشرف نخست وزیر وزارت جنگ کبیه سناد ارتش در این موقعه نفوذ

و قدرت دولت در سرتاسر کشور حکم فرماست و وقت آن رسیده خائنین و وطن
فروشان که از تعدی بطن و مال و ناموس مردم فروگذاری نمیکردند و خیانت
انهاد و نظریات محرز میباشید برای اینکه این عمل ننگین بدین تاریخ ایران
تکرار نشود علیهذا ایل ابوکری مجازات و کفر وطن را با رعایت عدالت از پیشگاه
اعلیحضرت همایون شاهنشاهی خواستارند عبداله اهلخانی زاده -

اداره تلگراف طهران

ایل ابوکری همان ایل دهبکری است در آن هنگام علی آغای علیار رئیس ایل دهبکری در قید
حیات بودند و خود مخالف اعدام قاضی ها بودند/ ۳

شماره این سند در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران ۱۵۰۹-۱۵-۱۱۶۰۰۷ می باشد.

نمبره ۳۶۵

ستاره ۴۲۴۴

شماره کتاب ۱۷-۱۱/۵

کیرنده سال ۱۳۲۲

تلفن و تلگراف

تلگراف

تاریخ وصول	توضیحات	تاریخ اصل	تعداد کلمه	قبضی ۱۸۲	از مهاباد
روز				تلگراف ۱۶	ط
۱۱			۲۰۱		

مقام منبع و ثابا شرف افای قوام نخست وزیر محبوب و نوشت وزارت جنگ رونوشت
 سناد لشکر در این موقع که از ظل توجهات بندگان اعلی حضرت همایون -
 شاهنشاهی و فکر صائب و حسن نداد ایمن را بجنابان و رفیقان اکاری انجمن را به
 رشید ارشد و سرشاهنشاهی اسارت و بیگانهی و در بدری و بی خانمانی
 ملت مستعبد و مشغول گردن نشین و بدیل بشان و سایش عموم گردید حالیه
 ملت کرد اسندعا از پیشگاه ملوکانه و انجنابا شرف و اولیای امور دولت -
 مینمایند که مشتی ما جراح و بان بی وطن و اجنبی پرست و مخصوصا صد رفاض
 و قاضی محمد و سیف قاضی که بنام مرکزیت نشین خود و بی نظیری و جمهوری کرد
 و ملت کرد ایرانی اصل را که دارند و با نام قوم خود با کمال پیشروی
 مشغول تجزیه طلبی و از بین بردن دین و مذهب و ناموس و مال ملت
 بجزای خود رسانند و این سامان را از روشین بیگانه پرستان پاک و اهالی
 کرد سنان را برای ابد اسوده فرمایند و اسندعا مینمائیم که مجازات آنها
 برای العین مشا الله و نمونه جراحی قلوب ست مدیدگان التیام پذیرفته
 که پیوسته بدعای بقا و عظمت اعلی حضرت شاهنشاهی و انجنابا شرف
 و اولیای امور دولت که گدانه ارزو و امال دلعیان است مشغول باشیم -



شماره کتاب

سال ۱۳۲

وزارت پست و تلگراف و تلفن
تلگراف

تاریخ وصول		توضیحات	تاریخ اصل	تعداد کلمه	قبض تلفگراف ۱۶	از مه‌ایا ک ب
روز	ماه					
		سرا				

عبد الرحمن شمس‌الدین ملاخلیل سراپا ک ن شیخ حسن مشفق بران شیخ
حسین شمس بران مد رم مجید محمد ایوبی مد ی امجد ابوالقاسم انا صدیق
محمد یق شیخ عبد الفتاح شمس الدین شیخ بهایرند شمس الدین شیخ عثمان
شمس الدین

مصطفی کمالی

شماره این سند در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران ۱۵۰۹-۱۵-۱۱۶۰۰۷ می باشد.

وزارت پست و تلگراف و تلفن

تلفگراف

شماره ۱۹۱۹
تاریخ ۱۵/۴/۱۳۲۰

نمونه ۳۶۵
سال ۱۳۲۰

نام گیرنده	تاریخ وصول روز ماه	توضیح	تاریخ اصل	عدد کلمات	شماره قفسه ۲۲۱	میاندار آز
	۱۱/۱۱		۶	۳۳۰	شماره تلگراف	به ط

جناب اشرف آقای نخست وزیر کبیه وزارت جنگ و ستاد ارتش در ایفموقع که تحت توجهات اعلیحضرت همایونی و حسن تدبیر جناب اشرف در سرتاسر کشور امنیت برقرار نمود و قدرت دولت حکمفرما است وقت آن رسیده خائنین وطن مروشان که عبارتند از قاضی محمد سیف قاضی صدر قاضی دست تعدی به جان و مال و ناموس مردم خود داری نکرده تمام این بدبختی و فلاکت اهالی این منطقه نتیجه سوء نیت پلیدانه آنها است پر واضح است اشخاص وطن پرست چه مشقاتی را دیده و چه معایبی را تحمل نموده قلم از شرح اینهمه بجایع عاجز است بطور کلی اشخاص میهن پرست از اعمال پلید و تجزیه طلبی آنها متنفر بشهادت تاریخ تمام عشایر نجیب ایرانی هیچوقت از جاده وطن پرستی منحرف نگشته و رنج تجزیه طلبی را نداشته و همیشه در حفظ استقلال کشور از هیچ نوع بدکاری و جان نثاری قصور ننموده اند از هرگونه اتهامات تجزیه طلبی و پیکانه پرستی مبرا و پاک میباشند علیهذا برای اینکه این عمل بار دیگر در تاریخ ایران تکرار نشود استدعا و تقاضای مجازات و اعدام خائنین را خواستار که از این طریق قلوب ستم دیده اهالی را بقبول این تقاضا امیدوار میماند شیخ اقاخان قادر قهرمان عبدالرحمن عبدالله - ایلخانی زاده اسمعیل شیخ اقاخان سلیمان معرونی

۲۵۰۹-۲۰۰۰ چاپ خورشید
اداره تلگراف و تلفن



دفتر مخصوص شاهنشاهی

دو نوشت مکتوب ۱۴۱۳ هجری

مورخه ۱۱/۱

شماره ۲۱

پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی

ملفوظات شاهنشاهی ایران
IRAN NATIONAL ARCHIVES

جان نثاران طبقه بازرگان و پیشه وران و سکنه مستعید و مهاباد بنیاد تاریخ در همه اوقات در راه شاهپرسی و میهن دوستی گوی سبقت را از سایر هم میهنان ریود متأسفانه با دست یکمشت ارازل و با این مدت پنج سال گذشته بویژه از آذر ۱۳۲۴ با اینطرف در زیر شکنجه و تعدیات یکمشت خاننشینین و طایفه تجزیه طلبان و مابرای میهنان با انواع مصائب از قتل و غارت و مصادره اموال و هتک ناموس دچار بود و ایام و تمام این مدت در همین حال اینکه بجز روش شکنجه گرفتن و دایم دقیقه انگارمان از ایران و میهن عزیزمان که مدفن اجداد و دیدارن ماست غافل و معترف نگردیده و در تمام اوقات شبانه روز از خداوند استغاثه نمود و انتظار روزی بود و ایم که دست انتقام خاننشین را به پیشگاه عدل و قانین تسلیم و به کیفر اعمال خود برساند و بر جراحتات قلوب مستعیدگان مرحمی گذارد و شود اینکه ورود نیروی شاهنشاهی که ما را از دست این خاننشینین و دشمنان دین و دولت نجات داده و حیات نوین بخشنید و خداوند را شکر گذار و پدیدای دات شاهنشاهی اشتغال داریم ولی آرزوی بندگان اینس بود که در مقابل مصائب غیر قابل تصور و ساله گذشته که سبب و عامل حقیقی قاضی محمد و صدد قاضی و محمد حسین سیف قاضی بود و از هرگونه فجایع و بدنامی و نقشه تجزیه این منطقه را از میهن ششم زار ساله ما کشید و بودند و هر فرد وطن پرست که با فکر شرم آنها هم عهد انبوه و اوزان بود و از هیچگونه فجایع کوتاهی ننمود و اندامست مستعید و کردستان بخضوص زن و مرد شهرستان مهاباد که در طول مدت دو سال شب و روز ناظرون چار انواع ستم و مصائب بود و از پیشگاه عدالت گسترده اعلیحضرت جواب نیت خود استعدا داریم که جراحت قلوب ما را بمرهم مگافات سه نفر نامبر و



دفتر مخصوص شاهنشاهی

..... رونوشت

..... ورخه

..... شماره

IRAN NATIONAL ARCHIVES

تسکین بخشید و به آرزوی اینکه چنین روزی را انتظار داشته که مکافات خاتمین را به چشم به بینیم امید وافر نمود. در عین حال دیگر در غایت هر کسی چنین افکار و رسوم ننماید و این مشت مردم که در این مذهب مغرور و سگونت دارند امید وافر نمایند اعلیحضرتا - چنانکه خدا می - ندوایسته در مقابل مصائب که به املت پریشان روزگار وارد آمده توجه شاهانه میدول نفرمود. و این خاتمین در مقابل چشم ما با همکافات پرسند نه فقط ما را بیاس و ناامیدی در چار فرمود. بلکه به تجربی این قبیل اشخاص که دشمن ناموس ملی هستند افزون. خواهد شد پیش از این جسارت نورزیده و با انتظارا و امر عدالت گستران شاهنشاه جوانبخت میباشیم.

رحمت شانهی وسید حاجی جعفری و عبدالله کرسی و عدله فیکر

رونوشت مانند اصل است ۱۳۰۵/۱۱/۲۵

شماره این سند در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران ۱۱۹۹-۱۰۶۰۳ می باشد.

[illegible][illegible]



وزارت بہت و تلگراف و تہن
تلگرافی

از	تاریخ	تعداد کلمه	تاریخ اصل	توضیحات	تاریخ وصول
به					
	۳۹			۵	

[illegible]



کپی شده

سال ۱۳۲۲

شماره کتاب

وزارت پست و تلگراف و تلفن
تلگرافی

از	تا	قبض	تعداد کلمه	تاریخ اصل	توضیحات	تاریخ وصول	
						روز	ماه
۹		تلگراف ۳۹			ص		

حاج عبدالحسین صدر - فتح الله ناصر - محمد اردکانی - حاج حسین
شیرازی - ابوالحسن کریمی - احمد داری - سید علی حسینی
محمود ادیب - سید فخر - سید عبدالحسین - محمد اسود
اداره تلگراف تهران

خواب برت آبرخت در
 رحمت شمس و دیگر
 از حداد بهت جملی از آن که خواست شرف خجالت و تهی و تهاذ قاضی محمد
 دست قاضی و مهر و مرسن شمس و دیگر که ملازم رسیده و بهت که در دوزخ که از آن شمس قاضی محمد
 پند رودت کوفت زنده که موت ابرار شد رکر و موصی شمس
 ۵۴

۵۲۵۵
 ۲۳/۱۱/۲۵

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
 IRAN NATIONAL ARCHIVES

۵ متره
 ۲۴/۱۱

۵۲۱۵۲
 ۲۳/۱۱/۲۵

شماره این سند در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران ۱۱۹۹-۱۰۶۰۰۳ می باشد.

شماره ۳۹۹۵
۱۳۲۰ خرداد ماه
۱۳۲۰



وزارت پست و تلگراف و تلفن
تلگراف

شماره کتاب
ی

نام گیرنده	تاریخ وصول روز ماه	توضیحات	تاریخ ارسال	مددکلمات	شماره ثبت ۳۷۲۶۹۷	از تهران ۲۰۱
	۱۱/۱۴		۱۴	۲۳۸	شماره تلگراف	ط

جناب اشرف آقای قوام السلطنه نخست وزیر محبوب ایران بانهایت احترام
در بر و معروضه های قابل بعرض انجناب میرساند کرجه تاکنون در هر موقع که
جهت عرض بیجاری و در ماندگی یک مشت خانواده های گناه و بی سرپرست به -
استان مبارک پناه برده ایم جناب اشرف همیشه با کرامت و عطوفت نامی با -
حسن نیتی که دارند ما را با عنایات و توجهات مخصوصه خود امیدوار ساخته اند
ولی از آنجاییکه روح ائمه و قلب خیر خورده همیشه امام جهانجات انگار کونتاگون
است بطوریکه ماطلا عدست آورده ایم مدعیان با سابقه خانواده صدر قاضی و -
سیف قاضی که در مهاباد از هر گونه دسیسه بازی و پرونده سازی کوتاهی نکردند
اکنون بانقشه های تازه ای بطهران آمده و شب و روز مشغول تحریکات و انتریک
میباشند و از قریب اعلام مقامات دوله خاصه مختلفی نیز از آنها را اهدایت و راهنمایی
می کنند چون تنها ملجا و بنا هکاه ما استان جناب اشرف میباشد از این جهت -
خواستیم نخست وزیر محبوب خود را از تحریکات ناجوانمردانه مدعیان و -
دشمنان خانواده خود که در تهران ادعا دارند مستحضر ساخته و استند ها
۲۴/۷۰۰۰۰۰۰۰ دست چاپ خود کار ایران

شماره ۳۶۵



سال ۱۳۲۲

شماره کتاب

وزارت پست و تلگراف و تلفن
تلگراف

از	تاریخ	شماره قبضه	تاریخ اصل	توضیحات	تاریخ وصول	نام گیرنده
۹	۱۳۰۱	شماره تلگراف		۲	دور	
					ماه	

نمائیم که امر و مقرر فرمایند هر چه زود تر تکلیف یک مشت خانواده امتاده وی

سرپرست را تعیین فرمایند در خاتمه بقای همجناب اشرف و موفقیت دولت

ایشان را از بدوگاه خداوند متعال مسئلت می‌نمائیم بان و صدق قلض بان و سبب قاضی

خیابان خاقانی روبروی خاور زمین کاشی ۲۷

اداره تلگراف و تلفن

..... دست چاپ خودکار ایران

شماره این سند در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران ۱۱۹۹-۱۰۶۰۰۳ می‌باشد.

نمونه ۳۶۵

سال ۱۳۲۲

۴۴۹۹۵

شماره کتابی

۱۶۰۵
وزارت بهنگا و تلگراف و تلفن
تلگراف

انقران	شماره ثبت	عدد کلمات	تاریخ اصل	توضیح	تاریخ وصول		نام گیرنده
					روز	ماه	
به ظ	شماره تلگراف	۲۲۷	۱		۱۲	۱	

حضور مبارک جناب اشرف اقامت نظام السلطان نخست وزیر محبوب ایران رونوشت
وزارت جنگ وزارت دادگستری ستاد محترم ارتش جراید اطلاعات اشراقین در
اینموقع که بهر برای صادره رازد ادکاه فوق الحاده زمان جنگ حکم محکومیت قضا و
اعدام پند در ماجرا جو امثال قاضی محمد صدق قاضی سیف قاضی صادره قانونا میباید
رای صادره که مستند بدلائل قوی و صریح و مدارک مثبت و در نتیجه خیانت، بی‌نهایت
ارمن و استعمار و وطن عزیز ما ایران بود بهر افاضله اجرا شده باشد ولی بر جناب اشرف
مشغول نیست که تاکنون احکام صادره در باره خائنین اجرا نگردیده و منوط بهت و بی
مركزوتانید نظارا و لیای دولت نموده اند اینک امضاء کنندگان که در راه وطن عزیز
مبارزه با متجاوزین و بهستی خود را از گف داده ایم از حضوران جناب استند عا ارم
امر شود تا ثنن هر چه زود تر برای اعمال فکین و فضاحت امیز خود رسیده تا این
لکه بدنامی از دامن پاک مردم وطن پرست و شاه دوست کردستان زدوده شود و
در نتیجه مانع بتوانیم بکردار متان مراجعت و کمالی السابق ضمن انجام خدمتگذاری
بدولت متبرعه در تحت توجهات عالی شاهنشاه محبوب کشور و امیدواری بهر احسم
دولت جناب اشرف با موروثیتی و کشاورزی اشتغال ورزم شیخ عبدالرحیم شمرالدین
محمد خلیل ملا خلیل میرا با دی شیخ حسین شمر پرهان ابراهیم علی یار رئیس ایل منکور
عبدالباقی یزدی منکور ابراهیم سالاری منکور یا پیر منکور سلیم او با و رحیم تیموری منکور
۲۵/۹-۲۰۰۰ چاپ خورشید
بایزید عزیز کورک تانک المحسن کورک پیر ویز محمد کورک
اداره کرامت طهران

این سند نشان می‌دهد که عده‌ای از این جمع به شکایت هم راضی نشده‌اند و حضوراً به مرکز

مراجعه کرده‌اند برای تسریع بخشیدن به صدور حکم اعدام قاضی‌ها از طرف دولت پهلوی ۳

www.iqra.ahlamontada.com

شماره این سند در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران ۱۱۹۹-۱۰۶۰۳ می‌باشد.

شماره عمومی ۴۴۱۱ /
 شماره خصوصی
 جزوه دان
 پرونده



دفتر نخست وزیری

نوع پیش نویس
 موضوع پیش نویس
 پوست نام
 با کنویس کننده

تاریخ نوشتن ۳۰۰۴ ماه ۱۰ / تاریخ یا کنویس ۱۰ / ۱۱ / ۱۰ ماه تاریخ ثبت

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران
 IRAN NATIONAL ARCHIVES

وزارت معارف
 آقا سید محمد علی میرزا
 و آقایان ابراهیم قزوینی و دیگران
 بزرگوار و محترم
 که در این خصوص
 به این مقام
 ارسال گردیده
 در این خصوص
 به این مقام
 ارسال گردیده
 در این خصوص
 به این مقام
 ارسال گردیده

(تیمور ۲۱۰۰۰) خانجانی گنجی

شماره این سند در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران ۱۱۹۹-۱۰۶۰۰۳ می باشد.


دفتر نخست وزیر

م. نوشتن ۲۱ ماه ۱۱/۵ ریخ یا گنویس ماه تاریخ ثبت ۳۰/۱۱/۲۵

آه جزو قهرمان دسیر آید این امانت
در پنج عقیقه کند در مریخ ۱۵/۱۱/۲۵ تقدیر عین شایسته را که مکتوب
باشد در دست نه در سر آید بجان مرصع نایب آید در دست نه در سر
در طبق قهرمان آید تقصیر بعد از آنکه
در تخت و در

IRAN NATIONAL ARCHIVES

شماره این سند در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران ۱۱۹۹-۱۰۶۰۰۳ می باشد.

شماره عمومی ۴۳۸۵۴
شماره خصوصی
جزوه دان
پرونده



دفتر نخست وزیر

نوع پیش نویس
موضوع پیش نویس
یوست
با کدویس کننده

تاریخ نوشتن ۲۸ ماه ۱۱/۱۰/۱۳۵۷ تاریخ پاکدویس ۲۸ ماه ۱۱/۱۰/۱۳۵۷

تأیید استحضار شد
در تاریخ عرضه شده اسرار مورخ ۱۱/۱۰/۱۳۵۷ قیامه عمری شکره
پیشامیدار در راستای آزاد بانی مرصه نایب تا باطلات
ریاست و طبق مقررات اقدام تصفیه بهر آوردند
نخست وزیر
۱۱/۱۰/۱۳۵۷

شماره این سند در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران ۱۱۹۹-۱۰۶۰۰۳ می باشد.

۵۲۲۴
۲/۱۱/۵۲

IRAN NATIONAL ARCHIVES

جناب اشرف آقای نخست وزیر

حمزه قم-رمانی و چند نفر دیگر را جمع به خسارت وارد
بآنها از طرف قاضی محمد و سیف قاضی از مهاباد تلگراف
مجدد ز به پیشگاه مبارک ملوکانه معروض داشته اند که بر
حسب فرمان مطاع مبارک ملوکانه عین تلگراف در پیرونامه شماره
(۶۶۱۶) ۱۲/۱۰/۱۳۲۵ به پیوست ارسال میگردد.

رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی
ده

۴۰۵۱۳

۵ سر
✓
۱۱/۳۳
۸۴۸۸
۱۳۱ ۱۵/۱۱/۱۳۲۵

شماره این سند در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران ۱۱۹۹-۱۰۶۰۰۳ می باشد.

بریت عظمیٰ

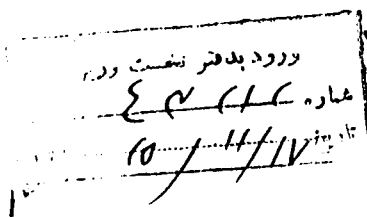
۵۱۴۱
۱۶/۱۱/۲۵

جناب اشرف آقای نخست وزیر

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران
IRAN NATIONAL ARCHIVES

آقای شیخ عبدالرحیم شمسرالدین و آقای عزیرامیر
عشایری وعده دیگر از مهاباد و تلگراف به پیشگاه مبارک
ملوکانه معروض داشته و استدعا نموده اند صدق فاضل و محمد
قاضی و سیف فاضل که مدتی مال و جان و ناموس اهالی را در خطر
داشتند زود تر به مجازات برسانند عین تلگرافات بر حسب
فرمان مطاع مبارک ملوکانه به پیوست ارسال میگردد تلگرافی هم
به همین مضمون از تبریز رسید است که تلوایفاد میشود .
رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی

۸۴



۵ مرتبه
۱۷/۱۱/۲۵

ن



دفتر نخست وزیر

پا ڪنويس ڪينده

نمبر ۱۱ / ۱۹ تاریخ کنویس ماه تاریخ ثبت ۱۹ / ۱۱ / ۱۳۵۸

[illegible]

غنچه ی قلم ~~۴۸~~ و او و حرم او را با راجع می باشد
 تا فرستاده شد و غنچه ی قلم را در میان دست
 نگه داشت و بعد از آن غنچه ی قلم را در میان دست
 نگه داشت و بعد از آن غنچه ی قلم را در میان دست

12/10

Cive

شمارهٔ این سند در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران ۱۵۰۹-۱۵-۱۱۶۰۰۷ می‌باشد.

شماره عمومی
شماره خصوصی
جزوه دان
پرونده



دفتر نخست وزیر



نوع پیش نویس
موضوع پیش نویس
پیوست
با کنویس کننده

تاریخ نوشتن ۱۳۴۴/۱/۱۵ ماه ۱۵م تاریخ با کنویس ماه تاریخ ثبت ماه

مستند

آقایان محمد صالح عثمانی - ماسم محمد علی پور

تغییرات در زمینه اسناد
و کتابخانه

در تاریخ ۱۳۴۴/۱/۱۵ آقایان محمد صالح عثمانی و ماسم محمد علی پور
تغییرات در زمینه اسناد و کتابخانه را به اطلاع شما رسانده و خواهشمند است
مقرر فرمایید.

د. ا. ا.

محمد علی پور